



نصرت اللہ آیتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناقوس گمراہے

نقد مدعی یمانے

✧ نصرت اللہ آیتے

سرشناسه	: آیتی، نصرت الله
عنوان و نام پدیدآور	: ناقوس گمراهی: نقد مدعی یمانی / نصرت الله آیتی.
مشخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۵ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۹-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: نقد مدعی یمانی
موضوع	: بصری، احمد، ۱۹۷۰ - م.
موضوع	: مهدویت -- مدعیان
موضوع	: Mahdism -- *Claimers
موضوع	: شیعه -- دفاعیه‌ها
موضوع	: Shi'ah -- Apologetic works
رده بندی کنگره	: BP ۱۳۹۶۶/۲۲۴ ۱۹۲/آ
رده بندی دیویی	: ۴۶۲/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۵۵۸۴۹

ناقوس گمراهی (نقد مدعی یمانی)



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
انتشارات

- مؤلف: نصرت الله آیتی
- ویراستار: فاطمه اکبری
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب
- صفحه آرا: مسعود سلیمانی
- نوبت چاپ: دوم / بهار ۱۳۹۸
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۹-۷
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: خیابان شهید/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰-۱/ نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
- تهران: خیابان انقلاب/ خیابان قدس/ خیابان ایتالیا/ پ: ۹۸/ تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰/ نمابر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
شیوه‌های نقد احمد بصری.....	۱۶
نقد میانی و پیش فرض ها.....	۱۶
نقد کبروی.....	۱۶
نقد صغروی.....	۱۷
نقد شخصیت احمد بصری.....	۱۷
مقامات احمد بصری.....	۱۹
حجر اسماعیل و رکن یمانی.....	۱۹
دانش به کتاب‌های آسمانی.....	۱۹
باطن آیات قرآن.....	۲۱
قرآن ناطق.....	۲۱
دابة الارض.....	۲۲
همراهی با امیر المومنین در عذاب اقوام گذشته.....	۲۳
فرماندهی فرشتگان.....	۲۴
مکلم موسی علیه السلام	۲۵
افضل از انبیاء.....	۲۵
دارای مقام رسالت و ولایت.....	۲۸
حائز مقام امامت.....	۲۸
نقد و بررسی شخصیت احمد بصری.....	۳۰

برداشت‌های غلط.....	۳۵
تفسیر اشتباه روایات رجعت.....	۳۵
اشتباه در فهم توقیع شریف.....	۴۵
اشتباه در انکار علم ائمه علیهم‌السلام به همه زبان‌ها.....	۵۰
اشتباه در جمع بین روایات مربوط به کشته شدن شیطان.....	۵۷
تفسیر اشتباه از حدیث بتر الله عمره.....	۶۱
اشتباه در استدلال به روایت امام صادق علیه‌السلام	۸۰
برداشت نادرست از حدیث امام باقر علیه‌السلام	۸۳
تفسیر اشتباه امام مجهول.....	۸۴
تفسیر اشتباه سلاح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم	۸۶
ادعاهای سه گانه احمد بصری در باره روایت مورد نظر.....	۸۹
نقد ادعای نخست.....	۹۳
نقد ادعای دوم.....	۱۰۱
نقد ادعای سوم.....	۱۰۲
اشتباه در فهم روایت حسن بن وشاء.....	۱۰۵
برداشت نادرست از حدیث جندب.....	۱۱۰
اشتباه در استدلال به آیات سه‌گانه.....	۱۱۳
نقد استدلال به آیه نخست.....	۱۱۷
نقد استدلال به آیه دوم.....	۱۱۹
نقد استدلال به آیه سوم.....	۱۲۱
اشتباه در تفسیر سوره یوسف.....	۱۲۲
اشتباه در تفسیر وحی به مادر موسی.....	۱۲۶
تناقض در تفسیر.....	۱۲۹
استناد شرک به پیامبر اولوا العزم.....	۱۳۰

فهرست مطالب ۷

تصرف در روایات به قصد فریب.....	۱۳۴
تقطیع روایت مربوط به یاران امام مهدی.....	۱۳۴
تحریف روایت مربوط به پرچم‌های سیاه.....	۱۳۷
ادعاهای غیر قابل اثبات.....	۱۳۹
دعوت به حاکمیت الله.....	۱۳۹
ایمان وهب نصرانی.....	۱۴۳
فراوانی روایات مربوط به وجوب نصرت یمانی.....	۱۴۶
تواتر روایات مهدیان دوازدهگانه.....	۱۴۹
اشتباهات فقهی.....	۱۵۵
لزوم حضور شاهد در ازدواج.....	۱۵۵
اعتماد به بازار مسلمین به دلیل اعتماد به قول فروشنده است.....	۱۵۷
خطب‌های دیگر.....	۱۶۰
ناتوانی در فهم معنای معجزه.....	۱۶۰
اشتباه در فهم معنای لغوی.....	۱۶۳
توجیه حدیثی که وجود خارجی ندارد.....	۱۶۵
قرائت اشتباه قرآن.....	۱۶۸
خاتمه.....	۱۷۰
کتابنامه.....	۱۷۲

سخنی با خوانندگان

آنچه پیش روی شماست تلاشی برای نقد شخصیت احمد بصری معروف به احمد الحسن یکی از مدعیان معاصر است که با طرح دعاوی خود در گوشه و کنار گرد و غباری برانگیخته و در سایه آن به صورت محدود برای خود پیروانی دست و پا کرده است. جریان مورد نظر گرچه در وضعیت فعلی خود در اندازه‌ای نیست که شایسته توجه باشد؛ ولی از آنجا که جریان‌های انحرافی بزرگ معمولاً نقطه آغاز کوچک و بی اهمیتی دارند، اما آرام آرام قارچ گونه رشد می‌کنند و ویروس گونه تکثیر می‌شوند، شایسته است در همان آغاز پیدایش از نقد و روشنگری غفلت نگردد و پیش از کارگر افتادن ترفندها و به دام افتادن مومنان ساده دل برای خاموش کردن آتش فتنه آن تلاش درخوری انجام گیرد. این وجیزه که با همین دغدغه نگارش یافته، گامی است هر چند کوچک در مسیر روشنگری و دفاع از حریم مولای انس و جان حضرت صاحب الزمان علیه السلام و امید است که آن عزیز با نظر لطف خود در آن بنگرد و نویسنده را از الطاف کریمانه خود محروم نفرماید.

در پایان به جاست از فاضل ارجمند حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد صابر جعفری جانشین سابق مدیر عامل محترم بنیاد امام مهدی علیه السلام که با حمایت های خود سهم بسزایی در فراهم آمدن این اثر داشتند، تشکر نمایم.

حوزه علمیه قم

بهار ۱۳۹۶

مقدمه

ستیز با حقیقت با شعار حقیقت خواهی و جنگ با مذهب با حربه مذهب کارآمدترین شیوه جریان باطل برای ستیز با حقیقت و به انزوا کشیدن مذهب است و این شاه کلیدی است که سپاه تباهی در طول تاریخ قفل‌های ناگشوده بسیاری را به کمک آن گشوده و دروازه‌های بسته فراوانی را به وسیله آن باز کرده است.

درستی ادعای یادشده را با مروری گذرا بر حوادث گذشته تاریخ و آنچه در زمان حاضر اطراف ما می‌گذرد، به راحتی می‌توان ثابت کرد و مصادیق متعددی از این واقعیت را می‌توان برشمرد. مگر این ابلیس نبود که وقتی می‌خواست آدم و حوا را بفریبد و آنان را برای خوردن میوه ممنوعه وسوسه کند، به خیرخواهی تظاهر کرد و برایشان قسم یاد نمود که من از خیرخواهان شمایم؟^۱ مگر این قرآن نیست که می‌گوید منافقانی که نیتی جز فساد و فتنه انگیزی ندارند نیز کار خود را با شعار اصلاح طلبی به پیش می‌برند؟^۲ در این باره مناسب است به نامه‌ای که معاویه برای امیر مؤمنان نوشته، با دقت توجه کنیم؛ نامه‌ای برای فریب مشتی مسلمان نادان که در آن رندانه برای آن حضرت جا نماز آب می‌کشد؛ از خدا می‌گوید، خود

۱. ﴿فوسوس لهما الشيطان ليبدي لهما ما ووري عنهما من سوأتهم﴾ وقال ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة إلا أن تكونا ملكين أو تكونا من الخالدين . وقاسمهما إني لكما لمن الناصحين ﴿﴾ (أعراف (۷)، ۲۰-۲۱).

۲. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ . أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره (۲)، ۱۱-۱۲).

را بنده خدا می‌خواند و به آیات قرآن استشهاد می‌کند، برای باب مدینه العلم از پیامبر روایت می‌خواند، بر حضرت شفقت می‌ورزد و او را از روز واپسین می‌ترساند و ... این سالوسی به اندازه‌ای است که هر کس که معاویه را نمی‌شناسد، گمان می‌برد این نامه از سوی قدیسی پارسا به اندرز و موعظت نگارش شده است:

از بنده خدا معاویه بن ابوسفیان به علی بن ابیطالب؛ اما بعد خداوند در کتاب محکمش می‌فرماید: و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: «اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد».

و من تو را بیم می‌دهم که عملت و سابقه‌ات با ایجاد اختلاف در امت اسلام و متفرق کردن جماعتشان از بین برود؛ پس تقوا پیشه کن و روز قیامت را به یاد آر و از فرو رفتن در خون ریزی مسلمین دست بکش، چرا که من از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «اگر اهل صنعا و عدن یکدیگر را بر کشتن یک مسلمان یاری دهند، خداوند آنان را با بینی در آتش دوزخ می‌افکند ...»^۱.

و این حکایت مخصوص دیروز و امروز نیست، بلکه در همیشه تاریخ با مذهب به ستیز مذهب رفته‌اند و با دیانت گلوی دیانت را بریده‌اند. مگر نبودند خوارج

۱. «من عبد الله معاوية بن أبي سفيان إلى علي بن أبي طالب، أما بعد، فإن الله تعالى يقول في محكم كتابه: (ولقد أوحى إليك وإلى الذين من قبلك لئن أشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين)، وإنني أحذرك الله أن تحبط عملك وسابقتك بشق عصا هذه الأمة وتفريق جماعتها، فاتق الله واذكر موقف القيامة، وأقلع عما أسرفت فيه من الخوض في دماء المسلمين، وإنني سمعت رسول الله ﷺ يقول: «لو تمالأ أهل صنعا وعدن على قتل رجل واحد من المسلمين لأكبهم الله على مناخرهم في النار...»؛ (شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۱۴، ص ۴۲).

مقدمه ۱۳

نهروان که با دست‌آویز قرار دادن آیه‌ای از قرآن بر قرآن ناطق شوریدند و مگر غیر از این است که مذاهب و فرقه‌های منحرف از اهل سنت با همه شاخه‌ها و انشعاباتش گرفته تا کیسانیه، اسماعیلیه، واقفه و تا بابیت، بهائیت، قادیانه و... جز با استناد به ظواهری از کتاب و سنت انحراف خود را بنیان نهادند.

و این برای آنان که گوشی شنوا دارند و می‌خواهند از گذشته عبرت بگیرند، درس‌های بسیار دارد که نیرنگ‌بازان مسلط بر قرآن و حدیث بسیارند و نه این است که هر کس ادعای خود را با آیاتی از قرآن و روایاتی از اهل بیت (علیهم‌السلام) همراه کرد دعوتش حق است و نیتش خالص. چرا که قرآن محکمی دارد و متشابهی؛ هم چنان که احادیث پیشوایان دینی محکمت و متشابهات دارد. افزون بر اینکه پاره‌ای از روایات موجود از سرچشمه زلال ولایت نجوشیده‌اند، بلکه در جریان‌های دنیا طلب و قدرت‌خواه جعال و وضاع ریشه دارند و این خود بهترین دلیل است که مفتون مستندات به ظاهر دینی جریان‌های موج‌سوار نشویم و با رجوع به دانشمندان دین که پاسبانان مذهب و مدافعان حریم دیانت در عصر غیبت هستند، محکم را از متشابه و سره را از ناسره شناسایی نماییم و چه گواهی بهتر از این فرمایش امیر مومنان علی (علیه‌السلام) که وقتی ابن عباس را برای گفتگو به سوی خواجه نهروان فرستاد، از آنجا که نیک می‌دانست که این مردم به ظاهر مسلمان مفتون برداشت‌های سطحی خود از قرآن هستند، به او چنین سفارش کردند:

لا تخصمهم بالقرآن فإن القرآن حمال ذو وجوه تقول ويقولون؛^۱ با آنان با قرآن به مناظره برنخیز، چرا که قرآن تحمل معانی گوناگون دارد، تو چیزی از قرآن می‌گویی؛ آنان چیز دیگر.

۱. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۳۶.

این سفارش به روشنی گواه آن است که حتی از قرآن نیز می‌توان تفسیرهای خودخواسته و موافق امیال ارائه کرد؛ از اینرو نباید مفتون فراوانی آیات و روایاتی شد که فرقه‌ها و دسته‌جات خلق‌الساعه به آن‌ها استناد می‌جویند. البته چنانچه گذشت درمان این درد ارجاع آیات و روایات متشابه به آیات و روایات محکم و جداسازی روایات صحیح از غیر صحیح است و این مهم جز از عهده عالمان فرهیخته دین که با سال‌ها تمرین از خرمن قرآن و حدیث خوشه برچیده‌اند، ساخته نیست.

جریان انحرافی احمد الحسن که در کثرت استناد به دلایل قرآنی - حدیثی و تأویل و تفسیر آن‌ها به روش مطلوب خود گوی سبقت را از هم‌قطاران خود ربوده و با حربه تظاهر به شریعت‌مداری و حقیقت‌خواهی برخی از مؤمنان ساده‌دل و بی‌بهره از بضاعت علمی را مفتون خود کرده، یکی از این جریان‌های خودساخته است که در سال‌های اخیر از کشور عراق سر برآورد و دامنه تبلیغات آن پاره‌ای از مناطق ایران را نیز به صورت محدود تحت تأثیر قرار داد. سرکرده این جریان انحرافی «احمد بصری» معروف به «احمد الحسن» است؛ او در سال ۱۹۷۰م (۱۳۴۹ش) در شهر بصره^۱ عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا مقطع کارشناسی و دریافت مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

بنابر ادعای او، در اواخر سال ۱۹۹۹م (۱۳۷۸ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر

۱. بصری بودن احمد الحسن تداعی کننده این روایت است: «علی بن ابی طالب خطب بالكوفة، فقال: يا أيها الناس أَلِزَمُوا الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِي، وَإِيَّاكُمْ وَالشَّاذَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّهُ يَخْرُجُ شَذَاذُ آلِ مُحَمَّدٍ، فَلَا يَرُونَ مَا يَحْبُونَ، لِعَصِيَانِهِمْ أَمْرِي، وَنَبْذِهِمْ عَهْدِي، ... وَإِيَّاكُمْ وَالدَّجَالِينَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ، فَإِنَّ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ دَجَالِينَ، وَيَخْرُجُ دَجَالٌ مِنْ دَجَلَةِ الْبَصْرَةِ، وَلَيْسَ مِنْنِي، وَهُوَ مَقْدَمَةُ الدَّجَالِينَ كُلِّهِمْ»؛ (الملاحم والفتن، ص ۲۴۸-۲۴۹).

مقدمه ۱۵

امام مهدی علیه السلام به نجف هجرت می‌کند و چنین می‌پندارد که روش تدریس در حوزه علمیه دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی‌کرد. به گمان یارانش، وی در سال ۲۰۰۲م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه السلام در خواب‌های متعدد، به اصلاح اموری پرداخته؛ همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام مهدی علیه السلام آشکارا به مردم اعلام کرد که فرستاده امام زمان علیه السلام است. او دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲م برابر با جمادی الاول ۱۴۲۳ قمری در نجف اشرف آغاز کرد.^۱

نامبرده افزون بر آنچه گذشت، ادعاهای زیاد دیگری نیز دارد، برای نمونه خود را قائم، مهدی، وصی، جانشین و فرزند امام مهدی علیه السلام می‌داند و حتی خود را امام سیزدهم و معصوم معرفی می‌کند. آنچه در ادامه می‌آید تلاشی در جهت برافکندن پرده تزویر از چهره بنیان‌گذار این جریان انحرافی است. امید است این تلاش ناچیز مقبول آستان بلند قطب دایره امکان صاحب‌العصر والزمان قرار گیرد.

۱. ادله جامع یمانی، احمدالحسن، ص ۳۶ [با تلخیص].

شیوه‌های نقد احمد بصری

این جریان را از زوایای بسیاری می‌توان به بوتهٔ نقد کشید، می‌توان این نقدها را در یک تقسیم‌بندی کلی به چهار دسته تقسیم کرد:

نقد مبانی و پیش‌فرض‌ها

نقد نخست نقدهایی است که مبانی و پیش‌فرضهای اعتقادات این جریان انحرافی را به چالش می‌کشد؛ برای مثال از آنجا که بیشتر روایاتی که بر ادعای این جریان دلالت دارد، از نظر سندی ضعیف و غیرقابل اعتمادند، آنها برای اینکه مستندات روایی خود را از نقد سندی در امان نگه دارند، ادعا می‌کنند که علم رجال بدعت است؛ برخوردار بودن امام مهدی علیه السلام از همسر و فرزند، تحقق بیشتر نشانه ظهور و ورود انسان‌ها به آستانه ظهور از دیگر مبانی و پیش‌فرضهای این جریان انحرافی است. از نقدهایی که به این بخش از اعتقادات جریان یاد شده ناظر است، با عنوان نقد مبانی و پیش‌فرضها یاد می‌کنیم.

نقد کبروی

مقصود از نقد کبروی این است که جریان یاد شده یک باور اساسی دارد و آن این است که پس از امامان دوازده‌گانه مهدیان دوازده‌گانه که از نسل امام مهدی علیه السلام هستند، جانشین آن حضرت خواهند شد و اولین فرزند امام مهدی علیه السلام پیش از آن حضرت قیام می‌کند و زمینه‌های ظهور را فراهم می‌نماید. پیروان جریان مورد نظر بر این باورند که این مطلب را می‌توان از آیات و روایات

شیوه‌های نقد احمد بصری ❖ ۱۷

بسیاری ثابت نمود. نقدهایی که این اعتقاد را به چالش می‌کشند و ثابت می‌کنند که اعتقاد به مهدیان دوازده‌گانه پس از امام مهدی عج قابل اثبات نیست، نقدهای کبروی هستند.

نقد صغروی

جریان انحرافی مورد نظر همچنین بر این باور است که احمد بصری اولین نفر از مهدیان دوازده‌گانه است و به گمان خود این ادعا را با دلایلی ثابت می‌کند. نقدهایی که این دلایل را به چالش می‌کشد و به اثبات می‌رساند که هیچ دلیل موجهی نمی‌تواند ثابت کند که احمد بصری فرزند امام مهدی عج و جانشین آن حضرت است، نقد صغروی هستند.

نقد شخصیت احمد بصری

این انتقادات، نقدهایی است که متوجه شخص احمد بصری است. در این نگاه سخنان او بررسی و تحلیل می‌شوند و از لابلای آن، اشتباهات و تعارضات نهفته در کلمات و سخنان بی‌اساس و غیرقابل اثبات او کشف و استخراج می‌شوند. بدیهی است اگر ثابت شود مدعی مورد نظر از بضاعت علمی چندانی برخوردار نیست و او در مواضع مختلف سخنانی اشتباه بر زبان رانده، یا در تفسیر آیه‌ای به خطا رفته، یا از فهم حدیثی ناتوان بوده و یا در جایی تلاش کرده تا مخاطب خود را فریب دهد و... به راحتی می‌توان از چهره حقیقی او پرده برداشت و چهره واقعی او را از پس انبوهی از سخنان به ظاهر درستش شناسایی کرد.

اکنون پیش از ورود به بحث مروری خواهیم داشت بر بخشی از مقامات علمی و معنوی که احمد بصری برای خود برشمرده است. توجه به این بخش از ادعای او از این جهت ضرورت دارد که وقتی کسی برای خود یک فهرست بلند بالا از

مقامات علمی و معنوی ارائه می‌کند، باید بتواند در همان اندازه ظاهر شود و به لوازم آن نیز متعهد باشد، برای مثال کسی که از بلند کردن تخته سنگ کوچکی عاجز باشد، نمی‌تواند ادعا کند که قوی‌ترین مرد جهان است و یا اگر کسی توانایی حل کردن یک مسأله ساده ریاضی را ندارد، نمی‌تواند خود را پدر علم ریاضی بخواند؛ بنابراین اگر احمد بصری مرتکب خطاهای پیش پا افتاده یا تعارض در گفتار شده باشد و یا در فهم آیات و روایات به خطا رفته باشد، ادعاهای بلند بالای علمی و عرفانی او دروغی بیش نخواهد بود؛ از همین رو در ادامه مروری خواهیم داشت بر پاره‌ای از مقاماتی که احمد بصری برای خود برشمرده، چرا که توجه به این مقامات در ارزیابی شخصیت وی در پرتو سخنانی که بر زبان رانده مفید خواهد بود.

مقامات احمد بصری

چنانکه گذشت، احمد بصری برای خود فهرست بلند بالایی از مقامات معنوی و علمی برشمرده است. او در منزلت تراشی دارای اشتباهی بسیار زیادی است تا آنجا که کمتر مقامی را می‌توان سراغ گرفت که او به گونه‌ای ادعای آن را نکرده باشد. این حجم گسترده از منزلت‌تراشی، انسان را به یاد این ضرب‌المثل معروف می‌اندازد که «دروغ هرچه بزرگتر، باورپذیرتر». برخی از این مقامات عبارتند از:

حجر اسماعیل و رکن یمانی

احمد بصری در این باره چنین می‌نویسد:

من همانم که در آسمان به ستاره صبح و سپر انبیا و دژ محکم
معروفم. من حبیب پیامبرم، من همان «ص» هستم که نه‌ری در
بهشت است و اعمال بندگان در آن به یکدیگر می‌پیوندد، من
حجر(اسماعیل) و رکن یمانی^۱.

دانش به کتاب‌های آسمانی

او درباره دانش به کتب آسمانی چنین ادعا می‌کند:

و من این بنده مسکین و جاهل در مقابل پروردگار، داناستر از

۱. «انا المعروف» فی السما بنجمة الصبح و درع الانبیا و الحصن الحصین انا حبیب الرسول ﷺ و انا «ص» نهر من الجنة تلتقی فیہ اعمال العباد انا الحجر و الرکن الیمانی؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۳، ص ۱۹۸).

همه آنها به قرآن و انجیل و تورات و همچنین به مواضع تحریف هستم، با آن علمی که خداوند تبارک و تعالی به من عطا فرموده است، بلکه هیچ کدام از آنها قدرت پاسخ به این علمی که خدا از علم و آگاهی اش به من داده است را ندارد.^۱

او در جایی دیگر درباره دانش خود چنین می نویسد:

و او پس از ائمه داناترین انسان ها به قرآن و انجیل و تورات است.^۲

احمد بصری در جایی دیگر ادعا می کند که امام مهدی علیه السلام سرچشمه دانش وی به کتاب خدا است:

من برخی از علما را دعوت به مناظره با قرآن و یا شنیدن تفسیرهای من از قرآن کریم کردم تا اینکه برایشان روشن شود آنچه من می گویم آیا قابلیت فراگیری دارد و یا اینکه دانشی است مخصوص اهل بیت عصمت و کسی که با آنها در ارتباط است، ولی آنان دعوت مرا اجابت نکردند....

اما اکنون من دعوت به مناظره با قرآن کریم را به برخی از مراجع تقلید یادآوری و تکرار می کنم تا برایشان ثابت گردد هر آنچه از علم نزد خود دارم، برگرفته از علم امام مهدی علیه السلام است و من فرستاده ای از جانب ایشان هستم تا اینکه بهانه ای برای کسی باقی نماند.^۳

۱. خطبه ملاقات، احمدالحسن، ص ۱۴.

۲. «و هو اعلم الخلق بعد الائمة بالقرآن و الانجیل و التوراة» // المتسابحات، احمدالحسن، ج ۳، ص ۲۲۸.

۳. احمد الحسن، بیانیه ۱۷ شوال ۱۴۲۴، شهریور ۱۳۸۲.

باطن آیات قرآن

او آیات زیادی را در ارتباط با خود تأویل می‌کند و باطن بسیاری از آیات را خود می‌داند:

(نذیراً للبشر) یعنی اندازدهنده است و او همان وصی و مهدی اول (یمانی) است که امام مهدی به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده پیش از عذاب شدید او را می‌فرستد تا اینکه آن که می‌خواهد جلو رود و آنکه خواهد از رکاب امام مهدی عقب افتد.^۱

«فی جنات يتسائلون عن المجرمين ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین» مقصود از «لم نک من المصلین» این است که ما از موالیان ولی خدا و وصی امام مهدی و مهدی اول (یمانی موعود) نبودیم.^۲

قرآن ناطق

او می‌نویسد:

و در آیه‌ای دیگر آمده: «از چه می‌پرسند از خبر بزرگ؛ یعنی از مهدی اول و یمانی. او قرآن کریم است یعنی مهدی اول قرآن

۱. «نذیراً للبشرای منذر و هو الوصی و المهدی الاول (الیمانی) یرسله الامام المهدی بشیراً و نذیراً بین یدی عذاب شدید لیتقدم من شاء ان یتقدم و یتاخر من شاء ان یتاخر عن رکب الامام المهدی»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۳، ص ۱۲۳).

۲. «فی جنات يتسائلون عن المجرمين ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین ای لم نک من الموالین لولی الله و وصی الامام المهدی و المهدی الاول (الیمانی الموعود)»؛ (همان).

ناطق است؛ چرا که مهدی اول را جز پاکان مس نمی‌کنند. یعنی چیزی از حقیقتش را جز پاکان نمی‌فهمند که آنان ۳۱۳ نفر از اصحاب امام مهدی هستند.^۱

دابة الارض

او می‌نویسد:

و پیش از رجعت قیام قائم است و همچنین برای اوست جنبنده‌ای (دابة) که با مردم سخن می‌گوید و ضعف ایمانشان نسبت به آیات حق خداوند در ملکوت آسمان‌ها که همان خواب و کشف در حالت بیداری است را برایشان تبیین می‌کند و بیان می‌کند که اکثر مردم در طول مسیر انسانیت بر روی کره زمین به آیات ملکوتی خداوند یقین ندارند و به رؤیا و کشف در ملکوت آسمان‌ها ایمان نمی‌آورند؛ چرا که نگاهشان را تنها به زمین و مادیات دوخته‌اند و بهره‌آنان از علم همین مقدار است و نه بیش از آن.^۲

۱. «فی آیه اخری عم يتساءلون عن النبا العظيم ای هو المهدی الاول و الیمانی انه لقرآن کریم ای انه القرآن الناطق لان اول المهديين لا یمسه الا المطهرون لا یعرف شیئا من حقیقته الا المطهرون وهم الثلاث مائة و ثلاثة عشرة اصحاب المهدی»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۴، ص ۲۶۷).

۲. «قبل الرجعة قیام القائم علیه السلام و ایضا له (دابة تكلم الناس) و تبیین لهم ضعف ایمانهم بایات الله الحق فی ملکوت السماوات و هی الرویا و الكشف فی الیقظة و تبیین لهم ان الناس علی طول مسیره الانسانیه علی هذه الارض اکثرهم لا یوقنون بایات الله الملكوتیه و لا یؤمنون بالرویا و الكشف فی ملکوت السموات لانهم قصرُوا نظرهم علی هذه الارض و علی الماده و هی مبلغهم من العلم لا یعدونها الی سواها»؛ (همان، ص ۲۳۳).

مقامات احمد بصری ❖ ۲۳

و اذا وقع القول عليهم - قولى که بر آنها واقع مى شود، خروج قائم است که همان قیامت صغراست - «اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون» منظور از «دابة»، مهدی اول است که پیش از قیام قائم قیام می کند و با مردم سخن می گوید و آنان را نکوهش می کند و کفر آنان به آیات ملکوتی خداوند (خواب و کشف) و اعتمادشان به مادیات و شهوات و اعراضشان از ملکوت آسمانها را به آنان گوشزد می کند.^۱

همراهی با امیر المومنین در عذاب اقوام گذشته

در این باره چنین نوشته است:

همانا روح مهدی اول از سپاهیان خداوند است و او همراه علی بن ابی طالب بود، هنگامی که آن حضرت سپاه خداوند از فرشتگان عذاب را بر عاد و ثمود و فرعون که در شهرها طغیان کردند، فرو فرستاد.^۲

من همان شیری هستم که با کرار (امیر المومنین) در بدر و احد

۱. «و اذا وقع القول عليهم - فالقول الذى يقع عليهم هو خروج القائم و هو القيامة الصغرى - اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون - و الدابة هو المهدى الاول الذى يقوم قبل القائم و يكلم الناس و يبكتهم و يبين لهم كفرهم بآيات الله الملكوتية (الرويا و الكشف) و ركونهم الى المادة و الشهوات و اعراضهم عن ملكوت السموات»؛ (همان، ص ۲۳۵).

۲. «ان روح المهدى الاول هي من جند الله و كانت مع على بن ابي طالب عليه السلام عند ما انزل جند الله من الملائكة العذاب بعاد و ثمود و فرعون الذين طغوا في البلاد»؛ (همان، ص ۲۶۸).

و چنین حمله می‌کردم.^۱

وی در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

پدر و مولایم محمد بن الحسن المهدی علیه السلام به من دستور داد تا چنین بگویم: من سنگی هستم در دست راست علی بن ابیطالب علیه السلام که آن را روزی برای هدایت کشتی نوح افکند و روز دیگر برای نجات ابراهیم از آتش نمرود آن را افکند و روز دیگر برای خلاصی یونس از شکم ماهی آن را افکند و موسی به کمک آن بر طور سخن گفت و آن را عصایی قرار داد که دریاها را می‌شکافت و سپری برای داوود بود و در احد آن را به تن کرد و در صفین آن را با دست راست خود پیچید.^۲

فرماندهی فرشتگان

افزون بر آن چه گذشت، احمد بصری مدعی است فرشتگان سر در اطاعت او دارند:

و فرشتگان و سپاهیان خداوند از مهدی اول دستور می‌گیرند همچنان که او از امام مهدی دستور می‌گیرد تا اینکه به علی برسد و همین‌طور علی از محمد اطاعت می‌کند و محمد از

۱. «انا الاسد الذی کر مع الکرار فی بدر و احد و حنین»؛ (همان، ص ۱۹۸).

۲. «امرنی ابی و سیدی محمد بن الحسن المهدی ان اقول هذه الکلمات انا حجر فی یمین علی بن ابیطالب القاه یوما لیهدی به سفینه نوح و مرة لینیجی به ابراهیم من نار نمرود و تارة لیخلص یونس من بطن الحوت و کلم به موسی علی الطور و جعله عصا تلفق البحار و درعا لداود و تدرع به فی احد و طواه یمینه فی صفین»؛ (الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱، ص ۱۸).

مقامات احمد بصری ❖ ۲۵

خداوند دستور می گیرد پس آنکه عذاب را بر امت های سرکش نازل کرد، خداوند سبحان بود و او محمد بود و او علی بود و او امام مهدی بود و او مهدی اول بود و آنان فرشتگان خداوند هستند که از فرمان سپاه خداوند متعال تبعیت می کنند.^۱

بر اساس آنچه گذشت احمد بصری برای خودش شخصیتی فرا تاریخی قائل است و ادعا می کند در همیشه تاریخ حضور داشته است.

مکلم موسی علیه السلام

او در جایی دیگر ادعا می کند کسی که از سمت راست طور با موسی علیه السلام سخن گفت، هم اوست:

پس آنکه متکلم بود، مهدی اول (یمانی) بود: «و از جانب راست طور، او را ندا دادیم، و در حالی که با وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم».^۲

افضل از انبیاء

احمد بصری خودش را از انبیاء؛ حتی انبیاء اولوالعزم از نظر عصمت، طهارت و دانش بالاتر می داند. پرسشگری از او سوال می کند که روح القدس چیست؟

۱. «و ملائكة الله و جنود الله ياتمرون بامر المهدى الاول كما انه ياتمر بامر الامام المهدى حتى يصل الامر الى على و هكذا على ياتمر بامر محمد و محمد بامر الله فالذى انزل العذاب بالامم المتمردة هو الله سبحانه و تعالى و هو محمد و هو على و هو الامام المهدى و هو المهدى الاول و هم ملائكة الله الذين ياتمرون بامر جند الله سبحانه و تعالى» (همان، ص ۲۶۸).

۲. «فالمكلم المباشر هو المهدى الاول (اليماني) و ناديناه من جانب الطور الايمن و قربناه نجيا»؛ (جواب المنير، احمد الحسن، ص ۳۱۰).

وی در پاسخ می‌نویسد:

روح القدس روح طهارت و عصمت است، پس هنگامی که بنده نیتش را برای خداوند سبحان خالص کرد و فقط خداوند را خواست خداوند آن روح را در او حلول می‌دهد و فرشته‌ای را بر او موکل می‌گرداند که او را به هر خیری وارد و از هر شری خارج می‌نماید. او را به سوی مکارم اخلاق سوق می‌دهد و روح القدس واسطه انتقال دانش به کسی است که موکل او شده و روح القدس‌ها بسیارند و یکی نیستند و آنکه با عیسی و با انبیا بود پایین‌تر از آنی است که با محمد و علی و فاطمه و ائمه است و این همان روح القدس اعظم است که فرود نیامد مگر با محمد و پس از رحلت آن حضرت منتقل به علی و سپس منتقل به سایر ائمه شد و پس از آنها منتقل به مهدیان دوازده‌گانه می‌شود.^۱

در جایی دیگر راز رسیدن به مقامات یاد شده را فروتنی خود می‌داند؛ چنانچه از او پرسیدند که تو چه ویژگی‌هایی داری که به عنوان مهدی انتخاب شده‌ای؟ او در پاسخ نوشت:

۱. «روح القدس هو روح الطهارة و العصمة فاذا اخلص العبد بنيته لله سبحانه و تعالی و اراد وجه الله احله الله و وكل الله به ملكا يدخله في كل خير و يخرج منه كل شر و يسلك به الى مكارم الاخلاق و يكون روح القدس واسطة لنقل العلم للانسان الموكل به و ارواح القدس كثيرة و ليست واحدة و الذي مع عيسى عليه السلام و مع الانبیا دون الذي مع محمد عليه السلام و علی عليه السلام و فاطمة عليها السلام و الائمة عليهم السلام و هذا هو روح القدس الاعظم لم ينزل الا مع محمد عليه السلام و انتقل بعد وفاته الى علی عليه السلام ثم الى الائمة عليهم السلام ثم بعدهم الى المهديين الاثنی عشر» (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۷).

مقامات احمد بصری ♦ ۲۷

چون خداوند با موسی سخن گفت به او فرمود: چون برای مناجات می آیی با خود کسی را بیاور که تو از او بهتری، پس موسی کسی را انتخاب نمی کرد مگر اینکه جرأت نمی کرد بگوید من از او بهترم پس از مردم منصرف شد و به حیوانات پرداخت تا اینکه به سگ گری رسید و گفت: این را با خود می برم، در گردنش طنابی آویخت و او را با خود برد. در مسیر به آن سگ نگاه کرد و گفت: من نمی دانم او با چه زبانی خداوند را تسبیح می کند، پس چگونه من از او بهترم؟ پس سگ را رها کرد و به مناجات رفت. خداوند پرسید: ای موسی آنچه به تو دستور داده بودم، چه شد؟ موسی عرض کرد: خداوند آن را نیافتم. پس خداوند فرمود: ای موسی اگر آن سگ را رها نکرده بودی، اسمت را از دیوان نبوت پاک می کردم.

احمد بصری در ادامه می نویسد:

و من بنده حقیری هستم و در ذهنم خطور نمی کند که من از سگ گری بهترم، بلکه می بینم گناه بزرگم را در مقابل پروردگار رثوف و مهربان.^۱

۱. «عندما كلم الله موسى عليه السلام قال له: اذا جئت للمناجاة فاصحب معك من تكون خيرا منه فجعل موسى لا يعترض احدا الا و هو لا يجترى ان يقول اني خير منه فنزل عن الناس و شرع في اصناف الحيوانات حتى مر بكلب اجرب فقال اصحب هذا فجعل في عنقه حسلا ثم مر به فلما كان في بعض الطريق نظر موسى عليه السلام الى الكلب و قال لا اعلم باي لسان تسبح الله فكيف اكون خيرا منك ثم ان موسى عليه السلام اطلق الكلب و ذهب الى المناجاة فقال الرب يا موسى اين ما امرتك به فقال موسى يا رب لم اجده فقال الرب يابن عمران لولا

دارای مقام رسالت و ولایت

او در جایی دیگر مدعی مقام رسالت و ولایت شده است:

اولین آنها - اولین مهدی از مهدیان دوازده گانه - حائز دو مقام رسالت و ولایت است؛ بنابراین در پاره‌ای از روایات از ائمه شمرده شده است.^۱

حائز مقام امامت

احمد بصری در نهایت خود را امام معرفی می‌کند: «پس او امامی واجب الاطاعة است».^۲

ائمه در کلامشان مهدی اول را از ائمه شمرده‌اند.^۳

آنچه گذشت گوشه‌ای از مقاماتی بود که احمد بصری برای خود برشمرده است، البته چنان که ملاحظه شد در این فهرست به جز مقام الوهیت همه منزلت‌ها وجود دارد و با اشتباهی که احمد بصری از خود نشان داده، بعید نیست که در آینده‌ای نه چندان دور این کاستی نیز جبران شود و به فهرست کمالات او مقام الوهیت نیز اضافه گردد. این مسأله آدمی را به یاد آن شعر معروفی می‌اندازد که خطاب به عایشه هنگام مخالفت با به خاک سپاری امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام در کنار رسول گرامی اسلام ﷺ سروده شد:

انک اطلقت الكلب لمحوت اسمک من دیوان النبوة؛ (الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱ - ۳، ص ۱۶).

۱. «ولاولهم مقاما الرسالة و الولاية... ولذا عد فی بعض الروایات من الائمة»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۴، ص ۳۰۵).

۲. «فهو امام مفترض الطاعة»؛ (همان، ص ۲۳۰).

۳. «انهم عدوا المهدی الاول من الائمة فی کلامهم»؛ (همان، ص ۲۵۳).

مقامات احمد بصری ♦ ۲۹

تجملت تبغلت و لو عشت تفيلت؛^۱ روزی سوار بر شتر شده و به ستیز با امیر مؤمنان پرداختی و روز دیگری سوار بر استر از دفن امام حسن مجتبی علیه السلام در کنار پیامبر اسلام ممانعت کردی و اگر زنده بمانی همچون ابرهه سوار بر فیل به جنگ با خدا خواهی پرداخت.

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۲۴۴.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری

هم چنان که گذشت احمد بصری را از زوایای مختلفی می‌توان به چالش کشید. با وجود این در اثر پیش رو برآنیم تا به چهارمین شیوه از شیوه‌های انتقادی مطرح شده پردازیم و به طور انحصاری به نقدهایی پردازیم که متوجه شخص احمد بصری است و کاستی‌ها، تعارضات، سوء برداشت‌ها و ناتوانی‌های او را در فهم آیات و روایات به تصویر می‌کشد. این شیوه در قیاس با شیوه‌های دیگر دارای مزیت‌های متعددی است که برخی از آن‌ها بدین قرارند:

۱. کوتاهی مسیر

این راه نزدیک ترین مسیر برای نقد احمد بصری است، زیرا چنانچه گذشت او مقامات بسیار زیادی برای خود برشمرده است؛ پس سخنان او باید دقیق و عمیق و از هرگونه خلل و خطایی خالی باشد. بر این اساس اگر در اظهار نظرهای او حتی یک خطا مشاهده شود، کاخ بلند ادعای او به سرعت فرو خواهد ریخت، زیرا کسی که مرتکب خطایی شود و یا از فهم قرآن و حدیث ناتوان باشد، قطعاً امام معصوم نخواهد بود و از مقام رسالت و ولایت نیز برخوردار نیست. بنابراین در این شیوه نیازی به نقد دلایل دیگر او وجود نخواهد داشت؛ در صورتی که اگر بخواهیم او را از مسیرهای دیگر به نقد بکشیم، چاره‌ای جز مخدوش کردن دست کم دلایل عمده او نیست.

۲. در امان بودن از تفسیرهای غلط

چنانچه پیش از این گذشت، افزون بر این که در جوامع روایی احادیث ضعیف و

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿۳۱﴾

مجعل وجود دارد، بخشی از آیات قرآن و نیز روایات اهل بیت متشابه هستند و قابلیت تفسیر باطل را دارند و می‌توانند دست‌آویز بیمار دلان گردند، به همین دلیل قرآن مجید کسانی که فقط به آیات متشابه رو آورده و آن را دست‌آویز خود قرار می‌دهند، این چنین نکوهش می‌کند:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾^۱

از سوی دیگر، اگر ما به نقد مبانی و یا دلایل کبروی و صغروی احمد بصری بپردازیم، از آنجا که بیشتر این دلایل از قرآن و روایات هستند - البته آیات و روایاتی که با تفسیرهای باطل و تاویل‌های بی‌اساس به عنوان دلیل قلمداد شده‌اند - برای او و پیروانش این امکان وجود خواهد داشت که با ارائه تفسیرهای خودساخته و تاویل‌های متناسب با اهداف خود از نقدها شانه خالی کنند، درحالی‌که این امکان درباره نقدهایی که به شخص احمد بصری ناظر است و اشتباهات و تعارضات کلمات او را برمی‌شمارد، به حداقل می‌رسد.

۳. بی‌اثر شدن تمامی ادله صغروی

سومین مزیت این شیوه این است که به‌وسیله آن می‌توان کارایی همه دلایل صغروی احمد بصری را از بین برد؛ به این ترتیب که:

چنانچه بیان شد احمد بصری به گمان خود برای اثبات اینکه مهدی، قائم، امام سیزدهم و ... است، دلایل زیادی را اقامه می‌کند؛ برای نمونه خواب و استخاره را از جمله دلایل حقانیت خود می‌پندارد. اگر ما بخواهیم این بخش از دلایل او را

۱. آل عمران (۳)، ۷.

نقد کنیم، باید تمامی آیات و روایاتی که برای اثبات حجیت خواب و استخاره و دلایل دیگرش به آنها استناد کرده را به طور مفصل نقد نماییم و این یک راه طولانی و ملال آور است؛ اما اگر بتوانیم ثابت کنیم که احمد بصری از دانش بهره چندانی ندارد و یا در پی فریب مخاطب است، دیگر به نقد این بخش از دلایل او نیازی نداریم؛ زیرا نه یک خواب و استخاره بلکه هزاران خواب و استخاره نیز نمی‌تواند ثابت کننده این امر باشد که یک انسان بی سواد و یا فریب کار حجت خدا و امام معصوم است، به یقین یک فرد جاهل یا فریب کار نمی‌تواند امام باشد و خواب و استخاره و مانند آن قدرت اثبات چیزی را ندارد که با عقیده مسلم و قطعی دینی در تعارض است. همان‌طور که نماز از ضروریات دین اسلام است و هیچ مسلمانی در آن تردید ندارد؛ حال اگر به فرض محال کسی در عالم رؤیا رسول گرامی اسلام را ببیند و آن حضرت به او بفرمایند که نماز واجب نیست، آیا می‌توان به استناد این خواب ادعا کرد که نماز از واجبات دین نیست؟ بدیهی است که پاسخ منفی است و ما بدون هیچ تردیدی حکم می‌کنیم که این خواب شیطانی است؛ و آن کسی که در عالم رویا دیده شده پیامبر گرامی اسلام نبوده اند، زیرا خواب نمی‌تواند با ضروریات دین در تعارض باشد. باوجود اینکه دیدن پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان معصوم در عالم رؤیا امکان پذیر است، اما همین که در چنین خوابی یکی از ضروریات دین نفی می‌شود، خود بهترین دلیل بر شیطانی بودن آن است؛ بنابراین خوابی که در تعارض با مسلمات دین باشد، بدون تردید یک خواب شیطانی است و نمی‌توان ذره‌ای برای آن ارزش قائل شد. آنچه گفته شد درباره استخاره نیز صدق می‌کند و از این نظر میان خواب و استخاره هیچ تفاوتی وجود ندارد. احمد بصری با اندکی تفاوت به همین موضوع اعتراف کرده است. از او پرسیده شده که یک نفر برای ایمان به شما هفت بار استخاره

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۳۳

کرده و هربار خوب آمده است؛ اما با وجود این بار دیگر استخاره کرده که از شخص دیگر به عنوان یمانی پیروی کند و این بار هم خوب آمده است. احمد بصری در توضیح اینکه چنین چیزی چگونه امکان دارد می‌نویسد:

چنین کسی از خداوند درخواست کرده است که از حال احمد حسن به او خبر دهد و خداوند نیز به او خبر داده ولی در سخن خداوند شک کرده و از آن اعراض نموده و دنبال هوای نفسش رفته و برای غیر احمد که موافق هوایش بوده، استخاره گرفته است، پس خداوند او را به همان هوای نفسش سپرده است؛ پس استخاره او بر غیر کسی که خداوند خیرش را در تبعیت او قرار داده، استخاره شیطان است و استخاره خداوند نیست چرا که او از خداوند طلب خیر کرده و خداوند با کتابش، قرآن، پاسخ او را داده ولی او از کلام خدا روبرتافته و دنبال هوایش و خواسته هوای نفسش که امرکننده به بدی‌هاست، رفته است.^۱

چنانچه ملاحظه می‌شود احمد بصری نیز به حجیت استخاره به صورت مطلق باور ندارد بلکه معتقد است آنجایی که از سوی خداوند حجتی قاطع بر مطلبی وجود داشته باشد، اگر با وجود آن حجت قاطع - که البته به نظر او استخاره یکی از آنهاست - انسان استخاره کرد و استخاره برخلاف آن حجت آمد، آن استخاره

۱. و اما صاحب الاستخارة و امثاله فهو طلب ان يخبره الله عن احمد الحسن فاخبره الله فشك بكلام الله و اعرض عن كلام الله و طلب هواه فاستخار على غيره لان هذا يوافق هواه فوكله الله الى نفسه ناستخارته على غير من خار الله له باتباعه هي استخارة للشيطان فهو قد استخار الله وكلمه الله و اجابه بكتابه القرآن فاعرض عن كلام الله و طلب هواه و ما تهواه نفسه الامارة بالسوء؛ (مع العبد الصالح، ص ۴۲).

شیطانی است و هیچ ارزشی ندارد و این همان مطلب مورد نظر ماست؛ از این رو در مسأله مورد بحث نیز همین ضابطه وجود دارد. پس اگر به استناد سخنان احمد بصری ثابت شد که او فردی فریب کار و یا بی سواد است، حتی اگر هزاران بار پیشوایان دین را در خواب ببینیم و به ما دستور پیروی از احمد بصری را بدهند و یا هزاران بار استخاره کنیم و مضمون همه آنها پیروی از احمد بصری باشد، همه را به دیوار می کوبیم و یقین پیدا می کنیم که خواب هایی که دیده ایم همه شیطانی بوده و استخاره ها همه بی اساس بوده است؛ زیرا پذیرش خواب ها و استخاره های یاد شده به این معنی است که شخص فریب کار و نادان می تواند امام معصوم باشد در حالی که این مطلب به یقین باطل و غیر قابل پذیرش است.

حاصل سخن اینکه سومین مزیتی که شیوه چهارم نقد احمد بصری دارد این است که ما را از نقد همه دلایل صغروی او بی نیاز می کند و با اثبات آن خود به خود همه دلایل صغروی او کارایی خود را از دست می دهد.

آنچه در پی می آید نمونه هایی از اشتباهات احمد بصری است که نشانگر بی اساس بودن ادعاهای بلند بالای اوست.

برداشت‌های غلط

اولین قسمت از نقدهایی که به احمد بصری وارد است، به تفاسیر و برداشت‌های غلط او از آیات و روایات ناظر است. بنابر آنچه در ادامه خواهد آمد، وی در موارد بسیاری در فهم معنای آیات و روایات مرتکب خطاهای فاحشی شده است که نشانگر بضاعت اندک علمی او و دلیل استواری بر بی اساس بودن ادعاهای پرطمطراق اوست. در این باره نمونه‌های گوناگونی را می‌توان بیان کرد که برخی از آن‌ها بدین قرارند:

تفسیر اشتباه روایات رجعت

یکی از اشتباهات احمد بصری در تفسیر روایات اهل بیت اشتباهی است که درباره روایات رجعت مرتکب شده است. او ادعا می‌کند که عالم رجعت پس از دوران دوازدهمین مهدی از نسل امام زمان علیه السلام آغاز می‌شود و همه روایاتی که از شروع رجعت در زمان مهدی علیه السلام سخن می‌گویند، به مهدی دوازدهم از نسل امام مهدی علیه السلام ناظر هستند و نه امام مهدی علیه السلام. او در این باره می‌نویسد:

بدان که مهدیان (دوازدهگانه) نشانه‌های قیامت و فرا رسیدن وقت آن هستند، پس با آخرین آن‌ها این عالم مادی به انتها می‌رسد و عالم رجعت و پس از آن قیامت آغاز می‌شود.^۱

و در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

و عالم رجعت در انتهای حکومت مهدی دوازدهم آغاز می‌شود و او همان قائمی است که حسین علیه السلام در زمان او خارج

۱. «و اعلم ايضاً ان المهديين علامات الساعة و ميقاتها فباخرهم يختم هذا العالم الجسماني و يبدا عالم الرجعة ثم القيامة»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۴، ص ۳۰۸).

می‌شود.^۱

نقد و بررسی

ادعای احمد بصری به این دلیل است که او از یک سو، به مهدیان دوازده‌گانه پس از امام مهدی معتقد است و از سوی دیگر، در روایات متعددی چنین آمده است که در انتهای حکومت امام مهدی، امام حسین علیه السلام رجعت می‌کند و جانشین آن حضرت می‌شود. بدیهی است که با رجعت امام حسین علیه السلام جایی برای مهدیان دوازده‌گانه و جانشینی آنها از امام مهدی علیه السلام نخواهد بود. احمد بصری برای فرار از این اشکال به اجبار ادعا می‌کند که رجعت پس از دوران مهدیان دوازده‌گانه رخ می‌دهد. او به گمان خود به این ترتیب میان روایات جمع کرده است در حالی که در روایات اهل بیت علیهم السلام مواردی وجود دارد که تصریح می‌کند دوران رجعت در زمان امام مهدی علیه السلام یعنی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و امام دوازدهم آغاز می‌شود؛ مانند این روایات:

۱. عن سلمان رضی الله عنه، قال: قال لي رسول الله ﷺ: إن الله (تبارك وتعالى) لم يبعث نبيا ولا رسولا إلا جعل له اثني عشر نقيبا. فقلت: يا رسول الله، لقد عرفت هذا من أهل الكتابين. فقال: يا سلمان: هل علمت من نقبائي ومن الاثني عشر الذين اختارهم الله للأمة من بعدى؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: يا سلمان، خلقتني الله من صفوة نوره، ودعاني فاطمته، وخلق من نوري عليا، ودعاه فاطمته، وخلق من نور علي فاطمته، ودعاها فاطمته، وخلق مني ومن علي وفاطمة: الحسن، ودعاه فاطمته، وخلق مني ومن علي وفاطمة: الحسين، فدعاه فاطمته. ثم سمنا

۱. «و عالم الرجعة يبدأ مع نهاية ملك المهدي الثاني عشر و هو القائم الذي يخرج عليه الحسين»؛ (همان، ص ۲۹۳).

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۳۷

بخمسة أسماء من أسمائه، فالله المحمود وأنا محمد، والله العلي وهذا علي، والله الفاطر وهذه فاطمة، والله ذو الاحسان وهذا الحسن، والله المحسن وهذا الحسين. ثم خلق منا ومن نور الحسين، تسعة أئمة، فدعاهم فأطاعوه، قبل أن يخلق سماء مبنية، وأرضا مدحية، ولا ملكا ولا بشرا، وكنا نورا نسبح الله، ونسمع له ونطيع. قال سلمان: فقلت يا رسول الله، بأي أنت وأمي، فما لمن عرف هؤلاء؟ فقال: يا سلمان، من عرفهم حق معرفتهم، واقتدى بهم، ووالى وليهم، وتبرأ من عدوهم، فهو والله منا، يرد حيث نرد، ويسكن حيث نسكن. فقلت: يا رسول الله، وهل يكون إيمان بهم بغير معرفة بأسمائهم وأنسابهم؟ فقال: لا يا سلمان. فقلت: يا رسول الله، فأني لى بهم وقد عرفت إلى الحسين؟ قال: ثم سيد العابدين علي بن الحسين، ثم ابنه محمد بن علي باقر علم الأولين والآخرين من النبيين والمرسلين، ثم ابنه جعفر بن محمد لسان الله الصادق، ثم ابنه موسى بن جعفر الكاظم غيظه صبرا في الله ﷺ، ثم ابنه علي بن موسى الرضى لأمر الله، ثم ابنه محمد بن علي المختار من خلق الله، ثم ابنه علي محمد الهادي إلى الله، ثم ابنه الحسن بن علي الصامت الأمين لسر الله، ثم ابنه محمد بن الحسن الهادي المهدي الناطق القائم بحق الله. ثم قال: يا سلمان، إنك مدركه، ومن كان مثلك ومن تولاه بحقيقة المعرفة. قال سلمان: فشكرت الله كثيرا ثم قلت: يا رسول الله وإنني مؤجل إلى عهده؟ قال: يا سلمان إقرأ (فإذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبادا لنا أولى بأس شديد فجاسوا خلال الديار وكان وعدا مفعولا ثم رددنا لكم الكرة عليهم وأمددناكم بأموال وبنين وجعلناكم أكثر نفيرا). قال سلمان: فاشتد بكائي وشوقي، ثم قلت: يا رسول الله، أبعهد منك؟ فقال: إي

والله الذى أرسل محمداً بالحق، منى ومن على وفاطمة والحسن والحسين والتسعة وكل من هو منا ومعنا ومضام فينا، إى والله يا سلمان، وليحضرن إبليس وجنوده، وكل من محض الإيمان محضاً ومحض الكفر محضاً، حتى يؤخذ بالقصاص والأوتار، ولا يظلم ربك أحداً، ويحقق تأويل هذه الآية: (ونريد أن نمن على الذين استضعفوا فى الأرض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم فى الأرض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون) قال سلمان: فقامت من بين يدى رسول الله ﷺ وما يالى سلمان متى لقي الموت، أو الموت لقيه؟^۱

سلمان می گوید که پیامبر به من فرمود: خدا پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه برای او دوازده وصی قرار داد. عرض کردم: ای رسول خدا، من این مطلب را از یهودیان و مسیحیان شنیده‌ام. فرمودند: آیا می‌دانی جانشینان دوازده گانه من که خداوند برای امت برگزیده، چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند. پیامبر فرمود: ای سلمان، خدا مرا از نور برگزیده اش خلق کرد و مرا خواند و من پذیرفتم و از نور من علی را خلق کرد و او را خواند و او نیز اطاعت کرد و از نور علی، فاطمه را آفرید و او را خواند. فاطمه نیز اطاعت کرد و از من و از علی و فاطمه، حسن را خلق کرد و او را خواند. او نیز پذیرفت و از من و از علی و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند. حسین نیز اطاعت کرد. سپس به پنج نام از نام‌های

۱. دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۴۴۷ - ۴۵۰.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۳۹

خویش، ما را نامید. پس خداوند محمود است و من محمد، و خداوند علی است و این هم علی، و خداوند فاطر است و این فاطمه، و خداوند دارای احسان است و این حسن، و خداوند محسن است و این حسین؛ سپس از ما و نور حسین، نه امام را آفرید و آنها را خواند. پس همه اطاعت کردند، قبل از آنکه آسمان افراشته و زمین گسترده را بیافریند و آنگاه که نه ملکی بود و نه بشری، ما نوری بودیم که خدا را تسبیح می کردیم و از او فرمان می بردیم.

عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایتان، چه پاداشی است برای کسی که آنها را بشناسد. پیامبر فرمود: کسی که آنها را، چنانکه حق معرفت آنهاست، بشناسد و از آنها پیروی کند و دوستان آنها را دوست بدارد و دشمنان آنان را دشمن بدارد؛ پس به خدا قسم او از ماست. هر جا ما وارد شویم، او نیز وارد می شود و هر جا ما اقامت کنیم، او هم اقامت می کند. عرض کردم: ای رسول خدا، آیا ایمان به آنها، بدون شناختن اسم و نسب آنها، امکان دارد. فرمود: خیر. عرض کردم: ای رسول خدا، من چگونه می توانم آنها را بشناسم؟ فرمود: بعد از حسین، سرور عبادت کنندگان علی پسر حسین است، بعد از او فرزندش محمد باقر، سپس جعفر صادق، بعد موسی کاظم، نفر بعدی، علی بن موسی الرضا، سپس فرزندش محمد، بعد از وی، علی هادی، بعدی حسن، نفر بعد، محمد مهدی که قائم به امر خداوند است. سپس فرمود: ای سلمان، تو او را درک می کنی و هر کس مثل تو باشد و هر کس با این شناخت ولایت او را

بپذیرد. گفتم: خدا را شکر! آیا من تا زمان ایشان زنده می‌مانم؟ پیامبر این آیه را در پاسخ به من خواند: «پس زمانی که وعده اول از آن دو وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی‌انگیزیم (رجعت)؛ خانه‌ها را جست و جو می‌کنند و این وعده حق، قطعی است. پس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم».

در حالی که شوق و گریه‌ام شدیدتر شده بود، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا شما نیز در آن زمان حضور خواهید داشت. فرمود: بله، قسم به خدایی که مرا به حق فرستاده است، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند او و هر کس که از ماست و همراه ما و در راه ما به او ظلم شده، حضور خواهیم داشت. بله، قسم به خداوند، به راستی ابلیس و لشکریانش و هر کسی که ایمان خالص دارد یا کافر محض است، حاضر می‌شوند تا از آنها قصاص گرفته شود و خدا به احدی ظلم نمی‌کند و این است تأویل این آیه خداوند که می‌فرماید: «و ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و لشکریانشان آنچه را از آنها بیم داشتند، نشان دهیم».

سلمان گوید از محضر پیامبر برخاستم، اما دیگر برایم مهم نبود مرگ را ملاقات کنم یا مرگ مرا دریابد.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۴۱

به تصریح این روایت، سلمان، امام مهدی علیه السلام فرزند بلاواسطه امام حسن عسکری علیه السلام را درک خواهد کرد، یعنی در زمان آن حضرت زنده خواهد شد. در نتیجه این روایت به صراحت بر آغاز شدن عصر رجعت در زمان حیات امام مهدی علیه السلام دلالت دارد و با دیدگاهی که دوران رجعت را به دوازدهمین مهدی از نسل امام زمان علیه السلام مربوط می‌داند در تقابل آشکار است. آنچه گذشت به خوبی نشان می‌دهد که فهم احمد بصری از روایات نادرست و برخلاف روایات دیگر است و جمعی که میان روایات برقرار کرده غلط و در تعارض با دسته‌ای دیگر از روایات است.

۲. امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی در پاسخ به پرسش‌های مفضل چنین می‌فرماید:

أول ولادته وقت الفجر من ليلة الجمعة، لثمان خلون من شعبان سنة سبع وخمسين ومائتين ... ويقف بين الركن والمقام، فيصرخ صرخة فيقول: يا معاشر نقبائي وأهل خاصتي ومن ذخرهم الله لنصرتي قبل ظهوري على وجه الأرض! ائتوني طائعين! ... ثم يصبحون وقوفا بين يديه، وهم ثلاث مائة وثلاثة عشر رجلا بعدة أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يوم بدر. قال المفضل: يا مولاي يا سیدی فائنان وسبعون رجلا الذين قتلوا مع الحسين بن علي عليه السلام يظهرون معهم؟ قال: يظهر منهم أبو عبد الله الحسين بن علي عليه السلام في اثني عشر ألفا مؤمنين من شيعة علي عليه السلام وعليه عمامة سوداء ... فإذا دنت الشمس للغروب، صرخ صارخ من مغربها: يا معشر الخلائق قد ظهر ربكم بوادي اليابس من أرض فلسطين وهو عثمان بن عنبسة الأموي من ولد

یزید بن معاویه فبايعوه تهتدوا...^۱

...ولادت او شب جمعه بیست و دوم شعبان سال ۲۵۷ هنگام طلوع فجر است ... او بین رکن و مقام می ایستد و فریاد سر می دهد: ای گروه نقبای من و خواص من و کسانی که خداوند آنها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده است مطیعانه نزد من آیید... آنان که ۳۱۳ مرد به تعداد اصحاب پیامبر خداوند در جنگ بدرند صبحگاهان نزد او حاضر می شوند، مفضل پرسید: سرورم آیا ۷۲ نفری که با حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسیدند، با او آشکار می شوند؟ امام فرمودند: از آنها ابا عبدالله، حسین بن علی علیه السلام همراه با دوازده هزار نفر از شیعیان علی علیه السلام در حالی که بر سرش عمامه سیاهی است، آشکار می شود... چون نزدیک غروب شد، آواز دهنده‌ای از جانب مغرب فریاد می زند: ای مردم پروردگار شما عثمان بن عنبسه از فرزندان یزید بن معاویه از وادی خشک در سرزمین فلسطین آشکار شد با او بیعت کنید تا هدایت شوید... .

چنانچه ملاحظه می شود، این روایت از تولد امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۷ سخن می گوید و در ادامه به ماجرای رجعت امام حسین علیه السلام در زمان امام مهدی علیه السلام می پردازد؛ بنابراین نمی توان این روایت را ناظر به مهدی بیست و چهارم که هنوز زاده نشده، دانست؛ افزون بر اینکه در ادامه روایت به خروج سفیانی اشاره شده است؛ همان سفیانی که بر اساس روایات متواتر از نشانه‌های

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۶۹.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۴۳

ظهور امام مهدی علیه السلام است و نه نشانه‌های مهدی بیست و چهارم و این نکته نیز خود دلیل دیگری است بر این مطلب که این روایت در ارتباط با امام مهدی علیه السلام است و اعتقاد به آغاز شدن دوران رجعت در زمان دوازدهمین فرزند از نسل امام مهدی علیه السلام اعتقاد بی‌اساسی است.

۳. ابی جعفر علیه السلام قال:

قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام لأصحابه قبل أن يقتل بليلة واحدة إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: يا بني إنك ستساق إلى العراق، تنزل في أرض يقال لها: عمورا وكربلاء، وإنك تستشهد بهاء وتستشهد معك جماعة وقد قرب ما عهد إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، وإنى راحل إليه غدا، فمن أحب منكم الانصراف فلينصرف في هذه الليلة فإنى قد أذنت له، وهو منى في حل، وأكد فيما قاله تأكيدا بليغا فلم يرضوا وقالوا: والله ما نفارقك أبدا حتى نرد موردك. فلما رأى ذلك قال: فأبشروا بالجنة، فوالله إنما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما يجرى علينا، ثم يخرجنا الله وإياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين، وأنا وأنتم نشاهدكم و (عليهم) السلاسل والأغلال وأنواع العذاب والنكال. فقليل له: من قائمكم يا ابن رسول الله؟ قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر، وهو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن أبي طالب، وهو الذي يغيب مدة طويلة ثم يظهر ويملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما؛^۱

حسين بن علي بن ابی طالب علیه السلام یک شب پیش از شهادت به

۱. مجله تراثنا، مؤسسه آل‌البیت، ج ۱۵، ص ۲۰۸ - ۲۰۹ (به نقل از منتخب اثبات الرجعه فضل بن شاذان).

اصحابشان فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: پسر من تو به زودی به سوی عراق سوق داده می‌شوی و در سرزمینی که به آن عمورا و کربلا گفته می‌شود، فرود می‌آیی و تو و عده‌ای دیگر در آنجا به شهادت می‌رسی. زمان تحقق آنچه پیامبر خدا به من فرمودند، فرارسیده است و من فردا به سوی او خواهم رفت. پس هر یک از شما دوست دارد برود، در این شب برود؛ من به او اجازه دادم و او را حلال کردم. آن حضرت در این باره تأکید بسیار کرد ولی یارانش راضی به رفتن نشدند و گفتند: به خدا سوگند از شما جدا نمی‌شویم تا اینکه به جایگاه شما درآییم. چون آن حضرت چنین دید، فرمود: بشارت باد بر شما به بهشت به خدا سوگند پس از آنچه بر ما خواهد گذشت، به اندازه‌ای که خداوند بخواهد درنگ خواهیم کرد پس از آن خداوند ما و شما را به هنگام ظهور قائم ما بیرون خواهد آورد پس او از ستمگران انتقام خواهد گرفت در حالی که من و شما آنها را می‌بینیم و بر آنان زنجیر و غل است و به انواع عذاب و عقوبت گرفتارند. از آن حضرت سؤال شد: ای فرزند پیامبر خدا قائم شما کیست؟ فرمودند: او هفتمین فرزند از نسل پسر من محمد بن علی باقر است. او حجت فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند من است و او همان است که مدتی طولانی غیبت می‌کند و سپس آشکار شده و دنیا را آنچنان که آکنده از ظلم و ستم شده، از عدل و داد سرشار می‌کند.

دلالت این روایت بر اینکه دوران رجعت در زمان امام مهدی عج فرزند امام

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۴۵

حسن عسکری علیه السلام آغاز می‌شود و امام حسین علیه السلام در زمان آن حضرت و نه دوازدهمین مهدی رجعت می‌کنند، نیازمند توضیح نیست. در این باره روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که در جایی دیگر به به‌طور مفصل بیان شده‌اند.^۱

به این ترتیب احمد بصری در فهم مقصود اهل بیت علیهم السلام دچار خطا شده است و فرمایشات پیشوایان دین را به صورتی تفسیر کرده است که با صریح روایات در تعارض است و این خود دلیل روشنی بر فقدان صلاحیت علمی احمد بصری و کذب دعاوی بلند و بالای اوست.

اشتباه در فهم توقیع شریف

احمد بصری مدعی ملاقات با امام عصر علیه السلام است در حالی که در آخرین توقیع امام مهدی علیه السلام به نایب چهارم چنین آمده است :

فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب
مفتر؛^۲ هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده
کند، دروغ پرداز افترا زننده است.

توقیع مزبور به ظاهر نفی کننده ادعای او و امثال اوست؛ از همین رو وی برای فرار از این مشکل کوشیده است تا کلیت مضمون توقیع را نفی کند؛ چرا که اگر توقیع به صورت کلی مدعیان مشاهده را دروغ گو بخواند، احمد بصری نیز در زمره دروغ گویان قرار خواهد گرفت. او با استناد به قاعده‌ای از علم منطق که مخالفانش آن را قبول دارند، در این باره چنین نوشته است:

۱. ر. ک: از تبار دجال، نگارنده، ص ۵۷-۱۰۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۶.

قضیه مهمله در حکم قضیه جزئیه است و قضیه‌ای که در روایت سمري وجود دارد یعنی این قضیه: (فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو كذاب مفتر). قضیه مهمله است، پس در حکم قضیه جزئیه است؛ یعنی مضمون آن بدین صورت است: برخی از کسانی که پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده می‌کنند، دروغ پردازان زنده هستند و هیچ قرینه خارجی که بر کلی بودن این قضیه دلالت کند، وجود ندارد بلکه قرینه خارجی بر جزئی بودن این قضیه دلالت دارد. آن قرینه روایاتی است که مضمون آن این است که امام مهدی در برهه‌ای پیش از قیام نماینده خود را می‌فرستند و نیز روایتی که پیش از این گذشت و روایت یمانی و غیر آن، که بسیار است.^۱

نقد و بررسی

پیش از بررسی ادعای یاد شده، یادآوری این نکته ضروری است که ما در نقد این ادعا در پی بررسی این مطلب که آیا در عصر غیبت می‌توان امام را ملاقات کرد یا نه، نیستیم؛ همچنین در پی این نیستیم که ببینیم این حدیث نفی ملاقات است یا

۱. «ان القضية المهملة بقوة الجزئية و القضية الموجودة في رواية السمري و هي (فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو كذاب مفتر) قضية مهملة فهي بقوة الجزئية ای تكون هكذا (فبعض من ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو كذاب مفتر) و لا توجد قرينة خارجية تفيد كليتها بل توجد قرينة خارجية دالة على جزئيتها و هي الروایات الدالة على ارسال الامام المهدی من یمثله في فترة ما قبل القیام و منها الروایة التي مرت و رواية الیمانی و غيرها و كثير»؛ (تصیحة الى طلبه الحوزات العلمية، احمد الحسن، ص ۱۲).

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿۴۷﴾

نفی نیابت؛ بلکه موضوع بحث در اینجا بررسی این ادعاست که «فمن ادعی المشاهدة» در حکم موجه جزئی است. حتی این موضوع که قرینه خارجی بر جزئی بودن مفاد این روایت دلالت دارد یا خیر نیز مقصود ما نیست، یعنی ممکن است ما بپذیریم که قراین خارجی عموم این روایت را تخصیص می‌زند؛ اما احمد بصری ادعا می‌کند که این روایت اساساً عمومیت ندارد و از همان ابتدا به خاطر مهمله بودنش در حکم جزئی است و ما در اینجا فقط و فقط در پی نقد همین ادعا هستیم. اولاً، ترکیب مشابه ترکیب توقیع در قرآن فراوان به کار رفته و در آن‌ها اراده عموم شده است؛ مانند:

﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۱

﴿وَمَنْ يَتَّبِدَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۲

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۳

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ﴾^۴

﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾^۵

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۶

﴿وَمَنْ يُدِلَّ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۷

۱. بقره (۲)، ۱۸۴.

۲. بقره (۲)، ۱۰۸.

۳. بقره (۲)، ۱۲۱.

۴. بقره (۲)، ۱۲۶.

۵. بقره (۲)، ۱۵۸.

۶. بقره (۲)، ۱۸۵.

۷. بقره (۲)، ۲۱۱.

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

آنچه گفته شد، بخش اندکی از آیات فراوان با ترکیب مشابه توقیع است و روشن است که در تمامی آنها اراده عمومیت شده است؛ برای نمونه وقتی قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ هر کس ایمان را تبدیل به کفر کند از راه مستقیم منحرف شده ﴿۲﴾.

مقصود این نیست که برخی از تبدیل‌کنندگان ایمان به کفر از راه راست منحرف شده‌اند، زیرا بدیهی است انحراف از راه راست برای همه کسانی است که از ایمان خود برمی‌گردند؛ بنابراین ادعای مهمله بودن این ترکیب با مفاد آیات قرآن در تعارض است.

ثانیاً، این مطلب را که ترکیب فوق مفید عمومیت است، عالمان بسیاری به‌روشنی بیان کرده‌اند. یکی از نویسندگان معاصر بخشی از کلمات علما را این‌چنین گردآوری کرده است. شیخ طوسی می‌نویسد:

فاما الفاظ العموم فكثيرة نحن نذكر طرفاً فمناها «من» في جميع العقلاء
ء اذا كان نكرة في المجازاة و الاستفهام.

محقق حلی نیز چنین بیان می‌کند:

«من» و «ما» اذا كانتا معرفتين بمعنى الذى لاتعمان و ان وقعتا
للمجازاة او الاستفهام عمّا اذ لو كانتا مشترکین لوجب ان يتوقف
سامع: من دخل داری اکرمته علی استفهام مستحق الاکرام و عدم

۱. بقره (۲)، ۲۱۸.

۲. بقره (۲)، ۱۰۸.

التوقف دلالة على الاستغراق و ايضا فانه يجوز الاستثنا منهما و جواز الاستثنا دلالة على التناول

و شيخ بهایی هم در این باره چنین می نویسد:

صيغ العموم حقائق فيه لا في الخصوص كاسم الشرط و الاستفهام و الموصول و اسم الجنس معرفا بلامه او مضافا و الجمع كذلك و النكرة المنفية.^۱

ثالثاً، اگر ما بپذیریم که این ترکیب به حکم موجه جزئی است، در این روایت قرینه‌ای وجود دارد که اقتضا می‌کند از آن موجه کلیه اراده شده باشد؛ آن قرینه این است که این روایت در مقام بستن باب ادعاهایی است که درباره مشاهده بیان می‌شود. امام می‌فرمایند: « وَ سَيَأْتِي مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ ... ». اینکه امام در ابتدا می‌فرمایند به زودی برخی از شیعیان من ادعای مشاهده می‌کنند و در ادامه از دروغ‌گو بودن آنها سخن می‌گویند، روشن است که مقصود بستن باب این ادعاهاست و جلوگیری از سوء استفاده‌هایی است که از ادعای مشاهده می‌شود و آنچه باب این ادعاها را می‌بندد و از سوء استفاده‌های احتمالی جلوگیری می‌کند، نفی کلی آن است. و نفی جزئی آن نه تنها کمکی به نفی این ادعاها نمی‌کند بلکه مدعیان را گستاخ‌تر می‌کند؛ زیرا بنابر فرض، این روایت در پی بیان این نکته خواهد بود که برخی از مدعیان مشاهده دروغ می‌گویند و نه همه آن‌ها و هر مدعی مشاهده‌ای می‌تواند ادعا کند از دسته‌ای است که دروغ نمی‌گویند؛ بنابراین جزئی بودن توقیع مزبور بر خلاف هدفی است که حضرت از بیان این مطلب داشته‌اند

آنچه گذشت دلیل دیگری بر بی بهره بودن احمد بصری از بضاعت

۱. المهدوية الخاتمة، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰.

علمی است.

اشتباه در انکار علم ائمه علیهم السلام به همه زبان‌ها

یکی دیگر از اشتباهات احمد بصری انکار علم ائمه به همه زبان‌هاست. او از آنجا که به دروغ ادعای امامت کرده است از هیچ یک از صفات امام برخوردار نیست؛ به همین دلیل با لطایف‌الحیل کوشیده تا ویژگی‌های امام را انکار کند و یا به صورتی که با خودش هماهنگ باشد، آنها را تفسیر نماید. یکی از این ویژگی‌ها علم به همه زبان‌هاست که روایات بسیاری به آن اشاره می‌کند؛ اما احمد بصری از آنجا که از این ویژگی برخوردار نیست و بیم آن را داشته که به همین دلیل مشتتش باز شود، ادعا می‌کند که علم به همه زبان‌ها از ویژگی‌های امامان نیست. او در این باره چنین می‌نویسد:

انصار باید بدانند که اعتقادات از هر روایتی و لو بسا واقعیت در تعارض باشد، اخذ نمی‌شود. برخی از معممین نادان به انصار می‌گویند طبق فلان روایت معصوم ویژگی‌ها و صفاتی دارد: سایه ندارد، جای پایش روی سنگ می‌ماند و به تمام زبان‌ها علم دارد و این معجزه‌ای نیست که زمان خاصی داشته باشد که به اذن خداوند ممکن باشد یک بار باشد و یک بار نباشد بلکه اینها ویژگی‌ها و صفات ثابتی برای خلیفه خداوند هستند. آنها چنین می‌گویند، ولی این سخن باطل است و به روشنی با واقعیت در تعارض است و هیچ ابلهی آن را به زبان نمی‌آورد و الا اگر بتوان اعتقاد را مستند به هر روایتی کرد، آیا آنان اعتقاد دارند که حمل معصومین در رحم نبوده آنچنان‌که در برخی از روایات وارد شده است... آنها در حقیقت منحصرأ به روایات

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۵۱

آحاد متروکی استناد کرده‌اند که عالمان مباحث اعتقادی آنها را قبول ندارند... چگونه ممکن است از صفات امام این باشد که مستمراً جای پایش روی سنگ بماند آیا او بلدوزر است، راه می‌رود و خانه‌ها و خیابان‌ها را خراب می‌کند.^۱

نقد و بررسی

این سخن احمد بصری که برای اثبات امور اعتقادی نمی‌توان به هر روایتی استناد کرد، سخن حقی است که احمد بصری بسیار دیر به آن اعتراف کرده است و اگر او به واقع به لوازم همین سخن خود ملتزم باشد، بنای پوشالی ادعاهای بلند بالای او به سرعت فرو خواهد ریخت چرا که اندیشه مهدیان پس از مهدی که سنگ زیرین تمامی ادعاهای اوست، به همین اشکال مبتلا است و مستندات آن چیزی جز چند روایت مبتلا به ضعف سند و دلالت نیست.^۲ این مطلب که با روایاتی این چنین نمی‌توان اعتقادی به این اهمیت را اثبات کرد همان چیزی است که تلاش چند ساله ما برای فهماندن آن به احمد بصری و طرفدارانش

۱. «على الأنصار أن يعرفوا أن العقائد لا تؤخذ من أي رواية وإن عارضت الواقع. يأتينهم بعض المعصمين الجهلة ويقولون لهم: هذه رواية تقول إن المعصوم له خصال وصفات؛ ليس له ظل، ويؤثر قدمه بالحجر، ويعرف كل اللغات، وذلك ليس معجزة وقتية ممكن أن تأتي وممكن لا بإذن الله، بل خصال وصفات ثابتة لخليفة الله. هكذا يقولون وهذا باطل، ويناقض الواقع بوضوح، ولا يقول به إلا أبله وإلا فلو كل رواية تؤخذ منها عقيدة، فهل هم يعتقدون أن المعصومين لم يحملوا في الأرحام بناء على بعض الروايات أيضاً؟!... هم في الحقيقة يأتون بمجرد روايات آحاد متروكة لا يعتقد بها علماء العقائد،... كيف تكون صفة الإمام أن قدمه تؤثر بالحجر على الدوام؟ هل هو بلدوزر يمشي و يخرب بيوت الناس والشوارع؟» (مع العبد الصالح، ج ۲، ابوحسن، ص ۴۹-۵۰).

۲. در این باره نک: از تبار دجال، ره افسانه و رهنمای کور.

متأسفانه هنوز به ثمر ننشسته است.

به هر حال احمد بصری ادعا می‌کند که التزام به اینکه امام سایه ندارد و جای پایش بر روی سنگ می‌ماند و به همه زبان‌ها علم دارد، ادعایی است که هیچ ابله‌ی آن را به زبان نمی‌آورد. احمد بصری در ادامه مدعی شده بود که اگر بپذیریم جای پای امام بر روی سنگ می‌ماند به معنای آن است که معصوم مانند بلدوزر است و هر جایی که راه می‌رود، آنجا را خراب می‌کند. ما نمی‌خواهیم با احمد بصری درباره این بخش از سخنان سخیفش سخن بگوییم؛ چرا که هیچ کس ادعا نمی‌کند که امام مانند بلدوزر همه جا را خراب می‌کند و به همین دلیل او و نیز طرفدارانش که معمولاً سخنان او را مستند می‌کنند، برای این ادعای او هیچ مستندی ارائه نکرده‌اند. محققان می‌دانند که یکی از مفلوکانه‌ترین نقدها این است که منتقد برای اثبات انتقاد خود سخن خصم را نه منصفانه بلکه به بدترین شکل ممکن تقریر نماید تا بتواند به صورت مطلوب خود بر آن بتازد؛ با وجود این، آنچه در اینجا مورد نظر ماست، بحث علم امام به همه زبان‌هاست که احمد بصری ادعا کرده که هیچ ابله‌ی نمی‌تواند مدعی شود امام پیوسته از چنین دانشی برخوردار است و روایات مربوط به آن خبر واحد متروک است. در این باره خوب است توجه احمد بصری را به این مطلب جلب کنیم که از قضا درباره علم امام به همه زبان‌ها روایات متعددی در کتاب‌های معتبر وجود دارد، روایاتی که مورد توجه بزرگان امامیه همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق، محمد بن حسن صفار قمی، حمیری و... است که از عالمان طراز اول شیعه هستند و این روایات در کتاب‌های معتبری همچون کافی، عیون اخبار الرضا، بصائر الدرجات، قرب الاسناد و... منعکس شده است. با وجود این ادعای احمد بصری که این روایات متروک و خبر واحدند، دلیلی جز بی بهره بودن او از حداقل‌های علم حدیث ندارد. در ادامه برخی

از این روایات برای نمونه بیان می‌گردد:

عن أبي بصير عن أبي الحسن الماضي عليه السلام قال: دخلت عليه فقلت: جعلت فداك بهم يعرف الامام؟ فقال: بخصال: ... و يكلم الناس بكل لسان، فقال لي: يا ابا محمد الساعة قبل أن تقوم أعطيك علامة تطمئن إليها. فوالله ما لبثت أن دخل علينا رجل من أهل خراسان فتكلم الخراساني بالعربية فأجابه هو بالفارسية، فقال له الخراساني: أصلحك الله ما معنى أن أكلمك بكلامي إلا أنني ظننت أنك لا تحسن، فقال: سبحان الله إذا كنت لا أحسن أجيبك فما فضلي عليك؟ ثم قال: يا ابا محمد إن الامام لا يخفي عليه كلام أحد من الناس و لا طير و لا بهيمة و لا شيء فيه روح، بهذا يعرف الامام، فإن لم تكن فيه هذه الخصال فليس هو به امام؛^۱

ابوبصیر گوید: به محضر حضرت ابوالحسن وارد شده، عرض کردم: قربانت کردم! امام به چه شناخته شود؟ فرمود: «به چند خصلت: ... و به هر لغتی با مردم سخن گوید». سپس به من فرمود: ای ابا محمد! پیش از آنکه از این مجلس برخیزی، نشانه‌ای به تو می‌نمایانم تا دلت آرام شود. پس به خدا سوگند طولی نکشید که مردی از اهل خراسان وارد شد و به لغت عربی با حضرت سخن گفت و امام به فارسی پاسخش را داد. مرد خراسانی گفت: قربانت کردم! به خدا، من از سخن گفتن به لغت خراسانی با شما مانعی نداشتم، جز این که گمان می‌کردم شما آن لغت را خوب نمی‌دانید! فرمود: سبحان الله! اگر من

۱. قرب الاستاد، عبدالله بن جعفر حمیری، ص ۳۳۹.

نتوانم خوب پاسخ بگویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟! سپس به من فرمود: ای ابامحمد! همانا سخن هیچ یک از مردم بر امام پوشیده نیست و نه سخن پرندگان، نه سخن چارپایان و نه سخن هیچ جان داری؛ پس هر که این صفات را نداشته باشد، امام نیست.

همچنین در کتاب *معانی الاخبار* آمده است:

عن أبي الجارود قال: سألت أبا جعفر الباقر بم يعرف الإمام؟ قال: بخصاله... و يكلم الناس بكل لسان و لغة؛^۱
أبي الجارود می گوید: از امام باقر پرسیدم: امام به چه شناخته می شود؟ فرمود: به خصلت هایی... و با مردم با هر زبان و لغتی سخن می گوید.

این دو روایت نه فقط بر علم امام به همه زبان ها دلالت دارند، بلکه این علم را معیاری برای شناسایی امام معرفی کرده اند به این ترتیب که به وسیله آن می توان امام را شناسایی نمود. در برخی دیگر از روایات به اصل علم امام به همه زبان ها اشاره شده است بدون اینکه از معیار بودن آن برای شناسایی امام سخن گفته باشد؛ برخی از این روایات بدین قرارند:

نصير الخادم قال: سمعت أبا محمد غير مرة يكلم غلمانة بلغاتهم: ترك وروم وصقالبة، فتعجبت من ذلك وقلت: هذا ولد بالمدينة ولم يظهر لاحد حتى مضى أبو الحسن عليه السلام ولا رآه أحد فكيف هذا؟ أحدث نفسي بذلك فأقبل على فقال: إن الله تبارك وتعالى بين حجته من سائر خلقه بكل شيء ويعطيه اللغات ومعرفة الأنساب والآجال و

۱. *معانی الاخبار*، شیخ صدوق، ص ۱۰۱.

الحوادث ولولا ذلك لم يكن بين الحجة والمحجوج فرق؛^۱
 نصیر خادم گوید: بارها می شنیدم که امام حسن عسکری علیه السلام با
 غلامان ترک، رومی و صقالبی خود به لغت خودشان سخن
 می گفت. من تعجب کردم و با خود می گفتم: او که در مدینه
 متولد شد و تا (پدرش) ابوالحسن علیه السلام وفات کرد، پیش کسی
 نرفت و کسی او را ندید. من در این باره پیش خود فکر
 می کردم که حضرت متوجه من شد و فرمود: همانا خدای
 تبارک و تعالی حجت خود را با سایر مردم در همه چیز امتیاز
 بخشیده و معرفت، لغات، انساب، مرگ ها، پیش آمدها را به او
 عطا فرموده و اگر چنین نبود، میان حجت و محجوج (امام و
 مأموم) فرق نبود.

۲. ... قال الرضا علیه السلام: فاعلموا أنه ليس بامام بعد محمد إلا من قام بما
 قام به محمد حين يفضى الأمر إليه، ولا تصلح الإمامة إلا لمن حاج
 الأمم بالبراهين للإمامة. فقال رأس الجالوت: وما هذا الدليل على الامام
 ؟ قال: أن يكون عالما بالتوراة والإنجيل والزبور والقرآن الحكيم، فيحاج
 أهل التوراة بتوراتهم، وأهل الإنجيل بإنجيلهم، وأهل القرآن بقرآنهم، وأن
 يكون عالما بجميع اللغات حتى لا يخفى عليه لسان واحد، فيحاج
 كل قوم بلغتهم...؛^۲

... امام رضا علیه السلام فرمودند: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی امام است که
 قیام کند به آنچه پیامبر به آن قیام کرده است و بتواند کارهای او

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲. الخرائج و الجرائح، قطب الدین رواندی، ج ۱، ص ۲۵۰.

را انجام دهد و امامتش را با دلایل و براهین ثابت کند. رأس الجالوت گفت: دلایل امامت چیست؟

فرمود: اینکه امام به تورات، انجیل، زبور و قرآن احاطه داشته باشد و با هر کدام به کتاب خودشان احتجاج کند. و اینکه همه زبانها را بداند و با اهل هر زبانی، به زبان خودش، مباحثه کند.

۳. عن أبي الصلت الهروي قال: كان الرضا عليه السلام يكلم الناس بلغاتهم و كان والله أفصح الناس و أعلمهم بكل لسان و لغة فقلت له يوماً: يا بن رسول الله إني لأعجب من معرفتك بهذه اللغات على اختلافها! فقال: يا أبا الصلت أنا حجة الله على خلقه و ما كان الله ليتخذ حجة على قوم و هو لا يعرف لغاتهم أو ما بلغك قول أمير المؤمنين عليه السلام: «أوتينا فصل الخطاب؟! فهل فصل الخطاب إلا معرفة اللغات؟»^۱

ابو صلت هروی می گوید: امام رضا علیه السلام با افراد به زبان خودشان گفت و گو می کرد؛ به خدا سوگند، فصیح ترین مردمان و عالم ترین اشخاص به هر زبان و لغتی بود! روزی به حضرتش عرض کردم: یا بن رسول الله! من در شگفتم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این طور تسلط و آگاهی دارید! فرمود: ای پسر صلت! من حجت خدا بر بندگان اویم، و خداوند حجتی بر قومی نمی انگیزد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند. آیا این خبر به تو نرسیده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اوتینا فصل الخطاب»؛ به ما فصل الخطاب داده شده؛ پس آن جز معرفت به هر لغتی است؟!

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲.

آنچه گذشت، بخشی از روایات فراوانی است که در این باره در جوامع روایی وجود دارد و چنانکه ملاحظه شد، این روایات در کتاب‌های گرانسنگ و معروف شیعه مانند کافی، عیون اخبار الرضا، معانی الاخبار و قرب الاسناد آمده است و حتی محدث پر آوازه شیعه «محمد بن حسن صفار قمی» در کتاب بصائر الدرجات در این باره باب‌های زیادی گشوده و در هر کدام روایات فراوانی را گردآوری کرده است؛ عناوین برخی از این باب‌ها بدین قرارند: بابی در این باره که ائمه به همه زبان‌ها سخن می‌گویند، بابی در این باره که ائمه همه زبان‌ها را می‌شناسند، بابی در این باره که ائمه زبان پرندگان را می‌فهمند، بابی در این باره که ائمه زبان حیوانات را درمی‌یابند.^۱

علامه مجلسی نیز در این باره می‌نویسد:

اما اینکه ائمه علیهم‌السلام به همه زبان‌ها علم دارند، روایات آن نزدیک به حد تواتر است و با ضمیمه شدن روایات عامی که درباره علم امام است، مجالی برای شک در آن باقی نمی‌ماند.^۲

با وجود این چگونه احمد بصری جرأت کرده نویسندگان این کتب را که از استوانه‌های تشیع هستند، به بلاهت متصف کند و این روایات را متروک معرفی نماید. آیا این دلیلی جز آن ندارد که او برای خود شعری سروده که در قافیه آن مانده است و برای نجات از رسوایی بدیهی‌ترین امور را نیز منکر شده است.

اشتباه در جمع بین روایات مربوط به کشته شدن شیطان

از احمد بصری پرسش شده که درباره سرانجام شیطان دو روایت وجود دارد:

۱. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۳۵۳-۳۶۷.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱۹۳.

بنابر یکی از آن‌ها او به دست امام مهدی علیه السلام کشته می‌شود و بنابر روایت دیگر به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کدام یک از این دو روایت درست است؟

پاسخ احمد بصری این است که هر دو روایت درستند؛ زیرا روایت نخست به کشته شدن شیطان به دست امام مهدی علیه السلام در زمان ظهور ناظر است و چون شیطان از کسانی است که کافر محض است، براساس روایات هر کس کافر محض باشد، رجعت می‌کند، پس او هم رجعت می‌کند و در زمان رجعت که پس از مهدی بیست و چهارم است، به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کشته می‌شود.^۱

نقد و بررسی

پیش از نقد پاسخ احمد بصری بهتر است متن کامل دو روایتی که فرد پرسشگر به آنها اشاره کرده، بیان شود.

۱. وهب بن جمیع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن إبليس وقوله (رب فأنظرني إلى يوم يبعثون قال فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم) أي يوم هو؟ قال: يا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله الناس؟ لا ولكن الله عز وجل أنظره إلى يوم يبعث قائمنا فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك اليوم هو الوقت المعلوم.^۲

۲. عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إن إبليس قال انظرني إلى يوم يبعثون فأبى الله ذلك عليه فقال إنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس لعنه الله في جميع أشياعه منذ خلق الله آدم إلى يوم الوقت المعلوم وهي آخر كرة يكرها أمير المؤمنين عليه السلام فقلت: وانها لكرات؟

۱. المتشابهات، احمد الحسن، ج ۴، ص ۲۹۶.

۲. تأویل الآيات، شرف الدين الحسيني، ج ۲، ص ۵۰۹ - ۵۱۰.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۵۹

قال: نعم؛ انها لكرات وكرات. ما من امام فى قرن الا ويكر معه البر والفاجر فى دهره حتى يدبيل الله المؤمن الكافر فإذا كان يوم الوقت المعلوم كر أمير المؤمنين عليه السلام فى أصحابه وجاء إبليس فى أصحابه ويكون ميقاتهم فى ارض من أراضى الفرات يقال لها الروحا قريب من كوفتكم فيقتلون قتالا لم يقتل مثله منذ خلق الله عز وجل العالمين فكأنى انظر إلى أصحاب على أمير المؤمنين قد رجعوا إلى خلفهم القهقري مائة قدم وكأنى انظر إليهم وقد وقعت بعض أرجلهم فى الفرات فعند ذلك يهبط الجبار عز وجل فى ظلل من الغمام والملائكة وقضى الامر رسول الله صلى الله عليه وآله بيده حربة من نور فإذا نظر إليه إبليس رجع القهقري ناكصا على عقبيه فيقولون له أصحابه أين تريد وقد ظفرت فيقول انى أرى مالا ترون انى أخاف الله رب العالمين فيلحقه النبى صلى الله عليه وآله فيطعنه طعنة بين كتفيه فيكون هلاكه وهلاك جميع أشياعه فعند ذلك يعبد الله عز وجل ولا يشرك به شيئا...^۱

با دقت در این روایات روشن می‌شود که پاسخ احمد بصری به این پرسش اشتباه است؛ زیرا همچنان که در متن هر دو روایت به نقل از قرآن آمده است، شیطان از خداوند خواست او را تا روز قیامت مهلت دهد، ولی خداوند به او فرمود: «من تو را تا روز وقت معلوم مهلت خواهم داد؛ إنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم». نیازی به توضیح نیست که مهلت دادن به شیطان به این معنی است که او تا این روز زنده خواهد ماند و به اغواگری و گمراه کردن بنی آدم ادامه خواهد داد. این روز وقت معلوم که شیطان تا آن روز زنده خواهد ماند، براساس تفسیر احمد بصری از فرمایش امام صادق عليه السلام در روایت اول روز ظهور است و طبق

۱. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان الحلبي، ص ۲۶ - ۲۷.

روایت دوم روز رجعت است و این مساله قابل پذیرش نیست چرا که اگر شیطان تا روز رجعت مهلت داشته باشد نمی‌توان از مرگ او در زمان ظهور سخن گفت و اگر او در زمان ظهور از دنیا برود نمی‌توان ادعا کرد به شیطان تا روز رجعت مهلت داده شده است؛ بنابر این جمعی که احمد بصری بین روایات کرده اشتباه است و تفسیر او از روایات مورد نظر دارای تعارض است و به تعبیر دیگر احمد بصری این نکته را دریافته که نتوانسته تعارض بین روایات را حل کند و آن چه او گفته برای حل تعارض روایات کافی نیست.

به تعبیر دیگر، اگر حدیث دوم به‌طور مطلق از کشته شدن شیطان به‌دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفته بود، بدون اینکه در مقام تفسیر آیه ﴿فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُعْعُونَ﴾ باشد، جمعی که احمد بصری میان روایات کرده بود، قابل پذیرش بود؛ زیرا بنابر حدیث نخست به شیطان تا روز ظهور مهلت داده شده است و او در روز ظهور کشته خواهد شد و البته از آنجا که او از کفار محض است، دوباره در زمان رجعت زنده خواهد شد و بنابر حدیث دوم در روز رجعت دوباره از بین خواهد رفت؛ اما او از این نکته غفلت کرده است که روایت دوم نیز مانند روایت نخست در مقام تفسیر آیه ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُعْعُونَ﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ است و در نتیجه روایت دوم نیز فقط از کشته شدن او در روز رجعت سخن نمی‌گوید، بلکه بر مهلت داشتن او تا آن روز نیز دلالت دارد؛ بنابراین براساس روایت دوم مهلت او نه در زمان ظهور که در زمان رجعت به پایان خواهد رسید؛ در نتیجه نمی‌توان از یک سو مدعی شد مهلت شیطان در روز رجعت تمام می‌شود و از سوی دیگر ادعا کرد او در روز ظهور به وسیله امام مهدی علیه السلام کشته خواهد شد و این نکته ظریفی است که احمد بصری از درک آن عاجز بوده و به همین دلیل برای حل تعارض ظاهری روایات راه حل ناکارآمدی ارائه کرده است

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿ ۶۱ ﴾

و این نکته را درنیافته با توجه به اینکه هر دو روایت در پی تفسیر این آیه هستند، راه حلی که او برای جمع روایات ارائه کرده، اشتباه است.

تفسیر اشتباه از حدیث بترالله عمره

در کتاب *جواب المنیر* یک نفر به احمد می‌گوید تو مدعی دروغ گویی هستی و او در پاسخ چنین می‌نویسد:

با چه حجت و دلیلی مرا متهم به دروغ و نفاق می‌کنی درحالی که در قرآن آیه‌ای است که اگر آن را خوانده بودی، قسم یاد نمی‌کردی و مرا تهدید نمی‌کردی و برایم خط و نشان نمی‌کشیدی. خداوند متعال فرمود: اگر (محمد) بعضی از گفته‌ها را به دروغ به ما نسبت دهد، دست راستش را می‌گیریم (او را به شدت بگیریم) و شاهرگش را می‌بریم و امام صادق علیه السلام فرمودند: این امر را غیر صاحبش ادعا نمی‌کند مگر اینکه خداوند عمرش را قطع می‌کند.^۱

از استشهاد به این روایت چنین برداشت می‌شود که احمد بصری مدعی است زنده بودنش دلیل بر راستی ادعای اوست؛ زیرا اگر به دروغ چنین ادعایی را کرده باشد، به گواهی این آیه و روایت باید مرده باشد.

۱. فبای حجة و بای علم تتهمنی بالكذب و النفاق و فی القرآن آیه لو قراتها لما ارعدت و اقسمت و هددت ﴿ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴾ (الحاقة (۶۹) ۴۷) و قال الامام الصادق علیه السلام: «انَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ» (الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱، ص ۷۹).

استدلال احمد بصری باطل و بی اساس است؛ زیرا با رجوع به کتاب‌های لغت و نیز روایات روشن می‌شود معنای «بتر الله عمره» این نیست که هر کس به دروغ مدعی امامت باشد به سرعت می‌میرد به ویژه اینکه تاریخ پاسخ احمد به این سؤال سال ۱۴۲۶ است که حدوداً شش سال از آغاز ادعای او می‌گذشته است.

اصل روایت مورد نظر او این است:

الْوَلِيدُ بْنُ صَبِيحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ
غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ.

اکنون باید دید معنای «بتر اله عمره» چیست. «بتر» در لغت به معنای قطع شدن چیزی پیش از تمام شدن آن است. جوهری در این باره می‌نویسد: «بترت الشيء بترًا: قطعتَه قبل الاتِّمام»^۱ ابن منظور نیز می‌نویسد: «بترت الشيء بترًا: قطعتَه قبل الإِتِّمام».^۲ «يقال بتر الشيء بترًا من باب قتل: قطعه قبل الاتِّمام، ... وفي الحديث "من سد طريقًا بتر الله عمره" أي قصر عليه أجله وقطعه».^۳

بر اساس کلمات اهل لغت بتر به معنی قطع چیزی پیش از رسیدن آن به انتهایش است و قطع شدن چیزی قبل از تمام شدنش لزوماً به این معنی نیست که این قطع در همان ابتدا اتفاق بیافتد، بلکه این معنی هم در صورتی که این قطع به سرعت اتفاق بیافتد، وجود دارد و هم در صورتی که این قطع زمان ببرد. البته مقصود این نیست که بتر در دو معنی به کار رفته، بلکه در همه موارد «بتر» به همان معنی قطع شدن چیزی پیش از پایان یافتن است؛ ولی این قطع از نظر

۱. صحاح، جوهری، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۳۷.

۳. مجمع البحرین، شیخ الطریحی، ج ۱، ص ۵۰-۵۱.

خارجی می‌تواند به هر دو صورت واقع شود و این مطلب هم مقتضای لغت است، و هم در روایات به آن اشاره شده است. برای نمونه از مواردی که این قطع سریع رخ داده، می‌توان به این روایت اشاره کرد:

و قال علی بن ابی حمزة ... فلما رآه أبو الحسن قال: يا يعقوب قدمت أمس و وقع بك و بين أخيك شيء في موضع كذا و كذا حتى شتم بعضكم بعضا، و ليس هذا من دینی و لا دین آبائی و لا نأمر بهذا أحدا فاتق الله وحده فإنكما ستعاقبان بموت، أما أخوك فيموت في سفره قبل أن يصل إلى أهله، و ستندم أنت علی ما كان، و ذلك أنكما تقاطعتما فبتر الله أعماركما.

قال الرجل: جعلت فداك فأنا متى أجلی. قال: كان قد حضر أجلك فوصلت عمّتك في منزل كذا و كذا فأنسا الله في أجلك عشرين سنة. قال: فلقیت الرجل قابل بمكة فأخبرني أن أخاه توفي في ذلك الوجه و دفنه قبل أن يصل إلى أهله؛^۱

علی بن ابی حمزه می‌گوید: ... وقتی امام موسی بن جعفر علیه السلام او را دید، به او فرمود: ای یعقوب بن یزید! تو دیروز آمدی و میان تو و برادرت در فلان مکان، خصومتی رخ داد و کار به ناسزا گویی کشیده شد. این عمل شما از آیین ما نیست. و ما کسی را این چنین دستور نمی‌دهیم. از خدا بترس؛ زیرا شما به زودی به وسیله مرگ، از هم جدا خواهید شد. اما برادرت در مسافرتی قبل از آنکه به خانواده‌اش برسد، می‌میرد و تو از کرده خود پشیمان می‌شوی؛ چون شما از هم قطع رحم می‌کنید و به

۱. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، ص ۳۳۴.

هم پشت می‌نمایید، خداوند نیز عمر شما را قطع می‌کند. آن مرد پرسید: یا بن رسول الله! اجل من چه وقت فرا خواهد رسید؟ فرمود: اجل تو هم رسیده بود؛ اما در فلان منزل، به عموی خود صله رحم کردی و خدا مرگ تو را تا بیست سال دیگر، به تأخیر انداخت. علی بن ابی حمزه می‌گوید: آن مرد را سال آینده در مکه ملاقات کردم و به من گفت: برادرش قبل از اینکه به شهر خودش برسد، در راه مرد و همان جا دفنش کردند.

در روایتی دیگر چنین می‌خوانیم:

روی الحسین بن ابی العلاء قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ جاءه مولى له يشكو زوجته و سوء خلقها. فقال له أبو عبد الله عليه السلام انتنى بها، فأتاه بها. فقال: ما لزوجك يشكوك؟ فقالت: فعل الله به و فعل. فقال لها أبو عبد الله عليه السلام: أما إنك إن بقيت على هذا لم تعيشين إلا ثلاثة أيام. قالت: و الله لا أبالي إلا أراه. فقال أبو عبد الله عليه السلام للزوج: خذ بيدها فليس بينك و بينها أكثر من ثلاثة أيام، فلما كان اليوم الثالث دخل علينا الرجل. فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما فعلت زوجتك؟ قال: قد- و الله- دفتتها الساعة. قال: ما كان حالها؟ قال أبو عبد الله عليه السلام: كانت متعدية عليه، فبتر الله عمرها؛^۱

حسین بن ابی العلاء گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم. یکی از دوستان حضرت آمد و از بد اخلاقی زن خود شکایت کرد. امام علیه السلام فرمود: او را بیاور. وقتی آمد به او فرمود: چرا

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۶۵

شوهر خود را اذیت می‌کنی؟ گفت: خدا او را چنان و چنین کند. امام فرمود: اگر بر همین وضع بمانی سه روز دیگر زنده نخواهی ماند. زن در پاسخ گفت: بهتر، من نمیخواهم او را ببینم. امام علیه السلام رو به مرد نموده، فرمود: زنت را ببر؛ سه روز دیگر با هم هستید. روز سوم که شد، همان مرد آمد. فرمود: زنت چه شد؟ عرض کرد به خدا سوگند یک ساعت قبل او را دفن کردم. سؤال کردم: چطور زنی بود؟ فرمود: زنی متجاوز بر شوهرش بود، خداوند عمرش را قطع کرد.

از مواردی که قطع پس از مدت طولانی رخ داده و به آن «بتر» اطلاق شده، می‌توان به این حدیث اشاره کرد:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَيْكَ بِالْبِرِّ لِلْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ الْإِنْسَانَ يَكُونُ عُمُرُهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ بَارًّا فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثَ وَ سِتِّينَ سَنَةً؛ وَإِنَّ الْإِنْسَانَ يَكُونُ عُمُرُهُ ثَلَاثَ وَ سِتِّينَ سَنَةً فَيَكُونُ غَيْرَ بَارٍّ، فَيَبْتَرُ اللَّهُ عُمُرَهُ فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: بر تو باد به نیکی به مؤمنان چرا که گاهی انسان عمرش سی سال است و چون نیکی می‌کند، خداوند عمرش را به ۶۳ سال افزایش می‌دهد و گاهی انسان عمرش ۶۳ سال است و چون اهل نیکی نیست، خداوند عمرش را کوتاه کرده و سی سال قرار می‌دهد.

در روایتی دیگر این چنین وارد شده است:

مَنْ سَدَّ طَرِيقاً بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ؛^۲ هرکس راهی را ببندد، خداوند

۱. همان، ص ۲۶۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶.

عمرش را کوتاه می‌کند.

بدیهی است که هر کس راهی را ببندد، بلافاصله عمرش تمام نمی‌شود؛ بلکه مقصود این است که عمرش کوتاه می‌شود یعنی پیش از رسیدن به آن مقداری که در ابتدا برایش مقدر شده بوده از دنیا می‌رود.

مجلسی اول نیز از این حدیث همین معنی را برداشت کرده و در شرح آن حدیث می‌نویسد:

و در حدیث دیگر وارد شده است که «هر که راهی را ببندد، حق سبحانه و تعالی عمر او را قطع کند و کوتاه گرداند»^۱.

اینکه ایشان بلافاصله پس از تعبیر «قطع می‌کند» عبارت «کوتاه می‌گرداند» را آورده است، برای توضیح این معنی است که قطع به معنای کوتاه شدن است نه اینکه مرتکب این کار به سرعت می‌میرد.

این موضوع همچنین در روایتی دیگر به نقل از امام سجاده علیه السلام قابل مشاهده است. وقتی که ایشان به محمد حنفیه که مدعی جانشینی امام حسین علیه السلام بود، به وی نسبت به کوتاه شدن عمرش در نتیجه ادعای دروغین امامت هشدار می‌دادند:
أبي جعفر عليه السلام قال: لما قتل الحسين بن علي عليه السلام أرسل محمد بن الحنفية إلى علي بن الحسين عليه السلام فخلا به، ثم قال له: يابن أخي، قد علمت أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان جعل الوصية والإمامة من بعده لعلي بن أبي طالب عليه السلام، ثم إلى الحسن عليه السلام، ثم إلى الحسين عليه السلام. وقد قتل أبوك عليه السلام ولم يوص و إنا عمك و صنو أهلك و ولادتي من علي عليه السلام في سني و قدمي أحق بها منك في حدثك، فلا تنازعني الوصية و الإمامة و لا تخالفني، فقال له علي بن الحسين عليه السلام: يا عم! اتق الله و

۱. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، محمدتقی مجلسی، ج ۱، ص ۳۰۱.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۶۷

لا تدع ما ليس لك بحق، إني أعظك أن تكون من الجاهلين. يا عم، إن أبي صلوات الله عليه أوصى إلى قبل أن يتوجه إلى العراق، و عهد إلى من ذلك قبل أن يستشهد بساعة و هذا سلاح رسول الله ﷺ عندي، فلا تعرض لهذا، فإنني أخاف عليك نقص العمر و تشتت الحال...^۱ امام باقر عليه السلام فرمود: چون امام حسین عليه السلام کشته شد، محمد بن حنفیه، شخصی را نزد علی بن الحسین عليه السلام فرستاد که تقاضا کند با او در خلوت سخن گوید، سپس (در خلوت) به آن حضرت چنین گفت: پسر برادرم! می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت و امامت را پس از خود به امیرالمؤمنین عليه السلام و بعد از او به امام حسن عليه السلام و بعد از او به امام حسین عليه السلام وا گذاشت، و پدر شما کشته شد و وصیت هم نکرد، و من عموی شما و با پدر شما از یک ریشه‌ام و زاده علی عليه السلام هستم. من با این سن و سبقتی که بر شما دارم، از شما که جوانید به امامت سزاوارترم، پس با من در امر وصیت و امامت منازعه و مجادله مکن. علی بن الحسین عليه السلام به او فرمود: ای عمو از خدا پروا کن و چیزی را که حق نداری ادعا مکن. من تو را موعظه می‌کنم که مبادا از جاهلان باشی، ای عمو! همانا پدرم صلوات الله علیه پیش از آنکه رهسپار عراق شود، به من وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت به آن با من عهد کرد. این سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است نزد من، متعرض این امر مشو که می‌ترسم عمرت کوتاه و حالت پریشان شود.

افزون بر این روایات نمونه‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که واژه «بتر» به معنی این نیست که مدعی امامت فوراً جان‌ش گرفته شود، بلکه معنای «بتر الله عمره» همان چیزی است که گذشت؛ یعنی عمر مدعی پیش از به انتها رسیدن پایان یابد. برای نمونه محمد علی باب که مدعی مهدویت بود، در سال ۱۲۵۹ ادعای خود را آغاز کرد و در سال ۱۲۶۵ اعدام شد و یا محمد بن عبدالله بن الحسن در سال ۱۲۷ در ابواء سخنرانی کرد و ادعای مهدویت نمود؛ درحالی که در سال ۱۴۵ کشته شد.^۱

بنابراین، معنای روایت مورد استناد احمد بصری این نیست که هر کس ادعای امامت کرد، بلافاصله جان‌ش گرفته می‌شود.

درنتیجه احمد بصری از سر نادانی گمان کرده که معنی حدیث این است که هر کس به دروغ ادعای امامت کند، بلافاصله می‌میرد و به همین دلیل زنده بودن خود را دلیل بر درستی ادعای خود گرفته، درحالی که «بتر الله عمره» به معنی مرگ سریع نیست و به معنی پایان یافتن عمر پیش از رسیدن به نهایت خود است، پس اینکه احمد در فهم معنی حدیث به خطا رفته، دلیلی جز نادانی او ندارد. آنچه گذشت، ناظر به بخش دوم کلام احمد بصری بود؛ اما در ارتباط با بخش نخست ادعای او یعنی استناد به آیه شریفه ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾^۲ باید گفت:

اساساً موضوع این آیه نه هر مدعی دروغین و بلکه پیامبری است که از پیش پیامبری او ثابت شده باشد. تأمل در آیات پیشین این آیه این مطلب را به خوبی

۱. عباسیان از بعثت تا خلافت، محمد الله اکبری، ص ۹۲-۹۵.

۲. الحاقة (۶۹)، ۴۷.

روشن می‌کند.

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿١﴾﴾

چنان که ملاحظه می‌شود، آیات آغازین به این مطلب اشاره می‌کند که این قرآن سخن پیامبر گرانقدر است و سخن شاعر و کاهن نیست، بلکه کتابی است که از سوی خداوند فروفرستاده شده است و در ادامه چنین آمده است که اگر این رسول یعنی همان رسول کریمی که کتابش از سوی رب العالمین آمده، به دروغ چیزی را به ما نسبت بدهد، رگ گردن او را قطع می‌کنیم، بنابراین معنی آیه مورد نظر این است که اگر پیامبری که پیامبری‌اش با فرستادن معجزه از سوی خداوند تأیید شده، به دروغ چیزی را به خدا نسبت دهد خداوند، رگ گردنش را قطع خواهد کرد؛ زیرا وقتی پیامبر به خدا چیزی را نسبت بدهد، سکوت خداوند نسبت به سخن دروغ او تأیید سخن اوست. آیت‌الله خویی در این باره چنین می‌نویسد:

و خداوند سبحان با این فرمایش خود ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ به این مطلب اشاره کرده است و مقصود این آیه شریف این است که محمد ﷺ که نبوتش را ثابت کردیم و برای تصدیقش معجزه نشان دادیم، ممکن نیست که برخی مطالب را به ما ببندد و اگر چنین کند، دست راستش را می‌گیریم و رگ گردنش را قطع می‌کنیم؛ چرا که سکوت ما در برابر چنین مطالبی تصدیق ما نسبت به آنها و داخل کردن باطل در شریعت هدایت است. از

این رو بر ما واجب است که شریعت را در مرحله بقا حفظ کنیم، هم چنان که در مرحله حدوث محافظت از آن واجب بود.^۱

و علامه طباطبائی می‌نویسد:

و تهدید در این آیه متوجه پیامبری است که در رسالتش راستگو باشد. اگر چنین پیامبری چیزی را به خداوند ببندد و آنچه از خداوند نیست را به او نسبت دهد و مقصود هر مدعی نبوتی که با ادعای نبوت و اخبار از سوی خداوند به خداوند متعال افترا می‌زند، نیست.^۲

به این مطلب در برخی از روایات نیز اشاره شده است.

محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الماضي عليه السلام ... قال قلت: وما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون؟ قال: قالوا: إن محمدا كذاب علی ربه وما أمره الله بهذا فی علی، فأنزل الله بذلك قرآنا فقال: (إن ولاية علی) تنزیل من رب العالمین ولو تقول علينا (محمد) بعض الأقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین ثم عطف القول فقال: (إن ولاية علی)

۱. «وقد أشار سبحانه إلى هذا المعنى بقوله في كتابه الكريم: ولو تقول علينا بعض الأقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین والمراد من الآية الكریمة أن محمدا الذی أثبتنا نبوته، وأظهرنا المعجزة لتصدیقه، لا يمكن أن يتقول علينا بعض الأقاویل، ولو صنع ذلك لاخذنا منه بالیمین، ولقطعنا منه الوتین، فإن سكوتنا عن هذه الأقاویل إمضاء منا لها، وإدخال للباطل فی شریعة الهدی، فیجب علينا حفظ الشریعة فی مرحلة البقاء، كما وجب علينا فی مرحلة الحدوث»؛ *(البيان فی تفسیر القرآن، خوئی، ص ۳۶)*.

۲. «وذلك أن التهديد فی الآية متوجهة إلى الرسول الصادق فی رسالته لو تقول علی الله ونسب إليه بعض ما ليس منه لا مطلق مدعی النبوة المفتری علی الله فی دعواه النبوة وإخباره عن الله تعالى»؛ *(المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، ج ۱۹، ص ۴۰۵)*.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۷۱

لتذكرة للمتقين (للعالمين) وانا لنعلم ان منكم مكذبين وان (عليا) لحسرة على الكافرين؛^۱ محمد بن فضیل می گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام پرسش کردم از معنی این آیه: و ان سخن شاعر نیست، شما اندکی ایمان می آورید. فرمود: آنها گفتند: محمد به پروردگارش دروغ بسته و خدا او را درباره علی چنین دستوری نداده است. پس خدا آیه ای فرستاد و فرمود: همانا (ولایت علی) از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. اگر (محمد) بعضی از گفته ها را به دروغ به ما نسبت دهد، دست راستش را می گیریم (او را به شدت می گیریم) و شاهرگش را می بریم. سپس سخن را متوجه این موضوع کرده و فرموده است: همانا (ولایت علی) یادآوری است برای پرهیزگاران (جهانیان) و ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کنندگانید و همانا (علی) مایه افسوس کافران است.

بنابراین براساس تفسیر امام، این آیات درباره مسلمانانی است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری قبول داشتند؛ ولی زیر بار ولایت امیر مؤمنان علیه السلام نمی رفتند. خداوند متعال در این آیه می فرماید: «اگر محمد صلی الله علیه و آله - که پیامبر خداست - به دروغ ادعای امامت امیرالمومنین علیه السلام را بکند، خداوند رگ گردنش را قطع خواهد کرد». بنابراین موضوع این آیه هر کسی با هر خصوصیتی نیست، بلکه موضوع آیه محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست، کسی که پیامبری او به وسیله معجزه ثابت شده و اگر به دروغ چیزی را به خداوند نسبت دهد، به صورت طبیعی مردم آن را باور خواهند کرد و سکوت خداوند موجب گمراهی آنان خواهد شد، در نتیجه

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۳۲.

خداوند باید درباره دروغ او موضعی سخت اتخاذ کند.

به این ترتیب استناد احمد به این آیه برای اثبات درستی ادعایش مثل استناد به روایت پیشین باطل است؛ چرا که وقتی فرد پرسشگر به احمد اعتراض می‌کند که تو فریبکار و دروغ گو هستی، معنی اعتراض او این است که برای من هنوز فرستاده بودن تو از سوی خداوند ثابت نشده و وقتی هنوز پیامبری کسی ثابت نشده باشد، دروغ بستن او به خدا عذابی الهی را در پی نخواهد داشت و در نتیجه از اینکه احمد از شر عذاب الهی ایمن مانده نمی‌توان صحت ادعای او را ثابت کرد.

آنچه گذشت سخن احمد الحسن در کتاب *جواب المنیر* بود که وی در سال ۱۴۲۶ در پاسخ به سؤالی چنین نگاشته بود، اما در سال ۱۴۳۳ یعنی هفت سال بعد وی در نوشته‌ای دیگر تقریر دیگری از ادعای یاد شده ارائه کرده است. او در مقام اثبات حدیث وصیت چنین نوشته است:

توصیف وصیت به وصف نگهدارنده همیشگی از گمراهی باعث می‌شود محال باشد که مدعی دروغ‌گویی آن را ادعا کند و هر کس بگوید ممکن است دروغ‌گویان مدعی وصیت شوند خداوند را متهم کرده که او عاجز است از حفظ نوشته‌ای که آن را این چنین توصیف کرده: هر کس به آن تمسک جوید، نگهدارنده او از گمراهی است. یا اینکه خداوند را متهم به دروغ می‌کند؛ چرا که خداوند فرموده آن نوشته تا ابد نگهدارنده از گمراهی است در حالی که طبق سخن مدعی چنین نیست و یا خداوند را متهم به جهل کرده است؛ چرا که خداوند در حالی که نسبت به صفت آن نوشته جاهل بود، آن را به وصفی توصیف کرده که در آن موجود نیست و حاشا که چنین باشد.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۷۳

او منزّه است از این اوصاف و بزرگتر است از آنچه که ستمگران درباره‌اش می‌گویند؛ از این رو باید خداوند دانای قادر راستگوی حکیم مطلق نصی را که توصیف کرده به اینکه نگهدارنده از گمراهی هر کسی است که به آن تمسک جوید را به گونه‌ای محافظت کند که از شرّ ادعای دروغ‌گویان در امان باشد تا اینکه صاحب اصلی آن به آن تمسک نماید و غرض از آن برآورده شود و الا اگر جز این باشد، خداوند نادان یا عاجز یا دروغ‌گوی فریبکاری خواهد بود که تمسک‌کنندگان به سخنش را در باطل می‌افکند ...^۱.

مقصود او از این عبارات این است که پیامبر گرامی اسلام در اواخر حیات شریفشان در آن مجلس معروف فرمودند: «إِتُونِي أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» و البته عمر از این مانع شد که پیامبر آنچه می‌خواستند را بفرمایند؛ اما آن حضرت در شب رحلت مقصود خود را بیان فرمودند. مقصود آن حضرت از نوشته‌ای که مانع گمراهی است، همان مطالبی است که در حدیث وصیت آمده است؛ پس حدیث وصیت همان چیزی است که فرمودند «اگر به آن تمسک

۱. «وصف الرسول بانه عاصم من الضلال ابدأ يجعل من المحال ان يدعيه مبطل و من يقول ان ادعائه من المبطلين ممكن فهو يتهم الله سبحانه بالعجز عن حفظ كتاب وصفه بانه عاصم من الضلال لمن تمسك به او يتهم الله بالكذب لانه وصف الكتاب بانه عاصم من الضلال ابدأ و من ثم لم يكن كذلك او يتهم الله بالجهل لانه وصفه بوصف لا ينطبق عليه جاهلا بحاله و حاشاه سبحانه من هذه الاوصاف و تعالى الله عما يقول الجاهلون علوا كبيرا فلا بد ان يحفظ العالم القادر الصادق الحكيم المطلق سبحانه النص - الذي وصفه بانه عاصم من الضلال لمن تمسك به - من ادعاء المبطلين له حتى يدعيه صاحبه و يتحقق الغرض منه و الا لكان جاهلا او عاجزا و او كاذبا مخادعا و مغريا للمتمسكين بقوله باتباع الباطل...»؛ (الوصية المقدسة، احمد الحسن، ص ۱۸).

جویید، هیچ گاه گمراه نمی‌شوید؛ در نتیجه حدیث وصیت به گونه‌ای است که فقط صاحب آن به آن استناد می‌کند و خداوند از این مانع می‌شود که مدعیان دروغین به آن استناد کنند و الا اگر این گونه نباشد توصیف آن به «لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» لغو خواهد بود و از آنجا که احمد بصری برای اولین بار به آن استناد کرده، پس او مصداق شخصیتی است که حدیث وصیت به آن اشاره دارد. او در ادامه این ادعا را به قرآن مستند می‌کند و می‌نویسد:

و خداوند در قرآن و بر اساس روایات اهل بیت متکفل شده است که نص الهی را در برابر ادعای اهل باطل محافظت کند، پس اهل باطل از ادعای آن بازداشته می‌شوند و این کار برای آنان غیرممکن است، همچنان که خداوند می‌فرماید: «اگر (محمد) بعضی از گفته‌ها را به دروغ به ما نسبت دهد، دست راستش را می‌گیریم و شاهرگش را می‌بریم» مقصود این آیه دروغ بستن به خدا از طریق ادعای آن سخن خداوند است که حجت با آن تمام می‌شود. در چنین فرضی حتماً خداوند دخالت می‌کند و از آن سخن الهی که حجت با آن تمام می‌شود، دفاع می‌کند. آن سخن الهی نص الهی است که خلیفه خداوند برای تشخیص جانشین خود ارائه می‌کند و توصیف شده به اینکه نگهدارنده از گمراهی است؛ چرا که عدم دخالت خداوند مخالف با حکمت است.^۱

۱. «و قد تكفل الله في القرآن و فيما روى عنهم ﷺ بحفظ النص الالهي من ان يدعيه اهل الباطل فاهل الباطل مصروفون عن ادعائه فالامر ممتنع كما قال تعالى ولو تقول علينا بعض الأقاويل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين... المراد التقول على الله بادعاء القول الالهي التي تقام به الحجة عندها يتحتم ان يتدخل الله ليدافع عن القول الالهي الذي تقام به

این استدلال بر این اساس پایه‌گذاری شده بود که چون در این روایت پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا»؛ لازمه گمراه نشدن این است که اهل باطل نتوانند به آن تمسک کنند؛ در پاسخ باید گفت:

اولاً، آنچه به «عاصم من الضلال» توصیف شده، چیزی بود که پیامبر اکرم ﷺ در روز پنجشنبه می‌خواستند بنویسند و عمر از آن جلوگیری کرد، اما وصیتی که در شب رحلت یعنی شب دوشنبه فرمودند، به عاصم من الضلال متصف نشده؛ در نتیجه این ادعا که «عاصم من الضلال» وصف وصیت شب رحلت است، خود ابتدای ادعاست که باید ثابت شود، به‌ویژه باید توجه کرد که اگر وصف «عاصم من الضلال» چنین کارکرد مهمی داشت، پیامبر اکرم ﷺ می‌بایست در هنگام وصیت دوباره تأکید می‌فرمودند که این وصیتی که می‌خواهم بکنم «عاصم من الضلال» است. روشن است که بیان این مطلب زحمت چندانی نداشت؛ بنابراین قاعدتاً پیامبر گرامی اسلام نسبت به بیان آن اهتمام می‌کرد. خلاصه مطلب اینکه احمد بصری ادعای بزرگ خود را براساس توصیف وصیت به «عاصم من الضلال» بنیان نهاده، در حالی که وصیت چنین وصفی ندارد و آنچه توصیف به «عاصم من الضلال» شده است برای احمد بصری سودی ندارد.

ثانیاً، آنچه پیامبر اکرم ﷺ به «عاصم من الضلال» توصیف کردند و نیت بیان آن را داشتند و عمر از بیان آن مانع شد را پیامبر اکرم ﷺ پس از خارج شدن منافقین از آن جلسه بیان فرمودند. شرح ماجرا به این قرار است که سلیم بن قیس

الحجة و هو النص الالهي الذي يوصله خليفة الله لتشخيص من بعده و الموصوف بانه عاصم من الضلال حيث ان عدم تدخله سبحانه مخالف للحكمة؛ (الوصية المقدسة، احمدالحسن، ص ۱۹).

هلالی از سلمان چنین روایت می کند:

سمعت علیاً عليه السلام - بعد ما قال ذلك الرجل ما قال وغضب رسول الله ﷺ ودفع الكتف - : ألا نسأل رسول الله ﷺ عن الذي كان أراد أن يكتب في الكتف مما لو كتبه لم يضل أحد ولم يختلف اثنان ؟ فسكت حتى إذا قام من في البيت وبقي على وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام وذهبنا نقوم أنا وصاحبي أبوذر والمقداد، قال لنا علي عليه السلام : اجلسوا. فأراد أن يسأل رسول الله ﷺ ونحن نسمع، فابتدأ رسول الله ﷺ فقال: يا أخى، أما سمعت ما قال عدو الله ؟ أتانى جبرئيل قبل فأخبرنى أنه سامرى هذه الأمة وأن صاحبه عجلها، وأن الله قد قضى الفرقه والاختلاف على أمتى من بعدى، فأمرنى أن أكتب ذلك الكتاب الذى أردت أن أكتبه فى الكتف لك وأشهد هؤلاء الثلاثة عليه، ادع لى بصحيفة فأتى بهاء فأملئ عليه أسماء الأئمة الهداة من بعده رجلا رجلا وعلى عليه السلام يخطه بيده. وقال ﷺ : إني أشهدكم إن أخى ووزيرى ووارثى وخليفتى فى أمتى على بن أبى طالب، ثم الحسن ثم الحسين ثم من بعدهم تسعة من ولد الحسين. ثم لم أحفظ منهم غير رجلين على ومحمد، ثم اشتبه الآخرون من أسماء الأئمة عليهم السلام غير أنى سمعت صفة المهدي وعدله وعمله وأن الله يملأ به الأرض عدلا كما ملئت ظلما وجورا. ثم قال النبي ﷺ : إني أردت أن أكتب هذا ثم أخرج به إلى المسجد ثم أدعو العامة فأقرأهم عليهم وأشهدهم عليه. فأبى الله وقضى ما أراد. ثم قال سليم: فلقيت أباذر والمقداد فى إمارة عثمان فحدثانى. ثم لقيت عليا عليه السلام بالكوفة والحسن والحسين عليهم السلام فحدثانى به سرا ما زادوا ولا نقصوا كأنما

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۷۷

ينطقون بلسان واحد؛^۱ سلیم بن قیس می گوید: از سلمان شنیدم که می گفت: بعد از آنکه آن مرد (عمر) آن سخن را گفت و پیامبر ﷺ غضبناك شد و «کتف» را رها کرد، از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: آیا از پیامبر ﷺ پرسیم چه مطلبی می خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می نوشت، احدی گمراه نمی شد و دو نفر هم اختلاف نمی کردند؟ من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی علیه السلام به ما فرمود: بنشینید. حضرت می خواست از پیامبر ﷺ پرسد و ما هم می شنیدیم، ولی خود پیامبر ﷺ ابتدا فرمود: برادر، شنیدی دشمن خدا چه گفت؟! جبرئیل کمی قبل از این نزد من آمد و به من خبر داد که او سامری این امت است و رفیقش گوساله آن است، و خداوند تفرقه و اختلاف را بعد از من بر امتم نوشته است. لذا جبرئیل به من دستور داد بنویسم آن نوشته ای را که می خواستم در کتف بنویسم و این سه نفر را بر آن شاهد بگیرم. برایم ورقه ای بیاورید. برای حضرت ورقه ای آوردند. پیامبر ﷺ نام امامان هدایت کننده بعد از خود را یکی یکی املا می فرمود و علی علیه السلام به دست خویش می نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد می گیرم که برادر، وزیر، وارث و خلیفه ام در امتم علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین.

راوی می گوید: از نام امامان جز دو نفر به نام «محمد» و «علی»

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۹۸ - ۴۰۰.

به یادم نماند و در نام بقیه ائمه علیهم السلام به اشتباه افتادم، ولی توصیف حضرت مهدی و عدالت او و برنامه‌اش را شنیدم و اینکه خداوند به دست او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من خواستم تا این را بنویسم، سپس آن را به مسجد ببرم و عموم مردم را دعوت کنم و آن را برایشان بخوانم و آنان را بر آن شاهد بگیرم. ولی خداوند نخواست و آنچه اراده کرده بود مقدر نمود. سلیم می‌گوید: در زمان حکومت عثمان با ابوذر و مقداد ملاقات کردم، و آنان همین مطلب را برایم نقل کردند.

سپس امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را در کوفه ملاقات کردم. آنان هم به طور سری همین مطلب را برایم نقل کردند و هیچ کم و زیادی نکردند، گویی با یک زبان سخن می‌گفتند.

چنان که ملاحظه شد، آنچه را پیامبر گرامی اسلام به «عاصم من الضلال» توصیف کردند و نیت بیان آن را داشتند، در همان روز پنجشنبه در مجلس خصوصی بیان فرمودند و در آن هیچ سخنی از مهدیان دوازدهگانه و احمد بصری نیست و آنچه به نام حدیث وصیت معروف شده و در آن از مهدیان دوازدهگانه و احمد سخن گفته شده، در شب رحلت یعنی شب دوشنبه ایراد شده و در آن سخنی از «عاصم من الضلال» بودن نیست، بنابراین؛ این ادعای احمد بصری که وصف «عاصم من الضلال» برای وصیت موجب می‌شود تا کسی نتواند به دروغ به آن تمسک کند، از اساس با مشکل روبروست؛ چرا که وصیت مورد نظر احمد بصری اساساً به عاصم من الضلال، متصف نشده است.

ثالثاً، اصل این استدلال که چون در این روایت پیامبر ﷺ نامه‌ای که می‌خواستند بنویسند را به این صورت توصیف فرموده‌اند که «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا» لازمه گمراه نشدن این است که اهل باطل نتوانند به آن تمسک کنند نیز باطل است، چرا که پیامبر ﷺ درباره قرآن^۱ و سنت^۲ نیز تعبیر «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا» را به کار برده‌اند؛ با وجود این در تاریخ شخصیت‌ها، مذاهب و فرقه‌های بسیاری وجود داشته‌اند که از قرآن و سنت به نفع مطامع خود بهره برده‌اند و آن را به سود خود تفسیر کرده‌اند؛ بنابراین اگر چیزی به وصف «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» توصیف شد، به این معنی نیست که خداوند به صورت معجزه‌آسا از سوء استفاده اهل باطل جلوگیری می‌کند بلکه به این معنی است که اگر انسان‌ها به مصداق‌های واقعی آنچه پیامبر فرموده‌اند، تمسک کنند از گمراهی در امان خواهند بود. آنچه گفته شد را می‌توان با این مثال عرفی توضیح داد که وقتی طبیب ماهری نسخه‌ای می‌نویسد و ادعا می‌کند که هر کس به این نسخه عمل کند، شفا می‌یابد؛ بدیهی است که نسخه کاغذی از آن جهت که یک تکه کاغذ است مایه شفا نخواهد بود بلکه استفاده از داروهایی که در این نسخه نام برده شده، آن‌هم داروهای واقعی و نه داروهای بدلی و تقلبی؛ موجب بهبودی بیمار خواهد شد. در روایت مورد نظر نیز پیامبر گرامی اسلام فرموده‌اند من نامه‌ای برایتان می‌نویسم که اگر به آن عمل کنید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ روشن است که آنچه مایه نجات از گمراهی است نامه بماهونامه یعنی یک تکه کاغذ یا پوست نیست، بلکه عمل به محتوای نامه است؛ یعنی شناخت اشخاصی که در این نامه از آن‌ها یاد شده و ایمان و پیروی از آنان هم‌چنان که آنچه مایه نجات از گمراهی است، شناخت معارف حقیقی قرآن و عمل به آن است و نه تفاسیر و برداشت‌های بی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۳۵.

اساس. بنابراین اگر آن حضرت نجات از گمراهی را برای متمسکین به نامه تضمین کرده‌اند، مقصود این نیست که خداوند به صورت معجزه‌آسا از ادعای مدعیان دروغین جلوگیری می‌کند، بلکه مقصود این است که شما اگر مصادیق واقعی شخصیت‌های نام برده شده در این نامه را شناسایی کنید و از آن‌ها پیروی نمایید، بی‌تردید از گمراهی نجات می‌یابید. خلاصه سخن اینکه «عاصم از ضلال» بودن این نامه در تمسک به نامه و عمل به محتوای آن ریشه دارد نه اینکه چون مدعیان دروغین نمی‌توانند به آن تمسک کنند، پس «عاصم از ضلال» است.

رابعاً، همانطور که گذشت آیه مورد نظر احمد بصری ناظر است به رسولی که رسالتش ثابت شده باشد و این ادعا که خداوند در قرآن به عهده گرفته است که نص الهی را از اینکه اهل باطل آن را ادعا کنند محافظت نماید ادعایی بی دلیل است و در هیچ جای قرآن چنین چیزی وجود ندارد و برداشتی که احمد بصری از این آیه کرده هیچ نسبتی با آیه مورد نظر ندارد. چنانچه پیش از این گذشت، آیه معنی روشن و شفافی دارد و می‌فرماید اگر رسول ما چیزی را به دروغ به ما نسبت دهد، به اقتضای رسالتش مردم سخنش را درست می‌پندارند؛ بنابراین خداوند باید در چنین شرایطی دخالت کند و با فرستادن عذاب بر پیامبر مردم را از انحراف نجات دهد. این معنی کاملاً شفاف و روشن است و ربط دادن آن به این مطلب که اگر نصی از سوی خداوند باشد که حجت با آن تمام می‌شود، کسی نمی‌تواند به دروغ آن نص را بر خود تطبیق کند، چیزی جز پیچاندن و منحرف کردن مطلب برای فریب مخاطب نیست.

اشتباه در استدلال به روایت امام صادق (ع)

احمد بصری می‌نویسد:

یک نفر از شیخ علی کورانی در برنامه‌ای که در شبکه ماهواره‌ای سحر پخش

می‌شد، پرسید: مقصود از این روایت چیست؟

أبي بكر الحضرمي، قال: دخلت أنا وأبان علي أبي عبد الله عليه السلام وذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان، فقلنا: ما ترى؟ فقال: اجلسوا في بيوتكم فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فانهضوا إلينا بالسلاح.^۱

در حالی که ما می‌دانیم کسی که قائم بالسیف است، امام است یا کسی که شبیه اوست و همه ائمه تا امام حسن عسکری علیه السلام در زمان ظهور از دنیا رفته‌اند، در نتیجه اجتماع ائمه جز در خواب امکان پذیر نخواهد بود. بر این اساس، آیا این روایت به خوابی که بسیاری از مردم دیده‌اند و در این خواب‌ها پیامبر و حضرت زهرا و ائمه (همگی) فرموده‌اند احمد الحسن حق است، اشاره ندارد؟

شیخ کورانی در پاسخ این پرسش چنین گفته که مقصود اجتماع بنی فاطمه است، یعنی بزرگان هاشمی.

احمد بصری پس از نقل پاسخ استاد کورانی و در مقام نقد کلام ایشان می‌نویسد:

سبحان الله گویا شیخ کورانی نمی‌داند که هم چنان که در روایات تصریح شده، بسیاری از بزرگان هاشمی امام را یاری نمی‌کنند؛ به عنوان نمونه یکی از آنها را می‌آوریم. ابو خالد کابلی گوید: هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام در گذشت، من خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم تو می‌دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می‌دانی، فرمود: راست می‌گویی ای ابا خالد. ولی چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: فدایت گردم،

۱. کتاب الغیبة، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص ۲۰۳.

پدرت صاحب این امر را به گونه‌ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می‌دیدم، حتماً دستش را می‌گرفتم، فرمود: دیگر چه می‌خواهی بگویی ای ابا خالد؟ عرض کردم: می‌خواهم نام او را برایم بگویی (فاش سازی) تا او را به نامش بشناسم. فرمود: به خدا سوگند، ای ابا خالد سؤال زحمت‌انگیز و مشقت‌آوری از من پرسیدی و از امری از من سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفتم] و اگر من آن را به کسی گفته بودم، مسلماً به تو می‌گفتم، تو از چیزی مرا پرسش می‌کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را تکه تکه کنند.^۱

❦

از اینکه احمد بصری ماجرای یاد شده را نقل کرده و از آن دفاع کرده، روشن می‌شود که به نظر وی روایت ابی بکر حضرمی مربوط به حضرت مهدی عج است. چنانچه فرد پرسشگر نیز چنین برداشتی از روایت داشته و سؤال او از استاد

۱. «سبحان الله و كان الشيخ الكوراني لا يعلم ان كثيرا من السادة الهاشميين لا ينصرون الامام كما نصت روايات على ذلك و هذا مثال منها فقط أبي الخالد الكابلي، قال: "لما مضى على بن الحسين عج دخلت على محمد بن علي الباقر عج، فقلت له: جعلت فداك، قد عرفت انقطاعي إلى أبيك وأنسى به ووحشتي من الناس. قال: صدقت - يا أبا خالد - فتريد ماذا؟ قلت: جعلت فداك، لقد وصف لي أبوك صاحب هذا الأمر بصفة لو رأيته فسي بعض الطرق لأخذت بيده. قال: فتريد ماذا، يا أبا خالد؟ قلت: أريد أن تسميه لي حتى أعرفه باسمه. فقال: سألتني والله - يا أبا خالد - عن سؤال مجهد، ولقد سألتني عن أمر ما كنت محدثاً به أحداً، ولو كنت محدثاً به أحداً لحدثتك، ولقد سألتني عن أمر لو أن بنی فاطمة عرفوه حرصوا على أن يقطعوه بضعة بضعة»؛ (النصيحة السی طلبه الحوزات، احمدالحسن، ص ۱۴).

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ۸۳

کورانی هم بر اساس همین برداشت از روایت است، در حالی که هیچ دلیلی وجود ندارد که این روایت به زمان ظهور و نشانه‌های آن ناظر باشد، بلکه ظاهر روایت این است که به حرکت‌هایی ناظر است که به نام «الرضا من آل محمد» در زمان بنی العباس انجام می‌پذیرفت و امام در این روایت می‌فرماید: شما به اجابت دعوت هیچ کسی که در این زمان دست به قیام می‌زند مجاز نیستید مگر کسی که همه خاندان پیامبر بر آن اتفاق نظر داشته باشند.^۱

بنابراین ربط دادن این روایت به امام مهدی و ادعای اینکه مقصود از اجتماع بنی هاشم اجتماع در خواب است، چنانچه احمد بصری گمان کرده، ادعایی بدون دلیل و غیرقابل اثبات است.

برداشت نادرست از حدیث امام باقر علیه السلام

با دقت در عبارتی که پیش از این گذشت، روشن می‌شود که احمد بصری باز هم مرتکب اشتباه شده است؛ زیرا او ادعا می‌کند که مدلول روایت امام باقر علیه السلام این است که در عصر ظهور هاشمیین با امام مهدی به مخالفت برخوانند خواست و به همین دلیل به تصور وی این سخن استاد کورانی که مقصود از «اجتمعنا علی رجل» در کلام امام صادق علیه السلام اجتماع بنی هاشم است، اشتباه است؛ در حالی که با دقت در حدیث امام باقر علیه السلام روشن می‌شود که اساساً زمان این روایت نه آینده بلکه گذشته است؛ چرا که «لو» حرف شرط برای زمان گذشته است «لو أن بنی فاطمة عرفوه حرصوا علی أن یقطعوه بضعة بضعة» و در نتیجه این روایت بر مخالفت هاشمیین با امام در زمان ظهور دلالت ندارد، بلکه فرمایش امام ناظر به دشمنی برخی از فاطمیین آن عصر و پیش از آن با امام مهدی علیه السلام است، یعنی

۱. المهدویة الخاتمة، سید ضیاء خباز، ج ۲، ص ۱۷۳.

آنها این قدر با امام دشمنی دارند که اگر او را یافته بودند، حتماً وی را به قتل می‌رساندند و نیازی به توضیح نیست که هم چنان که در علم نحو بیان شده است، واژه «لو» برای امتناع جزا در زمان ماضی به دلیل امتناع شرط است؛ یعنی کشته شدن امام به وسیله بنی فاطمه در گذشته غیر ممکن بوده است، چرا که دست یافتن آنها به آن حضرت غیرممکن بوده است. بله، اگر تعبیر امام این بود که «إِذَا عَرَفُوهُ خَرُّوا عَلَى أَنْ يَقْطَعُوهُ»، برداشت احمد بصری درست بود؛ زیرا «إِذَا» حرف شرط برای زمان آینده است اما عبارت روایت چنین نیست. بنابراین احمد بصری از ترجمه درست این روایت عاجز بوده است و گمان کرده معنی آن مخالفت بنی هاشم با امام مهدی عج در زمان ظهور است.

تفسیر اشتباه امام مجهول

یک نفر از احمد بصری می‌پرسد که مقصود از امام مجهول در حدیث زیر که امام صادق عج آن را از امیرالمومنین عج روایت کرده‌اند، چه کسی است؟ ... إذا خربت البصرة، وقام أمير الامرة، فحكى عليه السلام حكاية طويلة. ثم قال: إذا جهزت الألوف، وصفت الصفوف، وقتل الكباش الخروف هناك يقوم الآخر، ويثور الثائر، ويهلك الكافر، ثم يقوم القائم المأمول، والامام المجهول، له الشرف والفضل، وهو من ولدك يا حسين لا ابن مثله يظهر بين الركنين في دريسين باليين يظهر على الثقليين ولا يترك في الأرض الأذنين طوبى لمن أدرك زمانه ولحق أوانه، وشهد أيامه.^۱

۱. هنگامی که بصره ویران گردد، و امیر امیران در مصر قیام کند - پس آن حضرت حکایت درازی را نقل فرمود - سپس فرمود: هنگامی که هزاران هزار نفر آماده شوند و صفها آرایش یابد، و گوسفند نر کشته شود آنجاست که آخرین به پا خیزد، و فتنه‌انگیز

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۸۵

احمد بصری در پاسخ ادعا می‌کند که این روایت نمی‌تواند به امام مهدی عج ناظر باشد بلکه به اولین مهدی از مهدیان دوازده‌گانه ناظر است. استدلال او به این قرار است:

امام مهدی برای کسانی که مدعی تبعیت از آن حضرت هستند، مجهول نیست هم چنان که برای مخالفانش نیز مجهول نیست؛ بنابراین مقصود از امام مجهول مهدی اول است.^۱

نتیجه‌گیری

بدیهی است که این استدلال زمانی می‌تواند مقرون به صحت باشد که نتوان در امام مهدی عج وجهی از مجهولیت یافت در حالی که شخص امام مهدی عج در دوران غیبت هم برای مؤمنان و هم برای مخالفان مجهول است؛ زیرا گرچه مؤمنان به اینکه امام حسن عسکری عج فرزندی داشته که هم نام پیامبر ص است و او امام حی و حاضر است و همان مهدی موعودی است که در آخرالزمان دنیا را از عدل و داد پر می‌کند، ایمان دارند ولی شخص آن حضرت به دلیل غیبت، و عدم سابقه ملاقات برای عموم مردم مجهول است و کسی نمی‌داند شخص آن حضرت کیست و به همین دلیل است که امام مهدی عج هنگام

آشوب به پا کند، و کافر نابود گردد، سپس قائمی که در آرزویش هستند قیام کند که امام ناشناخته است، دارای شرف و فضیلت است و او از فرزندان تو است ای حسین که هیچ فرزندی چون او نیست، میان دو رکن آشکار گردد، در دو جامه پوشیده و کهنه بر جن و انس پیروز شود و در زمین جایی را بدون کشت و زرع (بیهوده و عاطل و بی‌ثمر) رها نکند، خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به دوره او برسد و روزگار او را مشاهده نماید؛ (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶).

۱. «الامام المهدی لیس بمجهول بالنسبة لمن يدعون اتباعه و كذا بالنسبة الى مخالفيه فالمراد بالامام المجهول المهدى الاول»؛ (الجواب المنير، احمد الحسن، ج ۵، ص ۱۴).

ظهور برای شناسایی خود به مردم با خود نشانه‌ها و دلایل متعددی به همراه دارد که باعث شناخته شدن ایشان برای مردم می‌شود؛ به تعبیر روشن‌تر اگر ما امام را در عصر غیبت در میان جمعی از انسان‌ها زیارت کنیم، برای ما شناخت اینکه در این میان کدام یک امام زمان عجله الله تعالی فرجه است امکان‌پذیر نخواهد بود و همین به معنی مجهول بودن آن حضرت است؛ در نتیجه این استدلال احمد بصری که امام مهدی عجله الله تعالی فرجه مجهول نیست، پس روایت یاد شده درباره مهدی اول است، باطل خواهد بود و این خود شاهد دیگری بر بی بهره بودن احمد بصری از دانش به روایات اهل بیت علیهم السلام است.

تفسیر اشتباه سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله

احمد بصری در یکی از کتاب‌هایش در مقام نقد یکی از نویسندگان به این روایت استناد می‌کند:

عن الباقر عجله الله تعالی فرجه: ... ثم يخرج من مكة هو ومن معه الثلاثمائة وبضعة عشر يبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد نبي الله ورايته وسلاحه ووزيره معه، فينادي المنادي بمكة باسمه وأمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي، ما أشكل عليكم فلم يشكلكم عهد نبي الله صلی الله علیه و آله ورايته وسلاحه والنفوس الزكية من ولد الحسين، فان أشكل عليكم هذا فلا يشكلكم الصوت من السماء باسمه وأمره وإياك وشذاذ من آل محمد، فان لآل محمد وعلى راية ولغيرهم رايات، فالزم الأرض ولا تتبع منهم رجلا أبدا حتى ترى رجلا من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه فان عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين، ثم صار عند محمد بن علي ويفعل الله ما يشاء فالزم هؤلاء أبدا وإياك ومن ذكرت لك، فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة وبضعة

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿۸۷﴾

عشر رجلا ومعه راية رسول الله ﷺ عامدا إلى المدينة حتى يمر بالبيداء حتى يقول هكذا مكان القوم الذين يخسف بهم وهي الآية التي قال الله " أفامن الذين مكروا السيئات أن يخسف بهم الأرض أو يأتئهم العذاب من حيث لا يشعرون أو يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين" ... ١.

وی پس از ذکر روایت یاد شده می نویسد:

امام باقر علیه السلام پس از آنکه در ابتدای روایت به امام مهدی علیه السلام و وزیرشان اشاره فرمودند، در انتهای روایت حرکت زمینه سازانه ایشان را بیان نمودند و مردم را

۱. «آنگاه با لشکر و سلاح و وزیرش از مکه بیرون می آیند، در آن وقت منادی در مکه از آسمان او را به نام صدا می زند و مردم را به ظهورش اطلاع می دهد. به طوری که تمام مردم روی زمین آن صدا را می شنوند. که از مردم مکه برای رسالت خود و قبول دین اسلام بیعت گرفت. ای جابر! نام وی نام پیغمبری است. اگر این برای شما مشکل باشد، پیمان پیغمبر و پرچم و سلاح او و اینکه او (مهدی) مردی پاکدل از اولاد حسین علیه السلام است باعث اشتباه و اشکال نخواهد بود اگر این هم موجب اشتباه گردد، آن صدای آسمانی که او را به اسم و ظهورش صدا می زند باعث اشتباه نخواهد شد.

آنگاه حضرت به جابر جعفی راوی این حدیث فرمود: مبدا به معنای از سادات که مدعی مهدویت می شوند، اعتنا کنی. زیرا دولت پیغمبر و علی یک بار است (و یک وقت ظاهر می شود) ولی دیگران دولتها دارند. پس خودداری کن و اصلاً از این مدعیان پیروی مکن تا آنکه مردی از اولاد امام حسین علیه السلام را بینی که عهدنامه پیغمبر و پرچم و سلاح وی با اوست؛ زیرا عهد نامه پیغمبر به علی بن الحسین رسید و بعد از او به محمد بن علی (خود حضرت) رسید و بعد هم خدا هر چه خواهد می کند. پس همیشه با اینان باش و از آنان که برای تو ذکر کردم جداً پرهیز، مگر هنگامی که مردی از خاندان پیغمبر قیام کند که سیصد و سیزده نفر مرد و پرچم پیغمبر با اوست و آهنگ مدینه نماید، و موقعی که از بیابان «بیداء» عبور کند، می گوید: اینجا جای کسانی است که زمین آنها را فرو برد، چنان که خدا می فرماید: «أفامن الذين مكروا السيئات أن يخسف الله بهم الأرض أو يأتئهم العذاب من حيث لا يشعرون أو يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين».

متوجه مردی از نسل حسین علیه السلام نمودند که همان مهدی اول است، آن چنان که در بیان یمانی و نیز منشورات انصار بیان شده است، هم چنان که این مطلب از همین روایت نیز استفاده می شود مهدی اول در این روایت این گونه توصیف می شود که (عهد پیامبر خدا با اوست) و عهد همان وصیت است و مهدی اول در وصیت پیامبر خدا نام برده شده و نامش احمد است و آنچنان که پیامبر او را توصیف کرده اولین کسی است که در ابتدای ظهور به آن حضرت ایمان می آورد. و (پرچم او) پرچم پیامبر خداست و پرچم پیامبر خدا بیعة الله است؛ یعنی دعوت به نصب الهی و دورانداختن غیر آن (و سلاح رسول خدا) همان قرآن و دانش است ... سپس امام باقر علیه السلام می فرمایند آنکه می آید و خروج می کند و همراهش سیصد و اندی مرد هستند، به سوی مدینه می رود در حالی که سیصد و سیزده نفر در مکه نزد امام مهدی علیه السلام گرد می آیند پس او کسی است که در مکه گردش اجتماع می کنند هم چنان که از بخش پیش گفته روایت معلوم است اما این شخصی که در روایت از او یاد شده (تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را بینی که عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش نزد اوست) همان کسی است که انصار را جمع می کند و برای امام بیعت می گیرد و او وزیر امام و وصی آن حضرت یعنی مهدی اول و یمانی موعود است و امام باقر علیه السلام این مرد را از علامت های امام قرار داده و نشانه آن را عهد و پرچم و سلاح قرار داده، هم چنان که در ابتدای حدیث اینها نشانه امام مهدی علیه السلام قرار گرفتند. این به این دلیل است که او - مهدی اول - حجتی از حجت های خداوند است پس مهدیون حجت های خداوندند هم چنان که با روایات متواتر این مطلب اثبات شده است و امام باقر علیه السلام مردم را به تبعیت آن حضرت امر کردند هم چنان که به تبعیت از یمانی امر فرمودند، هم چنان که به تبعیت از کسی که از فرات عبور می کند؛ (احمد) امر

نمودند و پیامبر در وصیتشان آنها را به تبعیت از مهدی اول (احمد) امر نمودند و اینها همگی یک نفرند که همان یمانی، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام به سوی مردم است.^۱

ادعاهای سه گانه احمد بصری در باره روایت مورد نظر

احمد بصری درباره روایت یاد شده سه ادعا مطرح کرده است:

۱. در این روایت به دو نفر اشاره شده؛ امام و کسی که زمینه ساز خروج امام است و جمله «حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام» به نفر دوم اشاره دارد.

۱. «فالامام الباقر علیه السلام بعد ان بین فی اول الروایة الامام المهدی و وزیرہ اخذ فی نهاية الروایة یبین حرکتہ التمهیدية و وجه الناس الی رجل من ولد الحسین علیه السلام و هو المهدی الاول كما تبين من بیان الیمانی و اصدارات الانصار و كما هو بین من نفس هذه الروایة فهو یوصف بان (معه عهد نبی الله) و العهد هو الوصیة و المهدی الاول مذکور فی وصیة رسول الله و اسمه احمد و هو اول مومن بالامام فی بداية ظهوره كما وصفه رسول الله (ورایتہ) رایة رسول اله البیعة لله ای الدعوة الی التنصیب الالهی و رفض ما سواه (و سلاح رسول الله) و هو القرآن و العلم .. ثم ان الامام الباقر علیه السلام بین ان هذا الذی یأتی ویخرج و معه ثلاث مائة و بضعة عشر رجلا و یدهب لی المدينة بینما الامام المهدی علیه السلام یجتمع له ثلاث و مائة و ثلاثة عشر فی مكة فهم الذی یجتمعون علیه فی مكة كما هو بین فی الکلام المتقدم من الروایة اما هذا المذكور فی الروایة (حتى ترى رجلا من ولد الحسین معه عهد نبی الله و رایتہ و سلاحه) فهو الذی یجمع الانصار و یتولی البیعة للامام علیه السلام و هو وزیر الامام علیه السلام و وصیه المهدی الاول و الیمانی الموعود و الامام علیه السلام جعل هذا الرجل من علامات الامام و جعل الدلیل علیه العهد و رایة و السلاح كما جعلها الدلیل علی الامام المهدی فی اول الکلام و ذلك لانه حجة من حجج الله فالمهیدون حجج كما ثبت بالنصوص المتواتره و امر الامام الباقر علیه السلام الناس باتباعه كما امر باتباع الیمانی و كما امرهم باتباع عابر الفرات (احمد) و امرهم الرسول صلی الله علیه و آله فی وصیته باتباع المهدی الاول (احمد) و هؤلاء هم شخص واحد هو الیمانی و وصی و رسول الامام علیه السلام الی الناس؛ (نصیحه الی طلبه الحوزات العلمیه، احمد الحسن، ص ۲۶-۲۷).

۲. مقصود از «مَعَهُ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ» وصیت آن حضرت است که البته در حدیث شب وفات به آن اشاره شده است.

۳. مقصود از سلاح پیامبر خدا ﷺ علم و قرآن است. پیش از بررسی سخنان احمد بصری بهتر است متن کامل روایت مورد نظر او آورده شود.

جابر الجعفی عن أبی جعفر عليه السلام يقول: الزم الأرض لا تحركن يدك ولا رجلك أبدا حتى ترى علامات اذكرها لك في سنة، وترى مناديا ينادى بدمشق، وخسف بقرية من قراها، ويسقط طائفة من مسجدها، فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتى نزلت الجزيرة وأقبلت الروم حتى نزلت الرملة، وهي سنة اختلاف في كل أرض من أرض العرب، وإن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصهب والأبقع والسفياني، ومن معه بنى ذنب الحمار مضر، ومع السفياني أخواله من كلب فيظهر السفياني ومن معه على بنى ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلا، لم يقتله شيء قط ويحضر رجل بدمشق فيقتل هو ومن معه قتلا لم يقتله شيء قط وهو من بنى ذنب الحمار، وهي الآية التي يقول الله تبارك وتعالى فاختلف الأحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم ويظهر السفياني ومن معه حتى لا يكون له همة إلا آل محمد عليه السلام و شيعتهم، فيبعث بعثا إلى الكوفة، فيصاب بأناس من شيعة آل محمد بالكوفة قتلا و صلبا وتقبل راية من خراسان حتى تنزل ساحل الدجلة يخرج رجل من الموالى ضعيف ومن تبعه، فيصاب بظهر الكوفة، وبعث بعثا إلى المدينة فيقتل بها رجلا ويهرب المهدي والمنصور منها، ويؤخذ آل محمد صغيرهم وكبيرهم لا يترك منهم أحد إلا حبس ويخرج الجيش في طلب الرجلين ويخرج المهدي منها على

نقد و بررسی شخصیت احمد بصیری ❖ ٩١

سنة موسى خائفا يترقب حتى يقدم مكة وتقبل الجيش حتى إذا نزلوا
اليداء وهو جيش الهملات خسف بهم فلا يفلت منهم الا مخبر فيقوم
القائم بين الركن والمقام فيصلي وينصرف ومعه وزيره، فيقول: يا أيها
الناس انا نستنصر على من ظلمنا وسلب حقنا من يحاجنا في الله فانا
أولى بالله ومن يحاجنا في آدم فانا أولى الناس بآدم، ومن يحاجنا في
نوح فانا أولى الناس بنوح، ومن يحاجنا في إبراهيم فانا أولى الناس
بإبراهيم، ومن يحاجنا بمحمد فانا أولى الناس بمحمد صلى الله عليه
وآله، ومن يحاجنا في النبيين فانا أولى الناس بالنبيين ومن يحاجنا في
كتاب الله فنحن أولى الناس بكتاب الله، انا نشهدو كل مسلم اليوم انا
قد ظلمنا وطرردنا وبغى علينا وأخرجنا من ديارنا وأموالنا وأهالينا وقهرنا،
الا انا نستنصر الله اليوم و كل مسلم ويجيئ (والله ثلاثمائة وبضعة
عشر رجلا فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكة على غير ميعاد قرعا
كقرع الخريف يتبع بعضهم بعضا وهي الآية التي قال الله " أينما
تكونوا يأت بكم الله جميعا ان الله على كل شئ قدير " فيقول رجل
من آل محمد صلى الله عليه وآله وهي القرية الظالمة أهلها ثم يخرج
من مكة هو ومن معه الثلث مائة وبضعة عشر يابعونه بين الركن
والمقام، ومعه عهد نبي الله ورايته وسلاحه ووزيره معه، فينادي المنادي
بمكة باسمه وأمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه
اسم نبي، ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله ﷺ ورايته
وسلاحه والنفس الزكية من ولد الحسين، فان أشكل عليكم هذا فلا
يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه وأمره وإياك وشذاذ من آل
محمد، فان لآل محمد وعلى راية ولغيرهم رايات، فألزم الأرض ولا
تتبع منهم رجلا أبدا حتى ترى رجلا من ولد الحسين، معه عهد نبي

الله ورايته وسلاحه فان عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين، ثم صار عند محمد بن علي ويفعل الله ما يشاء فألزم هؤلاء أبدا وإياك ومن ذكرت لك فإذا خرج رجل منهم معه ثلاث مائة وبضعة عشر رجلا و معه راية رسول الله ﷺ عامدا إلى المدينة حتى يمر بالبيداء حتى يقول هكذا مكان القوم الذين يخسف بهم وهي الآية التي قال الله " أفأمن الذين مكروا السيئات أن يخسف بهم الأرض أو يأتيتهم العذاب من حيث لا يشعرون أو يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين " فإذا قدم المدينة أخرج محمد بن الشجرى علي سنة يوسف ثم يأتى الكوفة فيطيل بها المكث ما شاء الله أن يمكث حتى يظهر عليها. ثم يسير حتى يأتى العذراء هو ومن معه وقد لحق به ناس كثير والسفياى يومئذ بوادى الرملة، حتى إذا التقوا وهم يوم الابدال يخرج أناس كانوا مع السفياى من شيعة آل محمد ويخرج ناس كانوا مع آل محمد إلى السفياى فهم من شيعته حتى يلحقوا بهم ويخرج كل ناس إلى رايتهم وهو يوم الابدال قال أمير المؤمنين عليه السلام: ويقتل يومئذ السفياى ومن معه حتى لا يترك منهم مخبر والخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلبه ثم يقبل إلى الكوفة فيكون منزله بها، فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه وأعتقه، ولا غارما الا قضى دينه، ولا مظلما لاحد من الناس الا ردها، ولا يقتل منهم عبد الا أدى ثمنه دية مسلمة إلى أهلها ولا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه وألحق عياله فى العطاء حتى يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا وعدوانا، ويسكنه هو وأهل بيته الرحبة والرحبة إنما كانت مسكن نوح وهى أرض طيبة ولا يسكن رجل من

آل محمد ﷺ ولا يقتل الا بارض طيبة زاكية فهم الأوصياء الطيبون.^۱

نقد ادعای نخست

چنانچه ملاحظه شد در این روایت سه مرتبه از عبارت «معه عهد نبی الله ورايته وصلاحه» استفاده شده است. در مرتبه اول به یقین کسی که از او با این وصف یاد شده، امام مهدی ﷺ است و فرازهای پیشین روایت به روشنی بر این مطلب دلالت دارد اما احمد بصری ادعا کرده است که در دومین باری که این وصف آمده کسی که به این صفت متصف شده، شخصیتی غیر از امام مهدی ﷺ و به تعبیر او مهدی اول است؛ اما او هیچ دلیلی بر این ادعای خود اقامه نکرده است، ممکن است ادعای او بر این اساس استوار باشد که در این روایت جمله «مَعَهُ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ» و... تکرار شده و همین نشانگر آن است که دو نفر وجود دارند که چنین خصوصیتی دارند. اگر دلیل احمد بر ادعایش این مطلب باشد سستی آن آشکار است چرا که از تکرار نمی‌توان تعدد را ثابت کرد بلکه اتفاقاً اینکه همان خصوصیات مربوط به امام مهدی ﷺ دوباره بیان می‌شود، خود قرینه است که مقصود از ادامه روایت نیز خود حضرت است. به عبارت دیگر امام باقر ﷺ در ابتدا در مقام اخبار از رخدادهایی هستند که در آینده رخ می‌دهد «ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ مَكَّةَ... وَ مَعَهُ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتُهُ...» سپس در ادامه در مقام بیان نشانه‌هایی هستند که به کمک آن می‌توان شخصیت مورد نظر را شناسایی کرد و به همین دلیل دوباره به همراه داشتن عهد پیامبر ﷺ و صلاح آن حضرت و.. اشاره می‌فرمایند:

«ما أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يَشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَ رَأَيْتَهُ وَ سَلَاخَهُ» و سپس در ادامه در مقام توصیه بر می‌آیند و دستور می‌دهند که ای جابر تو از کسی

۱. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

پیروی نکن تا کسی که عهد و سلاح پیامبر خدا ﷺ و... را همراه دارد را ببینی. بنابراین؛ این تکرار به دلیل آن است که امام در هر بار هدفی متفاوت با اهداف پیشین داشته‌اند.

آنچه این مطلب را تأیید می‌کند، این نکته است که روایت مورد استناد احمد در کتاب عیاشی و به صورت مرسل نقل شده است؛ ولی همین روایت در کتاب غیبت نعمانی با چندین سند که برخی از آنها معتبر است، به صورتی روایت شده که در آن هیچ اشاره‌ای به شخصیت دومی وجود ندارد و می‌تواند قرینه مناسبی باشد بر اینکه در نقل دیگر نیز از یک نفر سخن رفته است و روشن نیست که احمد بر اساس کدام میزان علمی روایت معتبر را رها کرده و به روایت ضعیف متمسک شده است. این روایت به این قرار است:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن هؤلاء الرجال الأربعة، عن ابن محبوب، وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر، قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه. قال: وحدثني محمد بن عمران، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال: وحدثنا علي بن محمد وغيره، عن سهل بن زياد، جميعاً، عن الحسن بن محبوب. قال: وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي، عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناسر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام: يا جابر، الهم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلاً حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتهما؛ أولها اختلاف بني العباس، وما أراك تدرك ذلك، ولكن حدث به من بعدى عني، ومناد ينادي من السماء، ويجيئكم صوت من ناحية دمشق بالفتح، وتخسف

نقد و بررسی شخصیت احمد بن محمد بن ۹۵

قرية من قرى الشام تسمى الجابية، وتسقط طائفة من مسجد دمشق الأيمن، ومارقة تمرق من ناحية الترك، ويعقبها هرج الروم، وسيقبل إخوان الترك حتى ينزلوا الجزيرة، وسيقبل مارقة الروم حتى ينزلوا الرملة، فتلك السنة - يا جابر - فيها اختلاف كثير في كل أرض من ناحية المغرب، فأول أرض تخرب أرض الشام ثم يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات: راية الأصهب، وراية الأبقع، وراية السفيناني، فيلتقى السفيناني بالأبقع فيقتلون فيقتله السفيناني ومن تبعه، ثم يقتل الأصهب، ثم لا يكون له همة إلا الإقبال نحو العراق، ويمر جيشه بقرقيساء فيقتلون بها فيقتل بها من الجبارين مائة ألف، ويبعث السفيناني جيشا إلى الكوفة وعدتهم سبعون ألفا، فيصيبون من أهل الكوفة قتلا وصلبا وسبياء، فيبينا هم كذلك إذ أقبلت رايات من قبل خراسان وتطوى المنازل طيا حثيثا ومعهم نفر من أصحاب القائم، ثم يخرج رجل من موالى أهل الكوفة في ضعفاء فيقتله أمير جيش السفيناني بين الحيرة والكوفة، ويبعث السفيناني بعثا إلى المدينة فينفر المهدي منها إلى مكة، فيبلغ أمير جيش السفيناني أن المهدي قد خرج إلى مكة، فيبعث جيشا على أثره فلا يدركه حتى يدخل مكة خائفا يترقب على سنة موسى بن عمران عليه السلام. وقال: فينزل أمير جيش السفيناني البيداء فينادي مناد من السماء يا بيداء بيدى القوم، فيخسف بهم، فلا يفلت منهم إلا ثلاثة نفر، يحول الله وجوههم إلى أفقيتهم، وهم من كلب، وفيهم نزلت هذه الآية: يا أيها الذين أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معكم من قبل أن نطمس وجوها فنردها على أدبارها الآية. قال: والقائم يومئذ بمكة، قد أسند ظهره إلى البيت الحرام مستجيرا به، فينادي: يا أيها الناس، إنا نستنصر الله فمن أجايبنا من الناس فإننا أهل بيت نبيكم محمد ﷺ،

ونحن أولى الناس بالله وبمحمد ﷺ، فمن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم، ومن حاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح، ومن حاجني في إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم، ومن حاجني في محمد ﷺ فأنا أولى الناس بمحمد ﷺ، ومن حاجني في النبيين فأنا أولى الناس بالنبيين، أليس الله يقول في محكم كتابه: إن الله اصطفى آدم ونوحا وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم؟ فأنا بقية من آدم، وذخيرة من نوح، ومصطفى من إبراهيم، وصفوة من محمد صلى الله عليهم أجمعين. ألا فمن حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله، ألا ومن حاجني في سنة رسول الله فأنا أولى الناس بسنة رسول الله، فأنشده الله من سمع كلامي اليوم لما أبلغ الشاهد منكم الغائب، وأسألكم بحق الله وبحق رسوله وبحقي، فإن لي عليكم حق القربي من رسول الله إلا أعنتمونا ومنعتمونا ممن يظلمنا فقد أخفنا وظلمنا وطرردنا من ديارنا وأبنائنا وبغى علينا ودفعنا عن حقنا وافترى أهل الباطل علينا، فالله الله فينا لا تخذلونا وانصرونا ينصركم الله تعالى. قال: فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا، ويجمعهم الله له على غير ميعاد قرعا كقرع الخريف، وهي - يا جابر - الآية التي ذكرها الله في كتابه: أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعا إن الله على كل شيء قدير فيبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد من رسول الله ﷺ قد توارثته الأبناء عن الآباء والقائم - يا جابر - رجل من ولد الحسين يصلح الله له أمره في ليلة، فما أشكل على الناس من ذلك - يا جابر - فلا يشكلن عليهم ولادته من رسول الله ﷺ ووراثته العلماء عالما بعد عالم، فإن أشكل هذا كله عليهم فإن الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودي باسمه واسم

۱. «جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پایی نجنبان (فعالیتی نکن) تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم ببینی چنانچه بدان برسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است و من در تو نمی‌بینم که آن را دریابی ولی پس از من آن را از من روایت کن، و آوازدهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و قریه‌ای از آبادی‌های شام به نام جایسه فرورود، بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فرو ریزد، و گروهی شورشی از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی‌قانونی روم به دنبال آن باشد، و طایفه ترک روی آورند تا آنکه در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می‌شود سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم اَصْهَب و پرچم أَبْقَع و پرچم سَفِیَانِی، پس سفیانی با اَبْقَع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که از او پیروی می‌کند خواهد کشت، سپس اَصْهَب را می‌کشد، و بعد دیگر هَمْتِی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و سپاهیان‌ش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد، پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که بر ایشان واقع شده، ناگاه پرچم‌هایی از جانب خراسان پدیدار شود و پرچمداران منزل‌ها را با سرعت بسیار بیمایند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند، سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه با جمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیانی میان حیره و کوفه او را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سَنَت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس آوازدهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچ یک از آنان نجات نمی‌یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می‌گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای

کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می‌کند، ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هایی را محو سازیم و آنها را به پشته‌ایشان برگردانیم - تا آخر آیه». حضرت فرمود: قائم در این هنگام در مکه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه بسته آواز می‌دهد: ای مردم ما از خدا یاری می‌طلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می‌گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم، و ما شایسته‌ترین مردم به خداوند و محمد ﷺ می‌باشیم، پس هر که در باره آدم با من محاجه کند، بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ و هر که با من در باره نوح محاجه پردازد بداند که من شایسته‌ترین مردم به ابراهیم هستم؛ و هر کس در مورد محمد ﷺ با من به محاجه برخیزد بداند که من سزاوارترین مردم به محمد ﷺ هستم، و هر کس در مورد پیامبران با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ - «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید فرزندانی که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است» پس من یادگاری هستم از آدم و به جا مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه‌ای از محمد که درود خداوند بر تمامی آنها باد.

بدانید هر کس با من در باره کتاب خدا به محاجه پردازد پس من شایسته‌ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان؛ هر که در مورد سنت رسول خدا ﷺ با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به سنت رسول خدا ﷺ هستم، پس من به خدا سوگند می‌دهم هر کس را که امروز سخن مرا می‌شنود که حاضران [از شما] به غایبان از شما می‌خواهم ابلاغ کند و به حق خدا و حق رسول او ﷺ و حق خودم که مرا بر شما حق خویشاوندی با رسول خدا ﷺ است از شما می‌خواهم که ما را یاری نمائید و از ما باز دارید آن کس را که به ما ستم می‌کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حَقمان کنار زده شدیم و آنان که بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند پس خدا را خدا را (به یاد آرید) در حق ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید».

آن حضرت ادامه داد: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او گرد می‌آورد، و خداوند آنان را بدون قرار قبلی برای او فراهم آورد بسان پاره‌های ابر پاییز (که متفرقند و بعد به هم می‌پیوندند) ای جابر این همان آیه‌ای است که خداوند در کتاب

هم چنانکه ملاحظه می‌شود در این نقل فقط از یک نفر سخن گفته شده، کسی که سفیانی برای کشتنش به سمت مدینه می‌رود. خسف سپاه سفیانی در پیدا نیز به دلیل این است که آهنگ کشتن او را دارند و همو پشت به کعبه برای مردم سخنرانی می‌کند و ۳۱۳ نفر در بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و از نشانه هایش صیحه آسمانی است و... همه اینها برای کسی جز امام مهدی عجته نیست و همان کسی است که براساس این روایت عهد پیامبر ص را با خود همراه دارد؛ بنابراین آنکه عهد پیامبر ص را با خود دارد، کسی جز امام مهدی عجته نیست.

به هر تقدیر، به اقتضای ظهور روایت و سیاق آن و نیز به قرینه نقل معتبر

خود آن را ذکر کرده است که: «این ما تکنونوا یا ابی بکر! الله جمیعاً» هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد می‌آورد که خدا بر همه چیز توانا است» پس در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و با او عهدی از رسول خدا ص همراه است که فرزندان آن را از پدران به ارث دریافت داشته‌اند، و قائم - ای جابر - مردی از فرزندان حسین عجته است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می‌فرماید، پس هر چه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا ص و ارث بردن او از علمای هر عالمی پس از دیگری بر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان بر می‌خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود، دیگر مشکلی را بر ایشان باقی نمی‌گذارد». کتاب الغیبه، ص ۲۸۸، ۲۹۱.

چنانچه گذشت این روایت سند معتبری دارد:

درباره وثاقت احمد بن محمد، ر.ک: *الفهرست*، محمد بن حسن طوسی، ص ۶۸؛

درباره وثاقت احمد بن حسین بن عبدالملک، ر.ک: همان، ص ۵۸؛

درباره وثاقت حسن بن محبوب، ر.ک: *رجال الطوسی*، طوسی، ص ۳۳۴؛

درباره وثاقت عمر بن ابی مقدم، ر.ک: *معجم رجال الحديث*، ابوالقاسم خویی، ج ۱۴، ص ۸۲؛

درباره وثاقت جابر بن یزید، ر.ک: همان، ج ۴، ص ۳۴۴.

همین روایت در کتاب غیبت نعمانی، روایت مورد استناد احمد بصری ناظر به یک شخصیت است و حداقل آن این است که ناظر بودن این روایت به دو شخصیت متفاوت احتمالی است و نمی‌توان درباره آن قضاوت قاطعانه داشت، بنابراین احمد بصری نمی‌تواند با استناد آن چیزی را ثابت کند و استناد وی به این روایت دلیل دیگری بر ضعف بنیه علمی اوست.

تذکر این نکته نیز ضروری است که در کلام احمد به روشنی دلیلی بر اینکه چرا روایت مورد وصف «مَعَهُ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأْيَهُ وَ سَلَا حَهُ» به دو شخصیت مربوط است، ارائه نشده بود. با وجود این در ادامه کلام او مطلبی وجود دارد که احتمالاً دلیل او بر ادعایش باشد، عبارت او چنین است:

ثم ان الامام الباقر عليه السلام بين ان هذا الذي ياتي ويخرج و معه ثلاث مائة و بضعة عشر رجلا و يذهب الى المدينة بينما الامام المهدي عليه السلام يجتمع له ثلاث و مائة و ثلاثة عشر في مكة فهم الذي يجتمعون عليه في مكة كما هو بين في الكلام المتقدم من الرواية.

اگر مقصود او از این عبارت این باشد که چون ۳۱۳ یار با امام در مکه بیعت می‌کنند در حالی که نفر دومی که ۳۱۳ نفر همراه اویند به سمت مدینه می‌رود، پس این‌ها دو نفرند این ادعا بی‌نهایت سست است؛ زیرا تعبیر روایت این است: «فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبِضْعَةُ عَشَرَ رَجُلًا وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ» بدیهی است که معنی روایت این است که او به همراه ۳۱۳ یار خود به سوی مدینه حرکت می‌کند نه اینکه در مدینه با یاران خود بیعت می‌کند؛ بر این اساس از عبارت به کار رفته در این روایت نمی‌توان تعدد شخصیت‌ها را استنباط نمود؛ زیرا همان شخصیتی که در مکه با یاران خود بیعت می‌نماید، به سمت مدینه حرکت می‌کند.

نقد ادعای دوم

دومین ادعای احمد این بود که مقصود از عهد در این روایت وصیت پیامبر گرامی اسلام است و البته بدیهی است صرف اینکه شخصیت دوم مورد اشاره این حدیث وصیت پیامبر گرامی اسلام را همراه داشته باشد، چیزی را به سود احمد ثابت نمی‌کند بنابراین همان‌طور که احمد در جاهای دیگر ادعا کرده است، مقصود او این است که همراه داشتن وصیت به این معنا است که وصی کسی است که نام او در حدیث وصیت آمده و برای اولین بار برای اثبات حقانیت خود به آن استناد می‌کند و چون نام احمد در حدیث شب وصیت آمده و او برای اولین بار آن را بر خود تطبیق کرده، پس حدیث یاد شده به او اشاره می‌کند.

در نقد این ادعا باید گفت اگر بپذیریم که عهد همان وصیت است و در آن مناقشه نکنیم، آنچه در این روایت آمده این است که باید از مردی از نسل امام حسین علیه السلام پیروی کرد که عهد پیامبر صلی الله علیه و آله را همراه خود داشته باشد و همراه داشتن عهد به این معنا است که عهد چیزی بوده که نزد ائمه وجود داشته و دست به دست می‌شده است. این مطلب افزون بر اینکه ظاهر روایت است، با این عبارت حدیث نیز تایید می‌شود: «فان عهد نبی الله صار عند علی بن الحسین، ثم صار عند محمد بن علی» گواه دیگر این مطلب فرازی از همین حدیث است که در کتاب نعمانی آمده است:

«...فبیاcone بین الرکن والمقام، ومعه عهد من رسول الله صلی الله علیه و آله قد توارثته الأبناء عن الآباء...».

چنانچه به نظر می‌رسد در این روایت تصریح شده است که عهد پیامبر چیزی بوده است که فرزندان آن را از پدرانشان به ارث می‌بردند؛ بنابراین آن عهدی که مورد نظر این روایت و نشانه شخصیت مورد نظر است چیزی بوده که همراه آن

شخصیت بوده و کسی که ادعا می‌کند مصداق این روایت است باید با خود عهدی داشته باشد و بتواند انتساب آن به پیامبر گرامی اسلام ﷺ را ثابت کند؛ در نتیجه حدیث مندرج در یک کتاب - حدیث شب وصیت که احمد بصری به استناد آن خود را مهدی اول می‌خواند - نمی‌تواند مصداق عهد باشد.

نقد ادعای سوم

سومین ادعای احمد این بود که مقصود از سلاح پیامبر اسلام ﷺ همان قرآن و علم است.

در نقد این ادعا نیز باید گفت خواننده بصیر نیک می‌داند که دلیل این ادعای احمد چیست و چرا با وجود اینکه روشن است معنی این واژه در لغت عرب همان ابزار جنگ است. باز او ادعا می‌کند که سلاح به معنای قرآن و علم است؛ بی‌تردید آنچه احمد را به طرح این ادعا مجبور کرده است، چیزی نیست جز اینکه او نمی‌توانسته ادعای همراه داشتن سلاح پیامبر گرامی اسلام ﷺ را داشته باشد؛ زیرا این ادعای غیر قابل اثبات به سرعت موجب رسوایی او می‌شد؛ بنابراین او ناگزیر شده تا سلاح را به معنی علم بگیرد تا بتواند با طرح مطالب غیر قابل اثباتی به نام «علم لدنی»، خود را از زحمت اثبات همراه داشتن سلاح پیامبر ﷺ برهاند.

به هر تقدیر، با رجوع به احادیث پیشوایان معصوم بی‌اساس بودن این ادعای احمد نیز روشن می‌شود. برخی از روایاتی که به سلاح پیامبر گرامی اسلام مربوط هستند، و این واقعیت را نشان می‌دهند که سلاح چیزی جز همان ابزار جنگی نیست، به این قرارند:

۱. أبي جعفر عليه السلام قال: لما حضر علي بن الحسين عليه السلام الوفاة، قبل

ذلك أخرج سفظاً أو صندوقاً عنده، فقال: يا محمد حمل هذا

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۰۳

الصندوق، قال: فحمل بين أربعة، فلما توفي جاء إخوته يدعون [ما] في الصندوق فقالوا: أعطنا نصيبنا في الصندوق فقال: والله ما لكم فيه شيء و لو كان لكم فيه شيء ما دفعه إلي و كان في الصندوق سلاح رسول الله ﷺ؛^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: پیش از آنکه وفات علی بن الحسین علیه السلام فرا رسد، سبد یا صندوقی را که نزد او بود، بیرون آورد و فرمود: ای محمد! این صندوق را ببر. پس آن را در میان چهار تن (که چهار طرفش را گرفته بودند) بردند. چون آن حضرت وفات کرد، برادران امام باقر علیه السلام آمدند و ادعا کردند از آنچه در میان صندوق بود، سهم ما را بده. فرمود: به خدا که از سهم شما چیزی در آن نبود. اگر از سهم شما چیزی در آن بود، پدرم آن را به من نمی داد. در آن صندوق، سلاح رسول خدا ﷺ بود.

۲. أنى إبراهيم عليه السلام قال: السلاح موضوع عندنا، مدفوع عنه، لو وضع عند شر خلق الله كان خيرهم، لقد حدثني أنى أنه حيث بنى بالثقفية - و كان قد شق له في الجدار - فوجد البيت، فلما كانت صبيحة عرسه رمى ببصره فرأى حذوه خمسة عشر مسماراً ففرع لذلك و قال لها: تحولى فإني أريد أن أدعو موالى في حاجة فكشطه فما منها مسمار إلا وجده مصرفاً طرفه عن السيف و ما وصل إليه منها شيء؛^۲

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: اسلحه نزد ما نهاده شده و از آسیب محفوظ است. اگر نزد بدترین مخلوق خدا گذارند، بهترین

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. همان، ص ۲۳۵.

ایشان شود. پدرم به من خبر داد که چون با همسر ثقفیه خویش عروسی کرد، اتاقی را که اسلحه را در شکاف دیوار آن پنهان کرده بود، برای عروسی زینت کرده بودند. بامداد شب زفاف، چشمش به دیوار افتاد. در محل شکاف، جای پانزده میخ دید و نگران شد. به عروس گفت: از اتاق بیرون رو که می‌خواهم غلامان را برای کاری بخوانم! پس شکاف را بررسی کرد و دید سر میخ‌ها از طرف شمشیر برگشته و به آن برخورد نکرده است.

بدیهی است که توصیف سلاح به قرار گرفتن در صندوق یا دیوار نشان دهنده آن است که مقصود از سلاح همان ابزار جنگ است. گاهی نیز این توضیح آمده است که سلاح نزد فلان امام بوده و آن را با چشم خود دیده‌اند. روشن است که چنین توصیفی با تفسیر سلاح به علم متناسب نیست:

سليمان بن هارون قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ان العجلية يزعمون أن عبد الله بن الحسن يدعى أن سيف رسول الله ﷺ عنده قال والله لقد كذب فوالله ما هو عنده و ما رآه بواحدة من عينيه قط و لا رآه عند أبوه إلا أن يكون رآه عنده على بن الحسين...؛ سليمان بن هارون گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: عجلای‌ها معتقدند که عبدالله بن حسن مدعی است شمشیر پیامبر ﷺ نزد اوست. فرمود: به خدا قسم، دروغ می‌گویند. نزد او نیست؛ هرگز با يك چشم خود هم آن را ندیده و نه پدرش، مگر اینکه نزد علی بن الحسین عليه السلام دیده

باشد...

آنچه گفته شد خود دلیل جداگانه دیگری بر فقدان صلاحیت علمی احمد بصری و بی بهره بودن او از دانش به ابتدائیات علم حدیث و در نتیجه بی اساس بودن دعاوی پرطمطراق اوست.

اشتباه در فهم روایت حسن بن وشاء

احمد بصری در مقام اثبات اینکه از طریق خواب می‌توان حجت خدا را شناخت به ماجرای حسن بن وشاء استناد کرده و می‌نویسد:
و امام رضا علیه السلام ایمان یکی از واقفه که به دلیل خواب ایمان آورده بود را تأیید کرد؛ پس آن حضرت به خواب او آمدند و به او فرمودند: به خدا سوگند تو به سوی حق باز می‌گردی.^۱

نقد و بررسی

مقصود او از ماجرای تأیید شدن خواب یکی از واقفه به وسیله امام رضا علیه السلام این ماجراست:

الحسن بن علی الوشاء [قال] : كنا عند رجل بمرور كان معنا رجل واقفي، فقلت له: اتق الله، قد كنت مثلك، ثم نور الله قلبي، فصم الأربعاء والخميس والجمعة واغتسل وصل ركعتين، وسئل الله أن يرني في منامك ما تستدل به على هذا الامر. فرجعت إلى البيت، وقد سبقني كتاب أبي الحسن إلى يأمرني فيه أن أدعو إلى هذا الامر ذلك الرجل، فانطلقت إليه، وأخبرته وقلت له: الحمد لله واستخره مائه مرة،

۱. «و اقر الامام الرضا عليه السلام ايمان بعض الواقفية لرويا رها فقد اتاها ابو الحسن الرضا عليه السلام في الرويا وقال له والله لترجعن الى الحق»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ص ۲۳۸).

وقلت: إني وجدت كتاب أبي الحسن قد سبقني إلى الدار [أن] أقول لك، وفيه ما كنا فيه واني لأرجو أن ينور الله قلبك فافعل ما قلت لك من الصوم والدعاء فأتاني يوم السبت في السحر فقال لي: أشهد أنه الامام المفترض الطاعة. فقلت: وكيف ذلك؟ قال: أتاني أبو الحسن البارحة في النوم فقال: يا إبراهيم - والله - لترجعن إلى الحق، وزعم أنه لم يطلع عليه إلا الله؛^۱

حسن بن علی و شاء می گوید: نزد ما در مرو مریدی زندگی می کرد که واقفی بود. به او گفتم: از خدا بترس! من هم مثل تو بودم ولی خدا قلبم را نورانی کرد. چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه تا آنچه را که بتوانی با آن برای این کار استدلال کنی، به تو نشان بدهد.

به خانه برگشتم و دیدم نامه‌ای از طرف امام رضا علیه السلام رسیده و دستور داده است که آن مرد را برای این کار بخوانم. پس به سوی او روانه شدم و او را با خبر نموده، گفتم: خدا را حمد کن و صد مرتبه از او طلب خیر نما. چون در مورد تو نامه‌ای به من رسیده که در باره همان مباحث ما می باشد. و من امیدوارم که خدا قلب تو را نورانی گرداند. پس آنچه از روزه گرفتن و دعا کردن به تو گفتم انجام بده.

پس روز شنبه سحر نزد من آمد و گفت: گواهی می دهم که او امام واجب الطاعه می باشد. پرسیدم چگونه این را

۱. الخرائج والجرائح، قطب الدین الراوندی، ج ۱، ص ۳۶۶.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۰۷

فهمیدی؟ گفت: دیشب امام رضا علیه السلام به خواب من آمد و فرمود: ای ابراهیم! به خدا سوگند! تو به سوی حق باز خواهی گشت. و او می گفت: هیچ کس جز خدا حال او را نمی داند.

استدلال به این روایت به این دلیل باطل است که آنچه که مورد ادعای احمد بصری است این است که به وسیله خواب می توان حجت خدا را شناسایی کرد. او برای اثبات ادعایش نیازمند دلایلی از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام است، روایاتی که مدلول آنها این است که ائمه علیهم السلام تأیید کرده اند که می شود از طریق خواب حجت خدا را شناخت. بر این اساس آنچه احمد به آن نیاز دارد این است که کسی خوابی ببیند و بر اساس آن ایمان بیاورد و او ماجرای خواب خود و ایمان مبتنی بر آن را بر امام عرضه کند و امام این ایمان مبتنی بر خواب را تأیید نماید، حال یا به صراحت و یا به عدم ردع که کاشف از تأیید است؛ در حالی که در ماجرای مورد نظر چنین چیزی اتفاق نیافتاده است، یعنی این طور نیست که واقفی مورد نظر خوابی ببیند و بر اساس آن ایمان بیاورد و بعد در عالم بیداری به محضر امام رضا علیه السلام برسد و آن حضرت ایمان او را تأیید کند؛ زیرا اولاً، براساس این گزارش امام رضا علیه السلام در خواب ایمان واقفی را تأیید کردند و اینکه اگر امام در عالم خواب ایمان کسی را تأیید کنند آیا چنین خوابی حجت است یا نه، خود آغاز بحث است و احمد بصری تازه می خواهد با این استدلال حجت بودن خواب را ثابت کند، بنابراین نمی تواند استدلال خود را بر اساس یک خواب استوار کند. به تعبیر دیگر، احمد بصری مدعا را دلیل قرار داده است. مدعا این است که از طریق خواب می توان حجت خدا را شناخت و دلیل او خودش یک خواب است و این استدلال دوری است؛ زیرا او تلاش کرده تا حجیت خواب را با خواب ثابت کند و ثانیاً، اگر فرض را بر این بگیریم که اگر امام در خواب ایمان مبتنی بر خواب کسی را تأیید

کنند، کافی است؛ باز هم استدلال احمد ناقص است زیرا براساس گزارش حسن بن وشاء آنچه امام در عالم خواب به واقفی مورد نظر فرموده‌اند، اخبار از این است که تو به حق باز می‌گردی و ایمان مبتنی بر خواب او را تأیید نمی‌کند؛ یعنی امام در عالم خواب به او نمی‌فرمایند این ایمانی که تو بر اساس خواب آوردی قبول است بلکه به او خبر می‌دهند که تو در آینده ایمان خواهی آورد دلیل اینکه امام در همان خواب ایمان او را تأیید نکرده‌اند، این است که اساساً آن شبی که او امام را در خواب دید، هنوز ایمان نیاورده بود تا امام ایمان مبتنی بر خواب او را تأیید کنند، بلکه خواب انگیزه‌ای شد تا بعد از خواب ایمان بیاورد. از این رو؛ این ادعای احمد بصری که و «اقر الامام الرضا علیه السلام ایمان بعض الواقفیه لرویا راهافقد اتاها ابوالحسن الرضا علیه السلام فی الرویا وقال له والله لترجعن الی الحق» از اساس باطل است؛ زیرا اگر مقصود او این است که امام رضا علیه السلام در عالم بیداری خواب واقفی را تأیید کردند، چنین ادعایی کذب است و اگر مقصود او این است که امام در عالم خواب ایمان او را تأیید کردند، هم استدلال احمد بر خواب برای اثبات حجیت خواب دوری است و هم اساساً امام در عالم خواب ایمان کسی را تأیید نکردند چون در وقت خواب اساساً، هنوز ایمانی وجود نداشت.

استدلال به این ماجرا را به صورت دیگری نیز می‌توان تقریر کرد، به این صورت که براساس این گزارش حسن بن وشاء که از صحابی امام رضا علیه السلام بوده است به واقفی مورد نظر توصیه می‌کند برای پی بردن به امامت امام رضا علیه السلام از طریق خواب وارد شود و امام رضا علیه السلام با نوشتن نامه این کار حسن بن وشاء را تأیید می‌کنند بنابر این شناخت حجت خداوند از طریق رویا مورد تأیید امام رضا علیه السلام قرار گرفته است.

پاسخ این است که اولاً، این مطلب اگر درست هم باشد، باز اشکال سابق را

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۰۹

برطرف نمی‌کند؛ زیرا احمد بصری در استدلال خود به رفتار حسن بن وشا استدلال نکرد بلکه او به آمدن امام به خواب واقفی استدلال کرده بود. متن کلام او به این صورت است:

و امام رضا ایمان یکی از واقفه که به دلیل خواب ایمان آورده بود را تأیید کرد، پس آن حضرت به خواب او آمدند و به او فرمودند به خدا سرگند تو به سوی حق بازمی‌گردی.

این عین عبارت احمد بصری است و چنانچه ملاحظه می‌شود او به عمل حسن بن وشا استدلال نکرده است، بلکه ادعا می‌کند یکی از واقفه با خواب ایمان آورد و امام خواب او را تأیید فرمود؛ زیرا به خواب او آمده و ایمان او را تأیید نمود؛ بنابراین احمد بصری آمدن امام رضا علیه السلام به خواب واقفی و تأیید ایمان او در عالم خواب را دلیل مدعای خود گرفته است. در نتیجه مطلب یاد شده سودی برای احمد بصری در پی نخواهد شد و اگر این پاسخ درست باشد، خود دلیل جداگانه دیگری است و به سخن احمد بصری ربطی ندارد و اشتباهی که او مرتکب شده را نمی‌پوشاند.

ثانیاً، این ادعا که از ماجرای یاد شده می‌توان فهمید امام رضا علیه السلام رفتار حسن بن وشا را تأیید فرموده‌اند اساساً غیرقابل اثبات است؛ زیرا براساس این ماجرا پس از این که حسن وشا می‌گوید من به واقفی توصیه کردم برای پی بردن به امامت امام رضا علیه السلام از خداوند بخواهد در خواب حقیقت را بر او آشکار کند، چنین آمده است: «إِنِّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى الدَّارِ [أَنْ] أَقُولُ لَكَ، وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ» این عبارت هیچ تصریحی به بیان خواب در نامه امام رضا علیه السلام ندارد بلکه قرینه داخلی روایت دلالت می‌کند که این عبارت چیزی جز اصل دعوت واقفی به امامت امام رضا علیه السلام نبوده است؛ زیرا حسن وشا اندکی قبل چنین گفته است:

«وَقَدْ سَبَقَنِي كِتَابُ أَبِي الْحَسَنِ إِلَيَّ يَا مُرْتَنِي فِيهِ أَنْ أَدْعُو إِلَى هَذَا الْأَمْرِ ذَلِكَ الرَّجُلُ»
این جملات تصریح می‌کند که محتوای نامه امام دعوت مرد واقفی به امامت امام رضا علیه السلام بوده است. بنابر این وقتی که در ادامه برای آن مرد واقفی گزارش نامه را می‌دهد، مقصود او از «وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ» همان چیزی است که اندکی پیش به آن تصریح کرده بود؛ یعنی دعوت مرد واقفی به امامت امام رضا علیه السلام.
آنچه گذشت را با این نکته می‌توان به پایان رساند که در بدترین وضعیت‌ها جمله «وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ» مجمل است و باز در این فرض نیز استدلال به آن به دلیل اجمال اشتباه خواهد بود.

برداشت نادرست از حدیث جندب

یکی دیگر از موارد اشتباه احمد بصری ادعای او درباره تأیید خواب جندب یهودی به وسیله پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. او در یکی از کتاب‌هایش در مقام تبیین جایگاه خواب از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام و اثبات اینکه می‌توان به وسیله خواب حجت خدا را شناخت، به روایات و گزارش‌های متعددی استناد می‌کند. از جمله این که چنین می‌نویسد:

همچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواب را به عنوان یک راه هدایت و ایمان تأیید فرمودند ... و خواب آن فرد یهودی را که پیامبر خدا موسی علیه السلام را در خواب دید و به او خبر داد که حق با محمد صلی الله علیه و آله است را تأیید فرمود.^۱

به این ترتیب احمد بصری ادعا می‌کند که پیامبر رؤیای آن مرد یهودی را که

۱. «كما أقر رسول الله صلی الله علیه و آله الرويا كطريق هداية و ایمان ... و أقر رويًا يهودي رأي نبی الله موسی و أخبره ان الحق مع محمد صلی الله علیه و آله»؛ *المتشابهات*، احمد الحسن، ج ۴، ص ۲۳۷.

پیامبری آن حضرت را در خواب دیده بود تأیید کردند.

نقد و بررسی

مقصود احمد بصری از مرد یهودی ظاهراً «جندب بن جناده» است. گروه علمی انصار نیز در پی نوشتی بر این مطلب از احمد بصری، این موضوع را تأیید کرده‌اند.^۱ ماجرای ایمان «جندب بن جناده» آن چنان که گروه علمی انصار نقل کرده‌اند و در منابع روایی گزارش شده، به این قرار است:

دخل جندب ابن جنادة اليهودی من خیر علی رسول الله ﷺ، فقال: یا محمد أخبرنی عما لیس لله وعما لیس عند الله و عما لا یعلمه الله؟ فقال: و اما ما لیس لله فلیس لله شریک واما ما لیس عند الله فلیس عند الله ظلم للعباد، واما ما لا یعلمه الله فذلك قولکم یا معشر اليهود إنه عزیر ابن الله والله لا یعلم له ولدا. فقال جندب: أشهد أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله حقاً. ثم قال: یا رسول الله إنی رأیت البارحة فی النوم موسی بن عمران علیهما السلام فقال لی: یا جندب أسلم علی ید محمد واستمسک بالأوصیاء من بعده، فقد أسلمت فرزقنی الله ذلك، فأخبرنی بالأوصیاء بعدک لاتمسک بهم. فقال یا جندب: أوصیائی من بعدی بعدد نقباء بنی اسرائیل.^۲

جندب بن جناده یهودی که از یهودان خیر بود، بر رسول خدا ﷺ وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا خبر ده مرا از آنچه برای خدا نیست؟ و از آنچه نزد خدا نیست؟ و از آنچه خدا نمی‌داند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: اما آنچه برای خدا نیست

۱. همان، پی‌نوشت شماره ۳.

۲. کفایة الأثر، الخزاز القمی، ص ۵۷ - ۵۸.

پس آن شریک است اما آنچه نزد خدا نیست پس آن ظلم بر
بندگان است و اما آنچه خدا نمی‌داند، آن گفتار شما مردمان
یهود است که عزیر فرزند خدا است و خدا برای خود فرزندی
نمی‌داند.

جندب گفت: گواهی دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و
گواهی دهم که به حقیقت تو محمد رسول خدایی. سپس
جندب عرض کرد: ای پیامبر خدا دیشب حضرت موسی بن
عمران علیه السلام را در خواب دیدم. به من فرمود: ای جندب! به
دست محمد اسلام آور، و به اوصیای پس از او متمسک شو و
خداوند اسلام را روزی من فرمود و مسلمان شدم. اکنون از
اوصیای خود مرا آگاه فرما تا به آنان متمسک گردم؟ فرمود: ای
جندب! اوصیای پس از من به عدد نقییان بنی اسرائیل هستند.

با دقت در این روایت روشن می‌شود که احمد بصری در فهم معنی روایت به
خطا رفته است؛ زیرا در این روایت تصریح شده است که جندب در ابتدا پرسش
های خود را مطرح می‌کند و وقتی پاسخ‌های قانع کننده‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شنود،
به آن حضرت ایمان می‌آورد؛ بنابراین او نه به استناد خواب بلکه دلیل این که
پاسخ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را درست یافت، ایمان آورد در حالی که اگر دلیل ایمان
جندب خواب بود، او نیازی به آزمودن آن حضرت با پرسش‌های خود نداشت بلکه
با وجود این که جندب حضرت موسی علیه السلام را در خواب دیده و آن حضرت او را به
اسلام دعوت کرده بود، باز هم جندب به خواب اکتفا نکرد و پس از طرح پرسش
از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ارائه پاسخ‌های منطقی از جانب آن حضرت اسلام آورد و چه
بسا همین اقدام جندب را بتوان دلیل این گرفت که او نیز خواب را حجت

نمی دانسته است.

اشتباه در استدلال به آیات سه گانه

شخصی از احمد بصری پرسید: شما شیعیان معتقدید سفیران امام مهدی عج چهار نفر بودند و پس از آن ها سفارت پایان یافت، با وجود این تو با چه دلایل عقلی و نقلی از قرآن، تورات و انجیل می توانی ثابت کنی که سفیر پنجم هستی؟
احمد بصری در پاسخ نوشت:

... و اکنون ادله ای را بیان می کنیم که نشان می دهد هنگام رسیدن زمان قیامت صغری و دولت عدل الهی آنان از سوی خود فرستاده ای را به سوی مردم می فرستند و ما به جهت رعایت اختصار به برخی از این ادله اکتفا می کنیم:
بخش اول قرآن:

۱. خداوند می فرماید:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا مِّنْكُمْ عَائِدُونَ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ .

این دود یا عذاب مسبوق به فرستادنی است. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ و همچنین این دود یا عذاب عقوبت تکذیب فرستاده ای است که برای عذاب شوندگان فرستاده شده است درحالی که آن فرستاده در میان آنان حضور دارد و این مطلب به وضوح از آیات فهمیده می شود (ولی آنان روی برگردانده و گفتند او تعلیم یافته ای دیوانه است) و این

دود یا عذاب پس از آنکه بر اهل زمین سایه افکند، به دلیل ایمان آوردنشان برداشته می‌شود همچنان که عذاب بر قوم یونس یا مردم یونان سایه افکند. و همچنین این دود یا عذاب همزمان با قیامت صغراست بلکه همان قیامت صغراست (الْبَطْشَةُ الْكُبْرَى) آنچنان که از آیه به روشنی فهمیده می‌شود، پس بعد از آن جز قیامت (الْبَطْشَةُ الْكُبْرَى) و انتقام از ستمگران نخواهد بود.

بنابراین دود از نشانه‌های قائم است و ائمه علیهم‌السلام نیز همین را فرموده‌اند و این دود همراه با فرستاده‌ای است، بلکه به این دلیل است که مردم دنیا آن فرستاده را تکذیب می‌کنند؛ پس این دود عذابی است برای آنان. چگونه و از کجا متذکر می‌شوند با این که فرستاده روشنگر به سراغشان آمد، پس این فرستاده کیست؟ و فرستنده این فرستاده چه کسی است؟

۲. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَسَّخِرُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.

یعنی به زودی در میان دیگرانی که هنوز به امیین ملحق نشده‌اند، فرستاده‌ای از خودشان می‌فرستد که آیاتش را بر آنان تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و کتاب و حکمت را به آنان می‌آموزد....

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿۱۱۵﴾

و بدون تردید حضرت محمد ﷺ نمی تواند بر کسانی که پس از رحلتش می آیند قرآن را تلاوت کند، پس باید فرستاده دیگری باشد و نیز در میان اُمیین یعنی ام القری در زمان آن حضرت و آن فرستاده این گونه است که آیات را تلاوت می کند و مردم را تزکیه می کند یعنی پاک می کند پس آنان ملکوت آسمانها را می بینند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد....

۳. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ﴾.

جابر از حضرت باقر عیسی در تفسیر این آیه: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ﴾ روایت می کند که فرمود:

تفسیر این آیه در باطن آن است که هر قرنی این امت را رسولی از آل محمد ﷺ است که مأموریت دارد برای همان قرن و آنها اولیاء و رسل نیستند؛ اما این قسمت آیه ﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾ معنی آن این است که پیامبران قضاوت به عدل و دادگری می کنند و ستم روا نمی دارند. و این برای رعایت اختصار کافی است و الا اگر بخواهیم به ادله قرآنی پردازیم بحث به درازا خواهد کشید.^۱

۱. ... و الان لنورد الادلة على انهم يرسلوا رسولا عنهم ﷺ اذا حان وقت القيامة الصغرى و دولة العدل الالهى و لنكتفى ببعض الادلة لضيق المقام عن التفصيل.
الاول: فى القرآن ...

١. قال تعالى: «فارتقب يوم تأتي السماء بدخان مبين يغشى الناس هذا عذاب أليم ربنا اكشف عنا العذاب إنا مؤمنون أنى لهم الذكرى وقد جاءهم رسول مبين ثم تولوا عنه وقالوا معلم مجنون إنا كاشفوا العذاب قليلا إنكم عائدون يوم نبطش البطشة الكبرى إنا منتقمون». و هذا الدخان او العذاب يسبق برسالة قال تعالى «و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» و ايضا هذا الدخان او العذاب هو عقوبة على تكذيب رسول ارسل للمعذبين و هو بين اظهرهم كما هو واضح من الايات ثم تولوا عنه وقالوا معلم مجنون و ايضا هذا الدخان او العذاب يكشف لايمان اهل الارض بهذا الرسول بعد ان اظلمهم كما اظلم العذاب قوم يسونس او يونان و ايضا هذا الدخان او العذاب مقارن للقيامة الصغرى بل هو البطشة الصغرى كما هو واضح فى الآية فليس بعده الا البطشة الكبرى و الانتقام من الظالمين اذن فالدخان من علامات قيام القائم و هذا ورد عن الائمة و هو مقترن برسول بل هو بسبب تكذيب اهل الارض لهذا الرسول فهو عقوبة لهم أنى لهم الذكرى وقد جاءهم رسول مبين فمن هو هذا الرسول و من مرسل هذا الرسول.

٢. و قال تعالى: «بسم الله الرحمن الرحيم يسبح الله ما فى السماوات وما فى الأرض الملك القدوس العزيز الحكيم هو الذى بعث فى الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفى ضلال مبين وآخرين منهم لما يلحقوا بهم وهو العزيز الحكيم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم» اى و اخرين منهم لما يلحقوا بهم سيرسل فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة... وقطعا لا يمكن ان يكون محمدا ص هو ايضا يتلو على الاخرين الذين ياتون بعد رجوعه الى الله فلا بد ان يكون هناك رسول و ايضا فى الاميين اى فى ام القرى فى زمانه و له هذه الصفات يتلو الايات و يزكى الناس اى يطهرهم فينظرون فى ملكوت السماوات و يعلمهم الكتاب و الحكمة

٣. قال تعالى: «ولكل أمة رسول فإذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط وهم لا يظلمون» و فى الحديث عن جابر عن أبى جعفر عليه السلام قال: «سألته عن تفسير هذه الآية: (لكل أمة رسول فإذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط وهم لا يظلمون) قال: تفسيرها بالباطن أن لكل قرن من هذه الأمة رسولا من آل محمد عليه السلام يخرج إلى القرن الذى هو إليهم رسول وهم الأولياء وهم الرسل، وأما قوله: (فإذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط) قال: معناه أن الرسل يقضون بالقسط وهم لا يظلمون كما قال الله». و هذا يكفى للاختصار و الا فان الامر سيطول اذا استعرضنا الادلة القرآنية. (الجواب المنير، احمد الحسن، ج ١، ص ٢٦-٢٣).

بنابر آنچه آمد، احمد بصری برای اثبات اینکه امام مهدی عج سفیر پنجمی نیز دارد به سه آیه استدلال کرده است در حالی که این استدلال مخدوش است.

نقد استدلال به آیه نخست

درباره آیه نخست باید توجه کرد که برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که این آیه به واقعه‌ای ناظر بوده است که در زمان پیامبر گرامی اسلام رخ داده است.^۱ پس این آیه با ادعای احمد بصری و مانند او هیچ ارتباطی نخواهد داشت. با وجود این اگر تفسیر یاد شده را نپذیریم و آیه را به آینده ناظر بدانیم، باز هم درباره استدلال آن، سؤالات و ابهامات زیادی وجود دارد:

۱. به چه دلیل رسول مورد نظر آیه که تکذیب او موجب نزول عذاب است، امام مهدی عج نیست؟ اگر اشکال شود که رسول در این آیه به «مبین» توصیف شده و امام مهدی آشکار نیستند؛ احمد بصری نیز نمی‌تواند مصداق آن باشد زیرا او نیز هم اکنون آشکار نیست.

۲. احمد بصری ادعا می‌کند که در روایات اهل بیت از «دخان» به عنوان نشانه ظهور قائم یاد شده است. باید پرسید این روایت در کدام منبع روایی ذکر شده است؟ با تفحصی که انجام شد، در هیچ روایتی از واژه «دخان» به عنوان نشانه قائم یاد نشده بلکه در یک روایت این پدیده به عنوان نشانه قیامت معرفی شده است.

أمیر المؤمنین عج به نقل از رسول خدا ص فرمودند:

عشر قبل الساعة لابد منها: السفیانی، والدجال، والدخان، والدابة

۱. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۹، ص ۱۰۴.

و خروج القائم، و طلوع الشمس من مغربها، و نزول عیسی علیه السلام، و خسف بالشرق و خسف بجزیره العرب، و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر؛^۱ پیش از قیامت ده چیز به ناچار خواهد بود: سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم، طلوع خورشید از مغربش، نزول عیسی، خسفی در مشرق، خسفی در جزیره العرب و آتشی که از انتهای عدن شعله ور شده و مردم را به سوی محشر می‌راند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این روایت در کنار «دخان» از «قائم» هم به عنوان نشانه قیامت یاد شده است. این نشان می‌دهد که روایت مزبور در پی بیان نشانه های ظهور نیست؛ زیرا خود قائم نمی‌تواند از نشانه های قائم باشد.

۳. هم اکنون احمد بصری ادعا می‌کند که مصداق رسول مورد نظر آیه است؛ بنابراین «دخان» نیز باید اتفاق افتاده باشد، این دخان کی و در کجا رخ داده است؟
۴. اگر مقصود احمد بصری دودی است که طرفداران او معتقدند در اثر آتشفشان کوه‌های ایسلند رخ داده، آن دود مبین نبود چون زمان وقوع آن مسلمانان که مخاطب اولیه سخنان احمد بصری بودند، متوجه این رخداد نشدند و زمانی که با تبلیغ طرفداران او متوجه این پدیده شدند، دود مزبور از بین رفته بود.
۵. اگر مقصود از «دخان» در آیه، دود مورد نظر طرفداران احمد بصری باشد؛ این دخان به دلالت آیه باید در اثر تکذیب احمد بصری باشد در حالی که این دخان در جایی رخ داد که اساساً احمد بصری و دعوت او در آنجا حضور نداشت. از سوی دیگر، در جایی هم که احمد بصری حضور داشت و مورد تکذیب قرار گرفت، دخانی مشاهده نشد.

۶. بنابر گواهی آیه این «دخان» باید چنان عذاب‌آور باشد که مردم را مستأصل کند تا آن‌ها به درگاه الهی استغاثه کنند و بگویند: «رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ» در حالی که چنین اتفاقی نیفتاد و اصلاً آنهایی که دود مورد نظر را دیدند، کافرانی غرق در غفلت بودند.

۷. باتوجه به آیه مورد نظر «رفع دخان» باید بعد از اظهار توبه و ایمان به آن رسول باشد؛ اما دود مورد نظر بدون اینکه کسی به احمد بصری ایمان بیاورد، از بین رفت.

بنابراین احمد بصری به آیه‌ای استدلال کرده است که به هیچ وجه با او قابل انطباق نیست.

نقد استدلال به آیه دوم

استدلال احمد بصری به آیه دوم بر این پیش فرض استوار است که واژه «آخر» عطف به «الامیین» باشد در حالی که:

اولاً، همان‌طور که برخی مفسران احتمال داده‌اند محتمل است که واژه «آخرین» عطف بر ضمیر «یعلمهم» باشد؛^۱ یعنی پیامبر گرامی اسلام هم چنان که کتاب را به معاصران خود تعلیم داد، آن را به آیندگان نیز آموخت زیرا همان‌طور که گذشتگان از چشمه معارف آن حضرت نوشیدند آیندگان نیز بر سر سفره‌ای که ایشان گسترانده، نشسته‌اند، بنابراین تعلیم کتاب و حکمت به آیندگان را نیز می‌توان به آن حضرت نسبت داد.

ثانیاً، احمد بصری پس از عطف گرفتن کلمه «آخرین» به «الامیین»، آن را این

۱. مجمع‌البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۱۰، ص ۶؛ کشف، جاراالله زمخشری، ج ۴، ص ۱۰۳.

طور تفسیر می‌کند: «ای و آخرینِ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ سَيُرْسَلُ فِيهِ رَسُولًا» همین‌طور که به نظر می‌رسد او از کلمه «سیرسل» که فعل مضارع و زمان آن آینده است، استفاده کرده تا دلالت بر مدعای او ... آمدن رسولی در آینده - داشته باشد در حالی که حتی اگر ما واژه «آخرین» را عطف بر «الامیین» بگیریم، فعل «بعث» که ماضی و زمان آن گذشته است و بر «الامیین» وارد شده، به مقتضای عطف بر «آخرین» نیز وارد می‌شود و تقدیر آیه چنین می‌گردد: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ وَ بَعَثَ فِي آخِرِينَ مِنْهُمْ﴾ بنابراین حتی بر این فرض قرآن از بعثت رسول در گذشته خبر می‌دهد و نه بعثی که در آینده و پس از حیات پیامبر گرامی اسلام رخ دهد و بدیهی است آن رسولی که هم برای گذشتگان و هم برای آیندگان مبعوث شده، وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام است.

ثالثاً، اگر از همه این اشکالات چشم پوشی کنیم و تفسیری که احمد بصری از آیه ارائه کرده را بپذیریم، باز هم ادعای او ثابت نمی‌شود؛ زیرا مقصود از رسولی که در امت‌های آینده خواهد بود، می‌تواند امامان معصوم باشد چنانچه روایتی که احمد بصری در ذیل آیه سوم آورده است، می‌تواند گواه این تفسیر باشد؛ پس این آیات بدون وجود سفیر پنجمی برای امام مهدی نیز قابل فهم و تفسیر هستند.

اگر اشکال شود در زمان ما رسولی که آیات را تلاوت کند و قرآن و حکمت را بیاموزد، وجود ندارد زیرا امام مهدی عج در پس پرده غیبت هستند و انتساب تعلیم کتاب و حکمت به آن حضرت حقیقی نیست، در پاسخ می‌توان گفت:

اولاً، مفاد آیه این نیست که در هر دوره‌ای چنین کسانی وجود دارند بلکه مفاد آیه این است که در میان دیگرانی که هنوز نیامده‌اند نیز رسولی هست و با وجود امامان یازده‌گانه که در میان مردم بودند و تعلیم کتاب و حکمت می‌کردند، آیه مصداق خود را خواهد یافت، بنابراین به وجود سفیر پنجم برای امام مهدی عج

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿۱۲۱﴾

نیازی نیست و ثانیاً، اگر مقصود آیه این باشد که در هر دوره‌ای باید رسولی باشد و این رسول نمی‌تواند امام غایب باشد، این اشکال به وجود می‌آید که پیش از آغاز ادعای احمد بصری در طول دوازده قرنی که از غیبت امام مهدی علیه السلام گذشت، باید در هر دوره کسی مانند احمد بصری به وجود می‌آمد در حالی که به یقین چنین نبوده است. بنابراین معنای آیه آنچه احمد بصری گمان کرده نیست.

نقد استدلال به آیه سوم

سومین آیه‌ای که احمد بصری به آن استدلال کرده، این آیه است: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلُمُونَ﴾ او در مقام استدلال به روایتی از امام باقر استناد می‌کند که براساس آن مقصود از «رسول»، امامان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. استدلال به این آیه نیز به این دلیل مخدوش است که در زمان ما رسول مورد نظر آیه امام مهدی علیه السلام است و با وجود آن حضرت آیه مصداق خود را خواهد یافت و نیازی به فرض وجود شخصیت دیگری نیست. اگر امام مهدی علیه السلام هم نتواند مصداق این آیه باشد و وجود رسول دیگری ضرورت داشته باشد، این اشکال به وجود خواهد آمد که از زمان امام حسن عسکری علیه السلام تا پیش از ظهور احمد حسن می‌بایست در هر دوره‌ای رسولی همچون او که مدعی امامت، وصایت و حجت خدا است، وجود داشته باشد درحالی که چنین چیزی به یقین باطل است. به تعبیر دیگر آیه مورد نظر فقط ناظر به زمان ما نیست و مربوط به صد سال و دویست سال قبل و... نیز می‌شود. اکنون سؤال ما از احمد بصری این است که صد سال پیش که تو وجود نداشتی، مصداق این آیه چه کسی بود؟ او ناگزیر است که بگوید مصداق آیه امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا در زمان‌های قبل غیر از امام مهدی علیه السلام شخصیت دیگری که بتوان او را حجت خدا

و فرستاده از سوی خداوند معرفی کرد، وجود نداشت؛ بنابراین اگر در زمان‌های قبل مصداق آیه امام مهدی علیه السلام بود، در زمان ما هم چنین است و در نتیجه برای درست شدن مفهوم آیه نیازی به مفروض گرفتن وجود دیگری نیست.

اشتباه در تفسیر سوره یوسف

یکی از دلایل احمد بصری برای اثبات درستی ادعایش، خواب است. او ادعا می‌کند که مؤمنان بسیاری در عالم خواب امامان معصوم علیهم السلام را دیده‌اند که به آنها دستور پیروی از احمد را داده‌اند. بدیهی است که این ادعا مبتنی بر حجیت خواب است. از همین رو احمد بصری و پیروانش کوشیده‌اند تا حجیت خواب را به صورت کلی و به عنوان راهی برای شناخت حجت خداوند ثابت کنند. آنها در این باره به آیات و روایاتی استناد جسته‌اند که نقد آن مجال دیگری می‌طلبد؛ ولی آنچه در این جا مورد توجه است، استدلال او به آیاتی از سوره یوسف است:

﴿إِذْ قَالَ يَوْسُفُ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ خَوَاتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۱

او در این باره چنین می‌نویسد:

آیا قرآن نخوانده و در داستان یوسف نیاندیشیده اید که چگونه یعقوب درحالی که پیامبر خداست، رؤیای یوسف را به عنوان دلیل تشخیص مصداق خلیفه خدا - که یوسف بود- معتبر دانست و یوسف را بر حذر داشت که این خواب را به برادران خود بگوید؛ زیرا با این رؤیا او را شناخته و... آیا این اقرار قرآن

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۲۳

به حجیت خواب در تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین نیست.^۱

نتیجه‌گیری

در نقد استدلال یاد شده باشد به دو مطلب اشاره می‌شود:

۱. دلیلی وجود ندارد که مراد از رؤیای یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، بشارت بر نبوت او باشد، بلکه بنا بر تصریح قرآن این رؤیا، پیش‌گویی واقعه‌ای خارجی بوده که همان تعظیم و اکرام برادران، پدر و خاله یوسف در شهر مصر و برای او است. از این روست که در ادامه آیات حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به پدر بزرگوار خود (پس از سجده ایشان و برادرانش) چنین می‌فرمایند:

﴿يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾^۲

روایتی از اهل بیت علیهم‌السلام این مطلب را نیز تایید می‌کند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الرُّؤْيَا أَنَّهُ سَيَمْلِكُ مِصْرَ وَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ وَ إِخْوَتُهُ، أَمَّا الشَّمْسُ فَأُمُّ يَوْسُفَ رَاحِيلُ وَ الْقَمَرُ يَعْقُوبُ وَ أَمَّا أَحَدُ عَشَرَ كَوْكَبًا فَإِخْوَتُهُ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ - سَجَدُوا شُكْرًا لِلَّهِ وَحْدَهُ حِينَ نَظَرُوا إِلَيْهِ - وَ كَانَ ذَلِكَ السُّجُودُ لِلَّهِ از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام درباره تأویل این رؤیا نقل شده است که تأویل آن این بود که یوسف به زودی پادشاه مصر شده و پدر و مادر و برادرانش بر او وارد می‌شوند؛ اما خورشید مادر یوسف، راحیل و قمر پدر او

۱. خطبه احمد حسن، ۵ محرم ۱۴۳۲.

۲. نقد یاد شده از کتاب خواب پریشان صص ۴۸ - ۴۶ نوشته محمد شهبازیان نقل شده است.

۳. یوسف (۱۲)، ۱۰۰؛ یحار/الانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۱ و ۲۱۷.

یعقوب و ستاره‌ها برادران او هستند که وقتی در مصر بر او وارد می‌شوند، سجده شکر الهی را به‌جا می‌آورند و از هیبت و جمال یوسف خدا را سپاس می‌گویند و این سجده برای خداوند بوده نه برای یوسف.

۲. نه تنها دلیلی وجود ندارد که خواب، مستند حضرت یعقوب علیه السلام برای وصایت حضرت یوسف علیه السلام بوده است، بلکه بنا بر دلایل موجود حضرت یعقوب علیه السلام با توجه به علم نبوت خود از آینده یوسف علیه السلام و وصایت او با خبر بوده و آن را به یوسف علیه السلام بشارت داده بود. شاهد بر این مطلب روایت مفضل بن عمر است، او می‌گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ عرض کردم: نه، فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد، او پوشید و با آن جامه گرما و سرما به ابراهیم علیه السلام زیانی نمی‌رسانید. چون مرگ ابراهیم علیه السلام در رسید، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف علیه السلام متولد شد، آن را بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که بایست رسید (زمام حکومت مصر را به دست گرفت) و چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که گوید: «اگر سفيهم نمی‌خوانید من بوی یوسف را احساس می‌کنم» و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. (یوسف (۱۲)، ۹۴) عرض کردم: قربانت گردم آن پیراهن به چه

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۲۵

کس رسید؟ فرمود: به اهلش رسید. سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته [دریافته] به آل محمد صلی الله علیه و آله رسیده است.^۱

این روایت، بیانگر به ارث رسیدن پیراهن حضرت ابراهیم علیه السلام به اوصیا و انبیا بوده، و حضرت یعقوب علیه السلام پس از تولد یوسف علیه السلام، این پیراهن را به گردن او می آویزد و یوسف علیه السلام میراث دار پیراهن ابراهیم علیه السلام می شود. باید به این نکته توجه کرد که این پیراهن جز در اختیار وصی و حجت الهی قرار نمی گرفته است. گفتنی است در حال حاضر این پیراهن، در اختیار آخرین وصی موجود، یعنی حضرت مهدی علیه السلام می باشد.^۲

۱. «مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أ تَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يَوْسُفَ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام لَمَّا أُوقِدَتْ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جَبْرِئِيلُ عليه السلام بِثَوْبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَالْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَلَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتُ جَعَلَهُ فِي تَمِيمَةٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يَوْسُفُ عليه السلام عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضْدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يَوْسُفُ بِمِصْرَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ - إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونَ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِذَاكَ فَإِلَى مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ قَالَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» (کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۳۲؛

کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۴۳؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۳).

۲. «فَرُوي أَنَّ الْقَائِمَ عليه السلام إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ يَوْسُفَ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام» (کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۴۴). نیز ربک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۳؛ روضة المتقين، ج ۵، ص ۴۷۷؛ مانند این مطلب در الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۳۲.

بنابراین حضرت یعقوب از آغاز تولد حضرت یوسف می‌دانستند که او وصی ایشان و پیامبر خدا خواهد بود و نه اینکه خواب حضرت یوسف موجب آگاهی یعقوب نسبت به نبوت فرزندش گردد.

اشتباه در تفسیر وحی به مادر موسی

احمد بصری در جایی دیگر تلاش کرده تا دلیل قرآنی دیگری بر حجیت خواب به عنوان راهی برای شناخت حجت خدا ارائه کند. او در این باره چنین می‌نویسد:

در قرآن درباره چگونگی ایمان مادر موسی چه آمده؟ آیا مادر موسی مکلف نبود؛ قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱

این گواهی خداوند است نزد مادر موسی برای پسرش موسی در حالی که او مکلف بود که مانند سایر مکلفین به موسی ایمان بیاورد؛ پس او چگونه ایمان آورد؟ آیا از راهی جز خواب که همان وحی خدا به او بود.^۱

نقد و بررسی

آنچنان که بیان شد، به نظر احمد بصری مقصود از وحی در «أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ

۱. «فی القرآن کیف امت ام موسی ﷺ بموسی الیست ام موسی مکلفه قال تعالی: وأوحینا الی ام موسی أن أرضعیه فإذا خفت علیه فألقیه فی الیم ولا تخافی ولا تحزنی إنا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین. هذه شهادة الله عندها لابنها موسی ﷺ و هی مکلفه ان تومن بموسی ﷺ کغیرها من المكلفین فکیف امت به الا من خلال الرویا التي هی وحی الله الیه»؛ (مع العبد الصالح، ابو حسن، ج ۲، ص ۴۱).

مُوسی» خواب است؛ براین اساس آیه یاد شده بر حجیت خواب به عنوان راهی برای تشخیص حجت خدا دلالت دارد. گفتنی است در این باره که مقصود از «اوحینا» در این آیه چیست، سه دیدگاه وجود دارد.

ابن جوزی در تفسیر خود چنین می‌نویسد:

درباره این آیه سه دیدگاه وجود دارد: ۱. مقصود الهام است، این دیدگاه ابن عباس است. ۲. جبرئیل به مادر موسی این خبر را داد، این دیدگاه مقاتل است. ۳. مقصود دیدن در خواب است، این را ماوردی حکایت کرده است.^۱

از میان سه دیدگاه یاد شده آنچه از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده، دیدگاه نخست است. امام علی علیه‌السلام در روایتی در بیان انواع وحی می‌فرمایند:

... وأما تفسیر وحی النبوة والرسالة فهو قوله تعالى: إنا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح والنبيين من بعده وأوحينا إلى إبراهيم وإسماعيل إلى آخر الآية، وأما وحی الالهام فهو قوله عز وجل: وأوحى ربك إلى النحل أن اتخذي من الجبال بيوتا ومن الشجر ومما يعرشون ومثله وأوحينا إلى أم موسى أن أرضعيه فإذا خفت عليه فألقيه في اليم؛^۲

اما تفسیر وحی نبوت و پیامبری این سخن خداوند متعال است: ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل. و اما وحی الهام این سخن خداوند بلند مرتبه است: و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آنچه

۱. زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۶، ص ۸۷ - ۸۸.

۲. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۶۱، ص ۲۳۰.

داربست می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن و نیز این سخن خداوند: و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بیانداز».

هم چنان که گذشت، امام علی علیه السلام وحی در آیه مورد نظر را به الهام تفسیر فرموده‌اند و نه رؤیا. و «الهام» در لغت به معنای انداختن چیزی در دل است.^۱ آنچه این مطلب را با قاطعیت ثابت می‌کند، این است که در این روایت وحی به زنبور نیز از مصادیق الهام شمرده است. بدیهی است که وحی به زنبور به معنای خواب دیدن نیست؛ پس براساس فرمایش امیر مؤمنان وحی به مادر موسی علیه السلام از نوع الهام بوده است و نه خواب. در نتیجه احمد بصری به دلیل فقدان صلاحیت علمی در تفسیر این آیه ادعایی مطرح کرده است که نه تنها دلیلی بر اثبات آن ندارد، بلکه ادعای او با فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام نیز مخالف است.

اشتباه دیگری که در این سخن احمد بصری وجود دارد، این است که او ادعا می‌کند مادر حضرت موسی مکلف بود به فرزندش ایمان بیاورد و به گمان او به وسیله خواب از پیامبری فرزند خود آگاه شد و به او ایمان آورد در حالی که این آیه بر پیامبری حضرت موسی علیه السلام آگاهی مادر از پیامبری فرزندش و ضرورت ایمان او به حضرت موسی علیه السلام دلالت ندارد؛ توضیح اینکه آنچه از ظاهر آیه دریافت می‌شود، بیش از این نیست که مادر حضرت موسی به وسیله وحی - الهام - مأموریت یافت تا فرزندش را به آب بسپارد؛ اما احمد بصری ادعا می‌کند که مادر موسی افزون بر آن، مأمور بود تا به فرزندش ایمان نیز بیاورد. این مطلب ادعایی است که در این آیه هیچ شاهی ندارد مگر اینکه احمد بصری ادعا کند حضرت

۱. مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۴۵۵.

موسی علیه السلام در همان حال پیامبر خدا بود و به همین دلیل تکلیف ایمان نیز متوجه مادر موسی بود اما روشن است که این آیه نه بر پیامبری موسی دلالت ندارد بلکه بر خلاف آن است؛ زیرا می‌گوید: ما او را در آینده از پیامبران قرار می‌دهیم چرا که فعل «جاعلوه» مانند فعل «راده» ماضی و زمان آن آینده است یعنی ما در آینده فرزندان را به تو باز می‌گردانیم و در آینده او را از پیامبران قرار می‌دهیم. بنابراین بر اساس ظاهر آیه موسی علیه السلام در آن زمان پیامبر خدا نبود و مادرش نیز درباره ایمان به آن حضرت تکلیفی نداشت. پس ضرورتی برای شناخت حضرت موسی علیه السلام به عنوان حجت خدا وجود نداشت؛ در نتیجه احمد بصری نه فقط در تفسیر وحی به رؤیا مرتکب خطا شده بلکه درباره پیامبری موسی علیه السلام نیز دیدگاهی بر خلاف قرآن ارائه کرده است.

تناقض در تفسیر

شخصی از احمد بصری درباره معنای «ن و القلم» و... پرسید و او چنین پاسخ داد: شکل «ن» و «ب» شکل ظرف است و «نون» ظرفی است که فیض در آن نازل می‌شود؛ چرا که نقطه بالای آن است و «باء» ظرفی است که نور از او نازل می‌شود. چرا که نقطه زیر آن است و «ب» و نقطه‌اش علی علیه السلام است و «ن» و نقطه‌اش محمد صلی الله علیه و آله است.^۱

۱. «شکل النون و الباء هو وعاء والنون وعاء ينزل فيه الفيض لان النقطة فوقه و الباء وعاء يفيض منه النور لان النقطة تحته و الباء ونقطته علی علیه السلام و النون و نقطته محمد صلی الله علیه و آله؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ص ۲۸۰).

این تفسیر احمد بصری بر اساس رسم الخط کنونی «نون» و «باء» است که هر دو به صورت ظرف هستند و زیر و روی آنها نقطه قرار دارد؛ اما این دو حرف در رسم الخط اصلی قرآن که کوفی بوده به صورت ظرف نیستند و مهم‌تر اینکه در خط کوفی نقطه وجود ندارد و نقطه در زمان امویان به حروف افزوده شده است. می‌توان از احمد بصری چنین دفاع کرد که شاید او ادعای بدون نقطه بودن خط کوفی را مخدوش و غیرقابل اثبات بداند؛ اما با رجوع به کلمات او در جاهای دیگر روشن می‌شود که او به این مطلب اذعان دارد؛ زیرا در جایی از او سؤال می‌شود که: معنی حدیث امام علی علیه السلام که سوره حمد در بسم الله است و... بسم الله در «باء» است و «باء» در نقطه چیست؟ با اینکه نقطه در زمان امویان گذاشته شد، او پاسخ می‌دهد:

نقطه چیزی است که حروف از آن تشکیل می‌شود و آن چیزی که بالا و زیر حروف گذاشته می‌شود، تنها نیست.^۱

براساس این پاسخ او قبول دارد نقطه در آغاز نبوده است؛ بنابراین ادعای او که «نون» ظرفی است که فیض در آن نازل می‌شود چون نقطه روی آن است و «باء» ظرفی است که فیض از آن نازل می‌شود؛ زیرا نقطه در زیر آن قرار دارد با این مطلب که در آغاز نقطه به معنی معهود نبوده در تعارض خواهد بود.

استناد شرک به پیامبر اولوا العزم

احمد بصری در کتاب *متشابهات* گمان می‌کند که ابراهیم علیه السلام به رب‌هایی غیر از خداوند متعال معتقد بوده است (این نسبت شرک به پیامبری از پیامبران

۱. *الجواب المنیر*، احمد الحسن، ج ۵، ص ۳۰.

اولوالعزم است) او می‌نویسد:

ابراهیم علیه السلام هنگامی که ملکوت آسمان‌ها برایش آشکار شد و نور قائم علیه السلام را دید، گفت: این پروردگار من است و چون نور علی علیه السلام را دید، گفت: این پروردگار من است و چون نور محمد صلی الله علیه و آله را دید، گفت: این پروردگار من است و او نتوانست تشخیص دهد که اینان بندگان خدا هستند مگر پس از آنکه حقایقشان آشکار شد و افول و غیبتشان از ذات الهی و بازگشتشان به سوی من در من‌ها روشن شد و در این هنگام بود که تنها به سوی کسی که خالق آسمان‌هاست، توجه نمود و دانست که آنان ساخته خداوندند و مخلوقات برای آنان ساخته شده‌اند، آنچنان که در حدیثشان بیان شده است.^۱

نقد و بررسی

در حالی که روشن است که مقام ابراهیم علیه السلام، پیامبر خدا، برتر از چنین چیزی است و او معرفتش به خداوند بالاتر از این است که در چنین گناه بزرگی گرفتار شود، حتی اگر در اندک زمانی گمان کند که رب‌هایی به‌جز خداوند دارد. او چگونه نوری را در آسمان دیده و ایمان آورده است که آن نور رب اوست و باز نور دیگری دیده و از اعتقاد پیشینش دست کشیده و به رب بودن نور دوم ایمان آورده

۱. «فابراهیم لما كشف له ملکوت السموات و رای نورالقائم قال هذا ربی فلما رای نور علی قال هذا ربی فلما رای نور محمد صلی الله علیه و آله قال هذا ربی و لم یستطع ابراهیم تمیز انهم عباد الا بعد ان كشف له عن حقایقهم و تبین افولهم و غیبتهم عن الذات الالهیه و عودتم الی الانا فی الانات و عندها فقط توجه الی الذی فطر السموات و علم انهم (صنائع الله و الخلق بعد صنائع لهم) كما ورد فی الحدیث عنهم: (المتشابهات، احمدالحسن، ج ۱، ص ۲۷).

و باز نور سومی دیده و اعتقاد پیدا کرده که رب اوست ... با وجود اینکه ابراهیم علیه السلام نمی فرماید که من معتقدم این مخلوقات رب‌های من هستند بلکه فرمود: «هذا ربی» و این را از باب انکار و پرسش فرمود. گویا فرمود: آیا این رب من است؟ یعنی من منکر ربوبیت این هستم و او از کسی که شنونده سخن اوست می پرسد و گویا می گوید: آیا تو می گویی این رب من است؟ ... و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز همین مطلب را فرموده‌اند.

شیخ صدوق به سند خود از علی بن محمد جهم روایت می کند که: من در مجلس مأمون بودم و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز شرف حضور داشتند.

فقال المأمون: اشهد انك ابن رسول الله صلى الله عليه وآله حقا فأخبرني عن قول الله عز وجل في حق إبراهيم عليه السلام: (فلما جن عليه الليل رأى كوكبا قال هذا ربی) فقال الرضا عليه السلام: ان إبراهيم عليه السلام وقع إلى ثلاثة أصناف صنف يعبد الزهرة وصنف يعبد القمر وصنف يعبد الشمس وذلك حين خرج من السرب الذي اخفى فيه (فلما جن عليه الليل) فرأى الزهرة قال: (هذا ربی) على الانكار والاستخبار (فلما افل) الكوكب (قال لا أحب الآفلين) لأن الآفل من صفات المحدث لا من صفات القدم (فلما رأى القمر بازغا قال هذا ربی) على الانكار والاستخبار: (فلما افل قال لئن لم يهدني ربی لأكونن من القوم الضالين) يقول: لو لم يهدني ربی لكنت من القوم الضالين فلما أصبح (ورأى الشمس بازغة قال هذا ربی هذا أكبر) من الزهرة والقمر على الانكار والاستخبار لا على الاخبار والاقرار (فلما أفلت) قال للأصناف الثلاثة من عبدة الزهرة والقمر والشمس: (يا قوم انی برئ مما تشركون انی وجهت وجهی للذى فطر السماوات والأرض حنیفا وما انا من المشركين) وإنما أراد إبراهيم عليه السلام بما قال إن یبین لهم بطلان دینهم ویشب عندهم

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿۱۳۳﴾

ان العبادة لا تحق لما كان بصفة الزهرة والقمر والشمس وإنما تحق العبادة لخالقها وخالق السماوات والأرض وكان ما احتج به على قومه مما ألهمه الله تعالى واتاه كما قال الله عز وجل: (وتلك حجتنا آتيناها إبراهيم على قومه) فقال المأمون: لله درك يا ابن رسول الله... مأمون گفت: گواهی می‌دهم که شما حقاً فرزند رسول خدا هستید. حال این آیه را توضیح دهید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي؛ وقتی شب او را فرا گرفت، ستاره‌ای دید گفت: این پروردگار من است» حضرت فرمودند: ابراهیم علیه السلام در میان سه گروه واقع شده بود. گروهی که (ستاره) زهره را می‌پرستیدند، گروهی که ماه را ستایش می‌کردند و گروهی نیز خورشید را، و این در زمانی بود که از مخفی گاهش در زیر زمین که او را نهان داشته بودند خارج شد، وقتی شب او را فرا گرفت و زهره را دید از روی انکار گفت: آیا این پروردگار من است؟ وقتی ستاره غروب کرد، گفت: من غروب‌کننده‌ها را دوست ندارم، زیرا افول و غروب از صفات پدیده‌ها است نه از صفات موجود قدیم و ازلی، و وقتی ماه را در آسمان دید، با حالت انکار گفت: آیا این پروردگار من است؟ وقتی غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند گمراه خواهم شد، منظورش این بود که اگر پروردگارم هدایت نمی‌کرد، گمراه شده بودم. فردا صبح خورشید را دید و باز از روی انکار گفت: آیا این پروردگار من است؟ این از ماه و زهره بزرگتر است، وقتی خورشید هم غروب کرد به آن سه گروه رو کرده و گفت: «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ای مردم من از آنچه شما آنها را شریک خدا قرار

می‌دهید، دور و برکنار هستیم. من وجه خود را به سوی کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، برمی‌گردانم، از باطل به سوی حق می‌روم و مشرک نیستم». ابراهیم علیه السلام با این گفته‌های خود، خواست برای آنان بطلان دینشان را روشن کند و برایشان ثابت کند که عبادت کردن چیزهایی که مثل زهره و ماه و خورشید هستند، صحیح نیست بلکه شایسته خالق آنها و خالق آسمان و زمین است و آن دلیل‌هایی که برای قوم خود می‌آورد، الهام خدا و از داده‌های او بود همان طور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ﴾؛ و آنها ادله و حجت‌های ما بود که به ابراهیم دادیم تا در مقابل قوم خود به آنها استدلال کند.^۱

تصرف در روایات به قصد قریب

یکی از شیوه‌های احمد بصری در استدلال به روایات دخل و تصرف در روایات است. او در مواردی تلاش کرده تا روایات را به دلخواه خود به صورتی تغییر دهد که بر مدعای او دلالت داشته باشند. در این باره می‌توان به این موارد اشاره کرد:

تقطیع روایت مربوط به یاران امام مهدی

احمد بصری در پاسخ به پرسشی و در مقام اثبات اینکه امام مهدی علیه السلام فرستاده‌ای دارد و نام او احمد است به روایاتی استناد کرده و از جمله می‌نویسد:

۱. الرد الساطع علی ابن کاطع، شیخ علی آل محسن، ص ۵-۹.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۳۵

و از امیرمؤمنان علیه السلام در حدیثی طولانی چنین روایت شده است که فرمودند:
... آگاه باشید که اولینشان از بصره و آخرینشان از ابدال است...
و از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی که اسامی یاران قائم علیه السلام را برشمرده‌اند
چنین روایت شده است:
... و از بصره ... احمد است...^۱

بدیهی است که او با کنار هم قرار دادن این دو روایت در پی اثبات این مطلب
است که این روایات ناظر به او هستند و بر حقانیت او دلالت دارند چرا که او هم
اهل بصره و هم نامش احمد است.

نقد و بررسی

چنان که گذشت، احمد بصری با در کنار هم قرار دادن این دو روایت خواسته
ثابت کند که بر اساس حدیث نخست، اولین یار حضرت مهدی علیه السلام از بصره است
و بنابر حدیث دوم نامش احمد است؛ پس او همان احمد حسن است. ولی او با
تقطیع روایت مخاطب را فریب داده است؛ چرا که در ادامه روایت نخست که
همان «خطبة الیّان» است آمده است: «کسانی که از بصره هستند، نامشان علی و
محارب است».

روایت بدین صورت است:

قالوا: یا امیرالمؤمنین! نسألك بالله و باین عمك رسول الله صلی الله علیه و آله أن
تسمیهم بأسمائهم و أمصارهم فلقد ذابت قلوبنا من كلامك. فقال:

۱. «و عن امیرالمؤمنین علیه السلام فی خبر طویل (... فقال علیه السلام الا و ان اولهم من البصرة و اخرهم
من الابدال ... و عن الصادق علیه السلام فی خبر طویل سمی به اصحاب القائه علیه السلام (... و من
البصرة... احمد...)»؛ الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱، ص ۶۳.

اسمعوا أبين لكم أسماء أنصار القائم إن أولهم من أهل البصرة و
آخرهم من الأبدال فالذين من أهل البصرة رجالان اسم أحدهما علي و
الآخر محارب و رجالان من قاشان عبدالله و عبيدالله...^۱

و در روایت دوم که از امام صادق علیه السلام است، کسانی که از بصره هستند سه
نفرند و نام دومین آنها احمد بن ملیح است، در حالی که احمد حسن، احمد بن
اسماعیل است:

من البصرة: عبد الرحمن بن الأعطف بن سعد، و أحمد بن ملیح، و حماد بن
جابر.^۲

چنان که ملاحظه می شود، احمد بصری برای این که روایات را با ادعای خود
تطبیق دهد از یک روایت، جمله «اولین آنها از بصره هستند» را انتخاب کرده،
بدون اینکه به ادامه حدیث که نام هایی غیر از احمد را بیان نموده اشاره ای کند، و
از روایت دوم نام احمد را انتخاب کرده، بدون اینکه آن را به صورت کامل (احمد
بن ملیح) نقل نماید و خواسته با کنار هم قراردادن این دو حدیث به مخاطب
چنین القا کند که هر دو حدیث در مقام بیان نام یک نفرند در حالی که واقعیت
چیز دیگری است.

گفتنی است که پیروان احمد بصری برای نجات از این رسوایی توجیهات گاه
مضحکی ارائه کرده اند که تفصیل توجیهات و نقد آنها را باید در جای خود دنبال
کرد.^۳

۱. إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، علی یزدی حائری، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، ص ۵۷۴.

۳. در این باره رک: از تبار دجال.

تحریف روایت مربوط به پرچم‌های سیاه

احمد بصری در پاره‌ای از موارد برای اثبات خود از شیوه تحریف روایات استفاده کرده است. برای نمونه او ادعا می‌کند که اهل بیت دقیقاً ویژگی‌های مهدی اول را در روایات بیان کرده‌اند. او پس از اشاره به چند روایت می‌نویسد:

پیامبر اکرم جوانی را یاد کرد و فرمود: وقتی او را دیدید با او بیعت کنید چرا که او جانشین مهدی است.^۱

بدیهی است که بیان این روایت در این مقام برای اثبات این مطلب است که مهدی اول جانشین امام مهدی علیه السلام است و این همان مطلبی است که احمد مدعی آن است.

نقد و بررسی

متن درست روایتی که احمد به آن استناد کرده بود، بدین صورت است:

و عن ثوبان رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:

يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الى واحد منهم، ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلاً لم يقتله قوم» ثم ذكر شيئاً فقال: «إذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج، فإنه خليفة الله المهدى؛ رسول خدا ﷺ فرمود: سه تن که هر سه فرزندان خلیفه باشند، در دوران زمامداری شما بر سر ریاست دنیوی کشته می‌شوند سپس زمام کار به هیچ یک از آنان نمی‌رسد. آنگاه بیرق‌های سیاه از جانب مشرق زمین نمایان می‌شود (واهل فتنه را) آن چنان می‌کشند که تا آن زمان هیچ قومی را بدان‌سان نکشته باشند. سپس رسول اکرم ﷺ

۱. «و عند اول ظهوره يكون شاباً قال رسول الله... ثم ذكر شاباً فقال إذا رأيتموه فبايعوه فإنه خليفة المهدى»؛ *المتشابهات*، احمد الحسن، ج ۱-۴، ص ۲۲۸، س ۱۴۴.

چیزی گفت و پس از آن فرمود: وقتی او را دیدید با او بیعت کنید
حتی اگر مجبور باشید چهار دست و پا بر روی برف و یخ راه بروید
چرا که او جانشین خدا، مهدی است.

چنان که ملاحظه می‌شود، در نقل درست این روایت به جای کلمه «شایا» واژه «شیئا»
بیان شده و به جای «خليفة المهدی» عبارت «خليفة الله المهدی» آمده است و البته
بدیهی است که احمد بصری برای اینکه لباس روایت بر قامت خودش ساز شود آن را به
صورت دلخواه خود تحریف کرده است

البته در بهترین فرض‌ها دلیل اینکه احمد بصری نقل کرده، با متن درست
روایت متفاوت است؛ این است که او این روایت را از کتاب *بشارة الإسلام فی ظهور*
صاحب الزمان نقل کرده است. این کتاب از مصطفی آل سید حیدر کاظمی است که
تعدادی از روایات مربوط به مسأله امام زمان در آن جمع‌آوری شده است و نگارش آن
در سال ۱۳۳۲ ق، ۱۹۱۸ م پایان یافته است. به این ترتیب این کتاب احادیث مربوط به
امام زمان علیه السلام در منابع روایی پیش از خود را جمع‌آوری کرده و یک منبع دست اول و
اصلی در نقل روایت نیست. البته در برخی از چاپ‌های این کتاب غلط‌های چاپی زیادی
وجود دارد و احمد بصری هم به یکی از همین نسخه‌هایی که غلط چاپی داشته استناد
کرده است، بر این اساس وی اگر از غلط بودن روایت مورد نظر باخبر بوده است؛ متهم
به فریب کاری می‌شود زیرا روایت نادرستی را با علم به غلط بودن آن برای اثبات ادعای
خود نقل کرده و این چیزی جز فریب مخاطب نیست. اما اگر بگوییم متوجه اشتباه چاپی
در کتاب *بشارة الإسلام* نشده، باید به علم او شک کرد و نمی‌توان به فردی که
بدیهیات امر تحقیق را نمی‌داند عنوان امامت و حجت الهی داد.^۱

۱. رهنمای کور، محمد شهبازیان، ص ۲۴.

ادعاهای غیر قابل اثبات

یکی دیگر از اشکالات اساسی احمد بصری این است که گاهی سخنانی به زبان آورده است که به هیچ عنوان نمی‌تواند آنها را ثابت کند و این نشانگر ضعف توان علمی و بی بهره بودن او از دانش صحیح است؛ برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

دعوت به حاکمیت الله

احمد بصری مدعی است در زمان ما هیچ کس جز او مردم را به حاکمیت خدا دعوت نمی‌کند در حالی که همه در وادی دموکراسی و انتخابات فرو رفته‌اند و تنها اوست که پرچم البیعه‌الله را بر افراشته است و همین دلیل حقانیت اوست. او در یکی از خطبه‌هایش چنین می‌گوید:

امام حسین علیه السلام در کربلا چه چیز را تقدیم کرد تا اثبات کند او خلیفه خداست بر روی زمین ... وصیت رسول خدا را ... تقدیم کرد، علم و معرفت خود را عرضه کرد و پرچم البیعه‌الله (حاکمیت خدا) که تنها ایشان حامل آن پرچم در برابر پرچم حاکمیت مردم بود را تقدیم نمود... آیا وصیت رسول خدا که ذخیره به جا مانده از حضرت محمد و آل محمد برای صاحب حق یمانی و قائم آل محمد کافی نیست؟ و آیا علم و معرفت کافی نیست؟ و آیا افراد از بین اهل زمین در برپاداشتن پرچم حاکمیت خداوند کافی نیست؟ آیا این یگانگی آیه‌ای از آیات خدا که همانند خورشید روشن بوده نیست و آن هم بعد از اینکه علمای گمراه به حاکمیت مردم اعتراف کردند و از حاکمیت خدا دور گشتند و کسی باقی نماند تا پرچم بیعت با

خدا را بالا ببرد. مگر صاحب حق و این شاخصه هر شبهه‌ای را از طالب حق دور می‌سازد؛ زیرا زمین از حق خالی نمی‌شود و همیشه حق با حاکمیت خداست.^۱

نقد و بررسی

کسانی که با روایات ماثور از پیشوایان دینی آشنایی دارند، می‌دانند که پیشوایان معصوم در روایات متعددی راه‌های شناخت امام معصوم را بیان فرموده‌اند؛ معیارهایی که به کمک آن‌ها می‌توان مدعیان امامت را آزمود و امامان راستین را از مدعیان دروغین شناسایی کرد. دانش، معجزه، وصیت و سلاح پیامبر گرامی اسلام ﷺ برخی از این معیارها هستند که تفصیل آن را باید در کتاب‌های روایی دنبال کرد.^۲ با وجود این در هیچ روایتی از دعوت به حاکمیت خداوند و برافراشتن پرچم «البيعة لله» به عنوان راه شناخت حجت خدا یاد نشده است و اینکه احمد بصری دعوت به حاکمیت خداوند را یکی از دلایل اثبات حقانیت خود برشمرده، ادعایی بی دلیل است که خودش نیز هیچ راهی برای اثبات آن ندارد.

به تعبیر دیگر صرف نظر از معیارهایی مانند معجزه که دلیل عقلانی دارند، سایر معیارهای شناخت امام توقیفی هستند و تنها از سوی پیشوایان معصوم می‌توان به آنها دست یافت و کسی نمی‌تواند از نزد خود برای شناخت امام معصوم راهی را تعریف کند و گرنه هر مدعی فریبکاری خواهد توانست معیاری که در خودش موجود است را به عنوان معیار شناخت امام معرفی کند و به استناد آن حقانیت ادعای خود را ثابت نماید؛ در نتیجه این ادعای احمد که دعوت به حاکمیت خداوند

۱. خطبه احمدالحسن، درباره رویا، پنجم محرم ۱۴۳۲، ص ۱۳-۱۴.

۲. نک: راه و بیراهه.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۴۱

دلیل حقانیت اوست، چیزی جز تعریف معیار خود خوانده و استناد به آن برای ثابت کردن خود نیست.

توجه به این نکته ضروری است که وقتی کسی در مقام استدلال و اقامه دلیل بر مدعایی بر می‌آید، مقتضای مقام استدلال این است که استدلال کننده می‌خواهد به استناد دلایلی که اقامه می‌کند، ادعای خود را ثابت نماید، در نتیجه باید حجیت و اعتبار دلایلی که اقامه می‌کند، در مرحله قبل ثابت شده باشد نه اینکه اعتبار و حجیت آنها به اعتبار استدلال کننده وابسته باشد؛ زیرا اگر چنین باشد، دور باطل خواهد بود.

به بیان روشن‌تر، احمد بصری در پی بیان دلایلی است که حقانیتش را ثابت می‌کند. او در مقام استدلال بر ادعای خود به مسأله دعوت به حاکمیت الله استناد کرده است. چنان که گذشت، مقتضای مقام استدلال این است که حجیت و اعتبار دلیلی که اقامه می‌کند، از پیش ثابت شده باشد؛ یعنی بر اساس دلایل دیگری ثابت شده باشد که یکی از راه‌های اثبات حجت خدا دعوت او به حاکمیت الله است، در نتیجه کسی نمی‌تواند ادعا کند چون احمد بصری معصوم و حجت خداست پس بر اساس گفته او دعوت به حاکمیت الله یکی از راه‌های شناخت حجت خداست؛ زیرا چنین ادعایی دور باطل خواهد بود، زیرا او می‌خواهد با استناد به دعوت به حاکمیت الله امامت خود را ثابت کند در حالی که این مطلب که دعوت به حاکمیت الله از نشانه‌های امام است، متوقف بر امامت اوست و این همان دور باطل است.

آنچه با عبارات گوناگون گفته شد، هرچند مطلب واضحی است؛ اما تأکید بر تبیین آن با بیان‌های مختلف به این دلیل بود که گاهی مشاهده می‌شود طرفداران احمد بصری در مقام دفاع از سخن او مدعی می‌شوند که او خود حجت

خداست و برای اثبات سخنش نیازی به دلیل ندارد در حالی که چنانچه گذشت، سستی این ادعا روشن شد زیرا این سخن اگر در غیر موضع اقامه دلیل پذیرفتنی باشد، در موضع اقامه دلیل به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست. او در موارد دیگری نیز در مقام استدلال به این مسأله اشاره کرده است؛ از جمله در جایی می‌نویسد:

و این دلیلی کافی و تام است و حجتی است بر حق بودن این دعوت، پس هر کس می‌خواهد به حقیقت پی برد و با این دعوت آشنا شود وصیت برایش کافی است و من مدعی‌ام که من در آن نام برده شده‌ام و در این باره دلایل بسیاری غیر از وصیت وجود دارد؛ مانند دانش به دین خداوند و حقایق آفرینش و برافراشتن پرچم خداوند و نیز نص بدون واسطه خداوند از راه وحی به بندگان با خواب و غیر آن.^۱

چنان که به نظر می‌رسد، او در این عبارت برافراشتن پرچم خداوند را دلیل حقانیت خود گرفته و در جایی دیگر توضیح داده که مقصود از برافراشتن پرچم خداوند دعوت به حاکمیت الله است؛^۲ بنابراین به اعتقاد او دعوت به حاکمیت الله یکی از راههایی است که به وسیله آن می‌توان به حقانیت او پی برد.

بر آنچه گذشت این نکته را می‌توان افزود که این ادعا که دعوت به حاکمیت خداوند دلیل صدق مدعی و علامت حجت

۱. «هذا دليل كاف كدليل تام و حجة قائمة على احقية هذه الدعوة فمن اراد الحق و معرفة الدعوة تكفية الوصية و ادعائي اني المذكور فيها و هناك ادلة كثيرة غيرها كالعلم بدين الله و بحقائق الخلق و الانفراد برأية الله و ايضا النص من الله مباشرة بالوحي لعباده بالرويا و غيرها...» (الوصية المقدسة، احمد الحسن، ص ۲۵).

۲. «(ورأيت) رأية رسول الله البيعة لله أي الدعوة الى التنصيب الالهي و رفض ما سواه»؛ (النصيحة الى طلبة الحوزات العلمية، احمد الحسن، ص ۲۷).

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۴۳

خدا بودن اوست، تالی فاسد دارد؛ در نتیجه ادعا نیز باطل است. توضیح اینکه خوارج از بارزترین مصادیقی بودند که پرچم دعوت به حاکمیت خداوند را برافراشتند چرا که شعارشان لا حکم الا لله بود؛ در نتیجه اگر این ادعا دلیل بر صدق دعوت باشد، باید خوارج از حجت‌های خداوند باشند و از آنجا که فساد این مطلب روشن است؛ پس فساد این ادعا که دعوت به حاکمیت الله از قوانین معرفت حجت است نیز روشن می‌شود.^۱

ایمان وهب نصرانی

احمد بصری ادعا می‌کند که وهب نصرانی حضرت عیسی‌علیه السلام را در خواب دید و امام حسین‌علیه السلام ایمان او را پذیرفت.^۲

نقد و بررسی

تاکنون سندی برای این ادعا که وهب نصرانی به واسطه دیدن رؤیای حضرت عیسی‌علیه السلام به امام حسین‌علیه السلام ایمان آورد، ارائه نشده است. احمد بصری در ادعای خود از ارائه حتی یک منبع علمی عاجز است و طرفدارانش فقط به یک مطلب که آن‌هم در یک سایت درج شده استناد می‌کنند.^۴ در این سایت داستانی آمده است که امام حسین‌علیه السلام پس از ورود به

۱. المهدویة الخاتمة، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. «و اقر الامام الحسين عليه السلام ايمان وهب النصراني لرويا راهبا بعيسى»؛ (المتشابهات، احمدالحسن، ج ۴، ص ۲۳۸، سوال ۱۴۵؛ رؤيا در مفهوم اهل بیت علیهم السلام، ص ۵۶).

۳. نقد یاد شده نیز از کتاب خواب پریشان صص ۸۰-۸۲ نوشته محمد شهبازیان نقل شده است.

۴. <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=16641>.

خیمه ام وهب می فرمایند: «پس از بازگشت وهب به او بگو رؤیایت را تصدیق کن» و رؤیا چنین بوده که وهب در شب قبل حضرت عیسیٰ علیه السلام را می بیند که فرموده اند: «وهب! فردا حسین علیه السلام را در کربلا یاری کن».^۱

نویسنده این متن در سایت «براثا»، دلیل مکتوب و علمی ارائه نکرده و منبع خود را شنیده های خود قرار داده و می گوید:

لقد سمعت هذه القصة من لسان الحاج أيوب الكيسي الذي سكن المنطقة عام ١٩٢٥ وقد سمعتها أيضا بمحاضرة صوتية للسيد جاسم الطويرجاوي وكذلك من الشيخ أحمد الوائلي والشيخ عبد الحميد المهاجر وبعد بحث طويل عن مصدر هذه القصة وجدتها في كتاب يسمى «مصائب آل محمد» للشيخ محمد محمدی الأشتهاردی ص ٢١٧، طبعة قم^٢ این قصه را از زبان حاج ایوب کیسی که در سال ۱۹۲۵ ساکن منطقه قطاره بوده و از فایل صوتی سخنرانی سید جاسم طویرجاوی و شیخ احمد وائلی و شیخ عبدالحمید مهاجر شنیده ام. و آن را در کتاب مصائب آل محمد اثر شیخ محمد محمدی اشتهاردی یافتیم.

همانگونه که مشخص است، نویسنده این مطلب در سایت «براثا نیوز»، منبع علمی و معتبری را بیان نکرده و فقط به قول شفاهی تعدادی از خطیبان عراق استناد می کند. و عجیب تر اینکه به کتاب حجة الاسلام و المسلمین محمدی اشتهاردی اشاره می کند؛ درحالی که چنین مطلبی در این کتاب وجود ندارد و ایشان هیچ اشاره ای به رؤیایی از جانب وهب نکرده اند. بلکه دلیل ایمان و اسلام

۱. http://www.burathanews.com/news_article_29208.html.

۲. همان.

وهب را چنین بیان کرده‌اند:

امام حسین علیه السلام که با یاران خویش به سوی کربلا حرکت می‌کرد، چشمش به خیمه سیاهی افتاد. امام نزدیک آن خیمه رفته، دید پیرزنی فقیر در آنجا زندگی می‌کند. او قمر، مادر وهب بود. امام علیه السلام حال وی را پرسید، او گفت روزگار می‌گذرد ولی در مضیقه کم آبی هستیم و اگر آب می‌داشتیم، بسیار خوب بود. امام علیه السلام با او به کناری رفتند تا به سنگی رسیدند امام علیه السلام با نیزه خود آن سنگ را از جا کند و آب گوارایی از زیر آن بیرون آمد. پیرزن، بسیار شادمان شد و از امام تشکر کرد. امام حسین علیه السلام هنگام خدا حافظی، جریان خویش را بازگو کرد و به آن مادر پیر فرمود: ما نیاز به یار و یاور داریم؛ وقتی پسرت، وهب بازگشت، بگو به ما پیوندد و ما را در راه دفاع از حق و مبارزه با ظلم کمک کند ...

عروس و پسرش وهب آمدند. آنها آب گوارای چشمه را در کنار خیمه خود دیدند و از علت آن پرسیدند. قمر، همه جریان را برای آنها بیان کرد و پیام امام حسین علیه السلام را نیز به پسرش رساند. این سه نفر، شیفته امام شده، بار و بیه خود را برداشتند و به سوی کاروان امام حرکت کردند. آنها به حضور امام رسیده، قبول اسلام کردند و همراه سپاه امام، با کمال عشق و علاقه، به راه خود ادامه داده تا به کربلا رسیدند.^۱

برخی از طرفداران احمد بصری در گفتگوهای شفاهی در مقام فرار از این

۱. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۲۰۹.

اشکال مدعی شده‌اند که احمد خود امام و حجت خداست و سخن او به تنهایی مدرک است و به سند نیازی ندارد. سستی این ادعا نیز روشن است؛ زیرا چنان‌که گذشت، احمد بصری این مطلب را در مقام اثبات حجیت خواب بیان کرده است و در مقام استدلال بر این که خواب حجت است و به کمک آن می‌توان حجت خداوند را شناخت به موارد متعددی از جمله خواب وهب نصرانی استناد جسته است. بدیهی است لازمه ادعای طرفداران احمد بصری این است که احمد بصری می‌خواهد به استناد خواب وهب امامت خود را ثابت کند در حالی که اثبات ماجرای وهب مبتنی بر پذیرش امامت احمد است و این دور باطل است.

فراوانی روایات مربوط به وجوب نصرت یمانی

احمد بصری ادعا می‌کند روایاتی که بر وجوب نصرت یمانی دلالت دارد، بسیار و محکم هستند. همچنین روایات محکم زیادی دربارهٔ برپا خواستن و یاری کردن یمانی و وجوب بیعت با او نقل شده است که به سربلندی کندگان از او وعده دوزخ داده‌اند.^۱

نقد و بررسی

رجوع به منابع روایی نشان می‌دهد که چنین ادعایی بی‌اساس و غیر قابل اثبات است؛ زیرا در این باره فقط یک روایت وجود دارد:

... وليس في الرايات راية أهدي من راية اليماني، هي راية هدى لأنه يدعو إلى صاحبكم، فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فانهض إليه فإن رايته راية هدى، ولا

۱. «الروایات بالنهوض للیمانی و نصرته و وجوب بیعتی و المتخلف عنه من اهل النار کثیرة و محکمة»؛ (نصیحة الی طلبة الحوزات العلمیة، احمد الحسن، ص ۲۵).

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۴۷

يحل لمسلم أن يلتوى عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم...^۱... در میان پرچمها هدایت یافته تر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا به سوی صاحب شما دعوت می‌کند و هنگامی که یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرده به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید؛ پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند... .

البته روایت دومی نیز وجود دارد که براساس آن پرچم یمانی هدایت یافته تر است؛ اما نهوض و وجوب بیعت و وعده عذاب به متخلف از او، آنچنان که احمد بصری ادعا می‌کند، در آن وجود ندارد.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خروج الثلاثة: السفیانی وخراسانی و الیمانی، فی سنة واحدة فی شهر واحد فی يوم واحد، ولیس فیها رایة أهدى من رایة الیمانی، لأنه يدعو إلى الحق؛^۲ امام صادق علیه السلام فرمودند: بیرون آمدن آن سه نفر: سفیانی، خراسانی و یمانی در يك سال و يك ماه و يك روز است و پرچمی در میان پرچم‌های ایشان هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست؛ زیرا او به حق دعوت می‌کند.

و روایت سومی نیز وجود دارد که احمد بصری مدعی است، به او اشاره دارد.

عن الباقر عليه السلام قال: إن لله تعالى كنزا بالطالقان لیس بذهب ولا

۱. الغیة، نعمانی، ص ۲۶۴.

۲. الإرشاد، شیخ المفید، ج ۲، ص ۳۷۵.

فضة، اثنا عشر ألفا بخراسان شعارهم: «أحمد أحمد» يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء عليه عصاة حمراء كأنى أنظر إليه عابر الفرات. فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبوا على الثلج؛^۱ برای خداوند در طالقان گنجی است که از جنس طلا و نقره نیست. دوازده هزار نفر در خراسان که شعارشان احمد احمد است آن‌ها را جوانی از بنی هاشم که بر استری سیاه و سفید نشسته و عمامه‌ای قرمز بر سر بسته رهبری می‌کند. گویا او را می‌بینم که از فرات می‌گذرد؛ چون این را شنیدید به سویش بشتابید و لو به صورت سینه خیز بر روی برف.

اما روشن است که دلالت این روایت محکم نیست؛ زیرا در این روایت نامی از یمانی به میان نیامده و احمد بصری نمی‌تواند این احتمال را نفی کند که مقصود از «شاب من بني هاشم»، امام مهدی است؛^۲ بنابراین ادعای وجود روایات فراوان

۱. منتخب الأنوار المضیئة، سید بهاء الدین النجفی، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.

۲. این احتمال خصوصاً به این دلیل قوت می‌یابد که از امام مهدی (عج) در روایات با عنوان شاب یاد شده و آن حضرت از بنی هاشم نیز هستند؛ مانند این روایات: «عن جابر الجعفی قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: "سأل عمر بن الخطاب أمير المؤمنين (ع) فقال: أخبرني عن المهدي ما اسمه؟ فقال: أما اسمه فإن حبيبي (ع) عهد إلي ألا أحدث به حتى يبعثه الله، قال: فأخبرني عن صفته، قال: هو شاب مربوع، حسن الوجه، حسن الشعر يسيل شعره على منكبيه، ويعلو نور وجهه سواد شعر لحيته ورأسه، بأبي ابن خيرة الإمام: (الإرشاد، شيخ المفيد، ج ۲، ص ۳۸۲).

قال رسول الله (ص): «يقوم في آخر الزمان رجل من عترتي شاب حسن الوجه أجلى الجبين أقنا الانسف، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، ويملك كذا سبع سنين» (معجم أحاديث الإمام المهدي (عج)، علی کورانی، ج ۱، ص ۱۱۳ - ۱۱۴).

«عن أبي الصلت الهروي قال قلت للرضا (ع): ما علامات القائم منكم إذا خرج؟ قال: علامته أن يكون شيخ السن، شاب المنظر، حتى أن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۴۹

محکم ادعایی غیر قابل اثبات است. افزون بر اینکه اگر این روایت به شخصیتی غیر از امام مهدی ناظر باشد، باز هم از وجوب بیعت سخنی به میان نیامده و به متخلفان وعده دوزخ داده نشده است؛ بنابراین ادعای فراوانی روایاتی که با این مضمون هستند، بی اساس است.

تواتر روایات مهدیان دوازدهگانه

احمد بصری در یکی از کتاب‌های خود ادعا می‌کند روایات فراوان و متواتری وجود دارد که دلالت دارد بر اینکه دوازده مهدی از نسل امام مهدی علیه السلام وجود خواهند داشت.^۱

نقد و بررسی

چنانچه از عبارت احمد بصری برمی‌آید، او مدعی فراوانی و تواتر روایات مهدیان دوازده‌گانه از نسل امام مهدی است؛ بنابراین به ادعای او آنچه که متواتر است، دو خصوصیت دارد: نخست، مهدیان دوازدهگانه و دوم، اینکه این مهدیان از نسل امام مهدی هستند. بدیهی است اگر روایات مهدیان دوازده‌گانه متواتر باشند، ولی این موضوع متواتر نباشد که از نسل امام مهدی علیه السلام هستند و یا اینکه

دونها، وإن من علاماتہ أن لا یهرم بمرور الأيام واللیالی، حتی یأتیه أجله»؛ (معجم / حدیث الإمام المهدی علیه السلام، همو، ج ۴، ص ۱۵۶).

در حالی که احمد بصری هم اکنون ۴۵ سال از عمرش گذشته است و هنوز ماجرای مورد نظر این روایت برای او رخ نداده است و این ماجرا در آینده‌ای که روشن نیست زمان آنچه وقتی است، اتفاق خواهد افتاد و روشن است از کسی که در چنین سنی است، به عنوان جوان یاد نمی‌شود.

۱. «هناک روایات کثیرة متواترة تقول ان هناک اثنتی عشر مهدیا من ولد الامام المهدی»؛ (الرجعة ثالث ایام الله الکبری، احمد الحسن، ص ۱۱).

وجود فرزندان برای امام مهدی علیه السلام با روایات متواتر ثابت شود؛ ولی ثابت نشود که از مهدیان دوازده گانه هستند، ادعای احمد بصری هم ثابت نخواهد شد؛ بنابراین تنها راه اثبات ادعای او این است که روایات متواتری به وصف تواتر هم مهدیان دوازده گانه را ثابت نمایند و هم اینکه آنها فرزند امام مهدی علیه السلام هستند؛ ولی با رجوع به روایات روشن می شود که چنین روایاتی به هیچ عنوان متواتر نیستند. آنچه از روایات بر این مطلب دلالت دارد، روایات زیر هستند:

۱. حدیث وصیت^۱

۲. امام صادق فرمودند: «ان منا بعد القائم اثناعشر مهديا من ولد الحسين»^۲.
از میان دو روایت یاد شده که صریح ترین دلالت ها بر ادعای احمد بصری را دارند، در دلالت روایت دوم می توان خدشه وارد کرد؛ زیرا در این روایت مهدیان دوازده گانه نه از نسل امام مهدی علیه السلام بلکه از نسل امام حسین علیه السلام معرفی شده اند و بدیهی است هر کسی که از نسل امام حسین علیه السلام باشد، لزوماً از نسل امام مهدی علیه السلام نیست زیرا تمام کسانی که نسلشان به یکی از امامان نه گانه از نسل امام حسین علیه السلام برسد، از نسل امام حسین علیه السلام هستند، پس این احتمال وجود دارد که مهدیان دوازده گانه از نسل امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام و... یا امام هادی علیه السلام باشند که اگر چنین باشد، از نسل امام حسین علیه السلام هستند، اما از فرزندان امام مهدی علیه السلام نیستند. بنابراین میان اینکه مهدیان دوازده گانه از نسل امام حسین علیه السلام باشند و با وجود این از نسل امام مهدی علیه السلام هم باشند، هیچ تلازمی وجود ندارد.

در این باره روایت سومی نیز وجود دارد که می توان آن را با روایات پیشین

۱. الغیبة، طوسی، ص ۱۵۱.

۲. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان بن حلی، ص ۴۹.

هم خانواده دانست، این روایت به این قرار است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: ... ان منا بعد الرسول سبعة اوصيا... سابعهم قائمهم .. ثم بعد القائم احد عشر مهديا من ولد الحسين...^۱

اما بدون توجه به اشکالی که در روایت پیشین ذکر شد و در اینجا هم وجود دارد، این روایت امام قائم را امام موسی بن جعفر علیه السلام دانسته است بنابر این روایت مورد نظر از مجعولات واقفه است که از پذیرش امامت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سرباز زدند و امام موسی بن جعفر علیه السلام را امام حی غائب و قائم می دانستند.

البته یکی از طرفداران احمد بصری برای اثبات اینکه این روایت از روایاتی است که بر ادعای آنان دلالت دارد و از مجعولات واقفه نیست، خود را به آب و آتش زده است و ادعا می کند مقصود از جمله «ان منا بعد الرسول سبعة اوصياء ائمه مفترضة طاعتهم سابعهم قائمهم» این است که بعد از امام صادق علیه السلام هفت امام وجود دارد، زیرا امامان پس از امام صادق علیه السلام امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هم هستند؛ بنابراین تعبیر از امامان پس از امام صادق علیه السلام به امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله درست است^۲ در حالی که در ادامه همین روایت راوی سوال می کند هفتمین نفر از شما کیست و امام در پاسخ می فرماید: پس از من امام شما و قائم شما خواهند بود و این عبارت صریح در این است که مقصود از جمله «سابعه القائم» کسی جز امام موسی بن جعفر علیه السلام نیست.

افزون بر روایات پیشین، احادیث دیگری نیز وجود دارند که بر مهدیان دوازده گانه دلالت می کنند؛ اما هیچ کدام ثابت کننده ادعای احمد بصری نیستند.

۱. الاصول الستة عشر، ص ۲۶۸.

۲. الاربعون حديثا في المهديين و ذرية القائم، ناظم العقيلي، ص ۳۳.

در ادامه این روایات و وجه عدم دلالت آنها بر مدعای احمد بصری بیان می‌شود تا انشاءالله راه را بر سوء استفاده احتمالی از این روایات ببندد.

۱. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«يقوم القائم منا (يعني المهدي) ثم يكون بعده اثنا عشر مهديا (يعني من الائمة من ذريته)»^۱.

این روایت بر اینکه مهدیان دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه السلام هستند، دلالت نمی‌کند و جمله «يعني من الائمة من ذريته» تفسیری است که قاضی نعمان نویسنده کتاب از روایت ارائه کرده است و اهل تحقیق می‌دانند که مقصود او فرزندان مهدی فاطمی است؛ زیرا او از نویسندگان اسماعیلی مذهب بود که کتاب‌های خود را برای تثبیت باورهای مهدی فاطمی و فرزندانش به نگارش درآورد.

۲. عن ابي بصير قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام:

سمعت من ابيك انه قال يكون بعدالقائم اثنا عشر مهديا فقال انما قال اثنا عشر مهديا و لم يقل اثنا عشر اماما لكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس الى موالاتنا و معرفه حقنا.^۲

این روایت نیز نه فقط بر اینکه مهدیان دوازده‌گانه از اولاد امام مهدی علیه السلام هستند، دلالت ندارد، بلکه آنها را گروهی از شیعیان معرفی کرده است که جایگاهی جز هدایتگری و دعوت به اهل بیت علیهم السلام ندارند.

۳. امام صادق عليه السلام:

«يا ابا حمزة ان منا بعد القائم احد عشر مهديا من ولد الحسين»^۳.

۱. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. کمال‌الدین، شیخ صدوق، ص ۳۵۸.

۳. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۳۸.

دقت و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿۱۵۳﴾

این روایت نیز از یازده مهدی از نسل قائم سخن گفته است و نه دوازده مهدی و البته این توجیه پیروان احمد بصری که مقصود از قائم در این روایت مهدی سیزدهم است، اگر درست هم باشد؛ باز گرهی از احمد بصری باز نمی‌کند؛ زیرا به هر صورت او مدعی بود روایات متواتر بر این دلالت دارند که دوازده مهدی از نسل امام دوازدهم وجود خواهند داشت و مفاد این روایت چنین چیزی نیست چرا که بنابر ادعای او این روایت اساساً به امام مهدی علیه السلام اشاره نمی‌کند.

۴. قال أمير المؤمنين عليه السلام:

وليبين بالحيرة مسجد له خمسمائة باب يصلي فيه خليفة القائم عجل
الله تعالى فرجه لان مسجد الكوفة ليضيق عنهم، وليصلين فيه اثنا عشر
إماماً عدلاً.^۱

در این روایت صرف نظر از این که اساساً به امام جماعت ناظر است و از امام به معنای اصطلاحی سخنی نمی‌گوید؛ نیز به این که آن دوازده امام جماعت از نسل امام مهدی علیه السلام هستند، هیچ اشاره‌ای نشده است.

۵. آخرین روایت در این باب حدیث «كعب الاحبار» دروغ پرداز معروف است: «هم اثنا عشر فاذا كان عند انقضائهم فيجعل مكان اثني عشر اثنا عشر مثلهم».^۲

جدا از اینکه همین روایت را شیخ صدوق از کعب روایت کرده و در آن ذیل حدیث (فيجعل مكان اثني عشر اثنا عشر مثلهم) وجود ندارد،^۳ در این روایت نیز از اینکه مهدیان دوازده گانه فرزندان امام مهدی علیه السلام هستند، سخنی به میان نیامده است.

۱. تهذيب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.

۲. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۲۸.

۳. الخصال، ص ۴۷۵.

از آنچه گذشت، روشن شد که ادعای تواتر روایات مربوط به مهدیان دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه السلام ادعایی بی اساس و بدون سند است، زیرا درباره آن یک روایت و در خوشبینانه ترین فرض‌ها سه روایت بیشتر وجود ندارد. البته این تعداد کم آن هم برای یکی از اعتقادات بنیادین را به هیچ وجه نمی‌توان متواتر و یقین‌آور خواند، بنابراین ادعای تواتر برای چنین روایاتی دلیل دیگری بر فقدان صلاحیت علمی احمد بصری است.

باید یادآوری کنیم که احمد بصری و پیروانش مدعی وجود روایات متواتری هستند که ادعای آنان را ثابت می‌کند. با بررسی روایات مورد استناد آنها روشن می‌شود که این روایات گروه گسترده‌ای از روایات را دربر می‌گیرد؛ مانند روایاتی که از وجود فرزند برای امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند، روایاتی که نشانگر وجود یک مهدی در پرچم‌های سیاه است، روایت‌هایی که بر نسل طیب و طاهر امام مهدی علیه السلام دلالت دارد، روایت‌هایی که بر وجود امامان از نسل امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کند و... بدیهی است ما در اینجا در مقام نقد این روایات نیستیم و حتی اگر بر فرض محال تواتر این روایات را بپذیریم، باز اشکال احمد بصری برطرف نخواهد شد؛ زیرا او ادعا می‌کند که روایت‌هایی که بر مهدیان دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه السلام دلالت دارند، متواتر هستند. ما در آنجا فقط و فقط در پی نقد این ادعا بودیم و همان‌طور که گذشت، مشخص شد که این ادعا به هیچ عنوان قابل اثبات نیست. این موضوع نیز جهل احمد بصری به روایات اهل بیت علیهم السلام را نشان می‌دهد. باید پرسید چگونه کسی که خود را اعلم انسان‌ها به قرآن و کتاب‌های آسمانی می‌داند، در فهم مطلبی به این سادگی دچار خطا شده است؟

اشتباهات فقهی

برخی از اشتباهات احمد بصری در حوزه مسائل فقهی است که نشان می‌دهد از ابتدائیات این علم نیز بی‌اطلاع است. برخی اشتباهات او از این قرارند:

لزوم حضور شاهد در ازدواج

از آنجا که حدیث وصیت اصلی‌ترین دلیل جریان یمانیه است و این حدیث بر اساس مبانی پذیرفته شده عالمان شیعه ضعیف‌السند و غیر قابل استناد است، احمد بصری و پیروانش برای اثبات صحت سند این روایت خود را به آب و آتش زده‌اند، از جمله: احمد بصری در این باره چنین نوشته است:

سند حدیث وصیت صحیح است چرا که شیخ طوسی گواهی داده است که راویان آن از خاصه‌اند، یعنی شیعه هستند و شما در رجال به سخن طوسی اعتماد می‌کنید، پس الان چه اتفاق تازه‌ای افتاده است و چرا سخن او در اینجا بی‌ارزش باشد ... روایت هنگامی که راویانش شیعه عادل یا راستگو باشند، نزد عالمان شیعه صحیح‌السند است؛ بنابراین برای اثبات صحت سند کافی است که اثبات کنیم راویان شیعه هستند و راستگو. برای اثبات اینکه شیعه هستند همین قدر کافی است که طوسی راویان آن را از خاصه یعنی شیعه شمرده، او در کتاب الغیبه می‌گوید: اما آنچه که از سوی خاصه روایت شده بیش از آن است که به شمارش آید، ولی ما بخشی از آن را ذکر می‌کنیم.^۱

۱. «ان الوصیة سندھا صحیح و انه یکفی شهادة الشیخ الطوسی لرواتها بانهم من الخاصة ای الشیعة الامامية و انکم تعتمدون علی قول الطوسی فی الرجال فماعدما مما بدا لماساذا اصحیح قول الطوسی ههنا لا قيمة له عندکم ... الروایة اذا کانت رواتها شیعة عدولا او صادقین ففی

به این ترتیب احمد بصری ادعا می‌کند هر کس شیعه باشد، راستگوست و سخنش قابل اعتماد است. او برای اثبات این ادعا مطالب مختلفی را بیان می‌کند، از جمله اینکه می‌گوید:

این سخن علما که مؤمن به حسب ظاهر دروغگوست تا راستگو بودنش اثبات شود یا به حسب ظاهر مجهول الحال است تا اینکه راستگو بودنش اثبات شود، مخالف سهل‌گیری شریعت اسلام است و لازمه آن در بسیاری از مواقع تعطیل شدن محاکم شرعی و قضاوت و عقود و ایقاعات است چرا که فراهم شدن شاهد برای ازدواج، طلاق و مرافعات جز با تحمل سختی بسیار امکان‌پذیر نیست.^۱

نتیجه‌گیری

همان‌طور که به نظر می‌رسد، به گمان احمد اگر نگوییم که برای صدق عنوان عدالت ایمان کفایت می‌کند، لازمه آن تعطیلی عقد ازدواج است چرا که پیدا کردن شاهد عادل برای ازدواج ممکن نیست مگر با سختی بسیار و این حقیقتاً از الکوارث

صحيحة السند عندهم اذن لصحة السند يكفي ان ثبت الرواة شيعة صادقون و يكفي لثبوت ان الرواة شيعة ان الطوسي يعتبر روايتها من الخاصة اي الشيعة فقد قال الطوسي في الغيبة: فاما ما روى من جهة الخاصة فاکثر من ان يحصى غير انا نذكر طرفاً منها؛ (دلائل/الصدق، محمدحسن مظفر، ص ۲۶).

۱. «ان قولهم بان المومن كاذب ظاهراً حتى يظهر صدقه او مجهول الحال ظاهراً حتى يظهر صدقه مخالف لسماحة شريعة الاسلام و يلزم منه تعطيل المحاكم الشرعية و القضا و الايقاعات و العقود في كثير من الاحيان حيث لا يستطيع التوصل الى شاهد على الزواج و الطلاق و المرافعات الا بشق النفس»؛ (دلائل/الصدق، محمدحسن مظفر، ص ۲۸).

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۵۷

الفاضحه اوست؛ چرا که کم سوادترین فقه آموز شیعه می‌داند که ازدواج منوط به وجود دو شاهد نیست، بلکه حضور شاهد در ازدواج مستحب است.^۱

اعتماد به بازار مسلمین به دلیل اعتماد به قول فروشنده است یکی دیگر از اشتباهات فقهی احمد بصری این است که تصور کرده است، اعتماد به بازار مسلمین از باب اعتماد به سخن فروشنده مسلمان است. به این ترتیب که او برای اثبات ادعایی که در بخش قبل بیان شد، دلایل دیگری نیز اقامه کرده است. از جمله چنین می‌نویسد:

به آنچه گفته شد، این را هم اضافه کنید که لازمه این سخن عالمان شیعه که مؤمن مجهول الحال است، این است که نتوان به بازار مؤمنین اعتماد کرد تا چه رسد به بازار مسلمین در حالی که روایات اعتماد به بازار مسلمین را اجازه داده است و فقهایشان به این مطلب فتوا می‌دهند و این یعنی روایات ائمه می‌گویند مسلمان وقتی ادعا می‌کند ماهی و ذبیحه و امثال آن را تذکیر کرده، او را باید راستگو دانست چه رسد به این که مؤمن چنین ادعایی کند.^۲

احمد بصری گمان کرده است که اگر ما صادق بودن هر مؤمنی را نپذیریم،

۱. المهدویة الخاتمة، ص ۲۶.

۲. «و اصف ان قولهم بمجهولية حال المومن يلزم منه عدم الاعتماد على سوق المومنين فضلا عن سوق المسلمين بينما الروایات اعتبرت الاعتماد على سوق المسلمين جائزا وفقهائهم يفتون بهذا ان الروایات عن الائمة اعتبرت المسلم صادقا في قوله بذكاة السمك و الذبائح و ما شابه فما بالك بالمومن»؛ (دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، ص ۲۸).

لازمه آن عدم اعتماد به بازار مسلمانان است؛ زیرا وقتی او ادعا می‌کند من این حیوان را تذکیه کرده‌ام، از آنجا که بنابر فرض، اصل بر صادق بودن مؤمن نیست؛ پس نمی‌توان به سخن او اعتماد کرد. از این سخن احمد بصری چنین دریافت می‌شود که او گمان می‌کند معنی اعتماد به بازار مسلمانان این است که وقتی او می‌گوید من این حیوان را تذکیه کرده‌ام، باید به سخنش اعتماد کرد.

نقد و بررسی

این مطلب از ابتدائیات مباحث فقهی است که قاعده بازار مسلمین معنایی جز این ندارد که آنچه در بازار مسلمین است، محکوم به تذکیه است؛ چه احراز کنیم فروشنده مسلمان است و چه احراز نکنیم و چه فروشنده بگوید آنچه می‌فروشد را تذکیه کرده، چه نگوید و بلکه سزاوار نیست که مؤمن درباره آنچه می‌خرد، از فروشنده پرسش کند. شاهد این مطلب صحیحه فضیل و زراره و محمد بن مسلم است که از آن حضرت درباره خرید گوشت از بازار پرسش کردند و گفتند ما نمی‌دانیم قصاب‌ها چه می‌کنند و امام فرمود:

«کل إذا كان ذلك في سوق المسلمين ولا تسأل عنه؛ اگر از بازار مسلمین بود بخور و درباره‌اش سؤال نکن».^۱

در صحیحه احمد بن محمد بن ابی نصر آمده: از حضرت پرسیدم که «سأله عن الرجل يأتي السوق فيشترى جبة فراء لا يدري أذكية هي أم غير ذكية أیصلی فیها؟ فقال: نعم لیس علیکم المسألة إن أبا جعفر علیه السلام كان يقول: إن

۱. المهدویة الخاتمة، ج ۲، ص ۲۷، نقل به مضمون.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۵۹

الخوارج ضيقوا على أنفسهم بجهالتهم إن الدين أوسع من ذلك». ^{۲۹}

به تعبیر دیگر احمد گمان کرده است اعتماد به بازار مسلمانان برای این است که ما به سخن او درباره تذکیر بودن ذبیحه اعتماد می‌کنیم و او را در ادعایش تصدیق می‌نماییم، به همین دلیل ادعا می‌کند اگر اصل بر صادق بودن مؤمن نباشد، نمی‌توان به بازار مسلمانان اعتماد کرد در حالی که اساساً در اعتماد به بازار مسلمین نه تنها نیازی به پرسش از فروشنده و اعتماد به سخن او نیست بلکه با وجود احتمال اینکه فروشنده مسلمان نیست هم می‌توان از ذبیحه او استفاده کرد در نتیجه بر خلاف تصور احمد بصری لازمه اعتماد به بازار مسلمانان عدالت مسلمین نیست. این مطلب بر کسی که اندک آشنایی با مباحث فقهی داشته باشد پوشیده نخواهد ماند.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. المهدویہ الخاتمه، فوق زیف، ج ۲، ص ۲۹، نقل به مضمون.

خطب‌های دیگر

افزون بر اشتباهات حدیثی و قرآنی احمد بصری و ادعاهای غیرقابل اثبات او در سخنان وی اشکال‌های پراکنده دیگری نیز یافت می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ناتوانی در فهم معنای معجزه

یکی از اشتباهات مفتضحانه احمد بصری ناتوانی او از فهم درست از معنای معجزه است. او در یکی از بیانیه‌هایش که در سال ۱۴۲۴ صادر کرده است، پس از اشاره به اینکه من از علما خواستم از من برای اثبات حقانیتم طلب معجزه کنند ولی این کار را نکردند، خود پیش قدم شده یکی از معجزاتش را آشکار می‌کند. در بخشی از متن بیانیه او چنین آمده است:

از تعدادی از علما که رهبری جمعیت شیعه را بر عهده دارند، خواستم پیش قدم شده و طبق آنچه در کتاب‌های منتشر شده از سوی انصار امام مهدی آمده از من درخواست معجزه نمایند؛ اما هیچ کدام پیش قدم نشدند. از همین رو پدرم امام مهدی محمد بن الحسن العسکری به من دستور داد اندکی از جایگاهی که نزد آن حضرت دارم را آشکار نمایم. جایگاه من این است که من وصی آن حضرت هستم و من از میان فرزندان آن حضرت اولین کسی هستم که حکومت می‌کند و من باغی از باغ‌های بهشتم که پیامبر خدا از آن خبر داده است و اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و همه مردم آشکار می‌کنم این است که من مکان قبر فاطمه علیها السلام پاره تن محمد صلی الله علیه و آله را می‌دانم و همه مسلمانان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که قبر فاطمه

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿ ۱۶۱ ﴾

مخفی است و جز امام مهدی کسی از آن آگاه نیست و آن حضرت مکان قبر فاطمه را به من آموختند و آن در کنار قبر امام حسن و چسبیده به آن است و گویا امام حسن مجتبی در آغوش فاطمه دفن شده است و من آماده‌ام برای آنچه گفته‌ام، سوگند یاد کنم.

و خداوند و پیامبرش محمد ﷺ و علی که فاطمه را دفن کرد، شاهد بر گفته من هستند و سپاس برای خداوند است...^۱

نقد و بررسی

با دقت در متن بیانیه روشن می‌شود که احمد بصری از واژه معجزه همان معنی اصطلاحی آن را اراده کرده است. او در ابتدای سخن مدعی می‌شود که من از علما خواستم از من طلب معجزه کنند، ولی آن‌ها اجابت نکردند. مقصود او این

۱. طلبت من جماعة من العلماء ممن يتزعمون الطائفة الشيعية أن يتقدموا لطلب معجزة وفق صيغة ذكرتها في الصحف الصادرة عن أنصار الإمام المهدي عليه السلام، فلم يتقدم أحد منهم بطلب شيء، ولهذا أمرني أبي الإمام المهدي محمد بن الحسن العسكري عليه السلام ببيان شيء من موضعي منه عليه السلام، وهو إني وصيه وأول من يحكم من ولده وإني روضة من رياض الجنة أخبر عنها رسول الله ﷺ.

و أول معجزة أظهرها للمسلمين وللناس أجمعين هو أني أعرف موضع قبر فاطمة عليها السلام بضعة محمد ﷺ، وجميع المسلمين مجمعين على أن قبر فاطمة عليها السلام مغيب لا يعلم موضعه إلا الإمام المهدي عليه السلام، وهو أخبرني بموضع قبر أمي فاطمة عليها السلام وموضع قبر فاطمة عليها السلام بجانب قبر الإمام الحسن عليه السلام وملاصق له وكان الأسماء الحسن المجتبي عليه السلام مدفون في حضن فاطمة عليها السلام، ومستعد أن أقسم على ما أقول والله على ما أقول شهيد و رسوله محمد ﷺ و علي عليه السلام الذي دفن فاطمة عليها السلام والحمد لله وحده. (بیانیه ۱، شوال ۱۴۲۴ هـ. ق).

است که من از علما خواستم از من به عنوان دلیلی بر صدق ادعایم که همان وصی امام زمان بودن و حجت خدا بودن و... است، معجزه طلب کنند و این همان معجزه اصطلاحی است که دلیلی بر ادعای نبوت یا امامت است. او در ادامه ادعا می‌کند وقتی علما خواسته‌ام را اجابت نکردند و از من معجزه نخواستند، پدرم امام مهدی علیه السلام به من دستور داد تا جایگاهی که نسبت به آن حضرت دارم را آشکار کنم. سپس اضافه می‌کند که اولین معجزه‌ای که آشکار می‌کنم این است که... بر این اساس، با توجه به آغاز سخن احمد بصری روشن می‌شود که مقصود او از به اصطلاح معجزه‌ای که آشکار کرده همان معجزه اصطلاحی است. معجزه در اصطلاح امر خارق العاده‌ای است که دیگران از انجام آن عاجزند و مدعی ارتباط با خداوند آن را ارائه می‌کند و عجز دیگران از آوردن مانند آن بر ارتباط آورنده آن با خداوند متعال دلالت می‌کند و در نتیجه صدق ادعای او به این وسیله ثابت می‌شود. بدیهی است لازمه این تعریف، این است که معجزه قابلیت راستی آزمایی را داشته باشد و درستی آن برای مردم روشن باشد؛ زیرا فقط در این صورت می‌توان به وسیله آن ارتباط آورنده آن را با خدا دریافت؛ اما اخبار از چیزی که صدق و کذب آن قابل بررسی نباشد، اساساً مصداق امر خارق العاده‌ای قرار نخواهد گرفت که دیگران از انجام آن عاجزند، برای نمونه اگر کسی مدعی ارتباط با خداوند باشد و بگوید معجزه من این است که می‌دانم امروز و در همین ساعت و همین دقیقه در فلان سیاره که میلیون‌ها کیلومتر با ما فاصله دارد، در فلان منطقه در پشت فلان کوه فلان حیوان به لانه‌اش خزید آیا می‌توان با این خبر به ظاهر غیبی ادعای او را پذیرفت؟ بدون تردید خیر. زیرا ما نمی‌توانیم درستی یا نادرستی ادعای او را ارزیابی کنیم و این مطلب بسیار بدیهی است؛ اما همین نکته بدیهی بر احمد بصری مخفی مانده و این امامی که سینه خود را ظرف علوم الهی

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۶۳

می‌داند و خود را پس از امامان معصوم (علیهم‌السلام)، اعلم انسان‌ها به قرآن، تورات و انجیل می‌داند؛ از فهم این نکته بدیهی عاجز مانده است و این رسوایی بزرگی است که آن را با آب هفت دریا هم نمی‌توان شست. اگر در سخنان احمد جز این هیچ اشتباه مفتضحانه دیگری وجود نداشت، برای اثبات اینکه او دجالی فریب کار است، کفایت می‌کرد.

نکته دیگری که در سخنان او وجود دارد، این است که او ادعا کرده همه مسلمانان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که قبر فاطمه (علیها‌السلام) مخفی است و جز امام مهدی (علیه‌السلام) کسی از آن آگاه نیست. در صورتی که این ادعا که جز امام مهدی (علیه‌السلام) کسی از قبر حضرت زهرا (علیها‌السلام) آگاه نیست، از اعتقادات شیعیان است و اگر نگوییم به هیچ عنوان در میان اهل سنت چنین عقیده‌ای وجود ندارد، بدون تردید بر آن اتفاق نظر وجود ندارد و به همین دلیل پیروان احمد بصری که تلاش می‌کنند سخنان او را به منابع مستند نمایند؛ حتی نام یک نفر از اهل سنت که چنین باوری داشته باشد را بیان نکرده‌اند.

اشتباه در فهم معنای لغوی

با اینکه زبان مادری احمد بصری عربی است، گاهی در فهم معنی لغوی برخی واژه‌های عربی نیز دچار خطا شده است. برای نمونه از او پرسیدند: در دعای ندبه این عبارت وجود دارد: (وصل اللهم بیننا و بینه وصلة تودی الی مرافقة سلفه) آیا مقصود از کلمه «سلفه» احمد حسن است؟

او در پاسخ چنین نوشته است:

سلف همان اهل بیت پیامبر و ائمه و مهدیون هستند و آنکه این دعا را می‌خواند، نیاز به عبور از گردنه‌ای که پیش رو دارد و با

آن مواجه می‌شود دارد. آن گردنه حجت‌های آینده هستند نه گذشتگانی که به امامتشان معترف است؛ پس مهدیون همان کسانی هستند که دعاکننده نیاز دارد خداوند او را برای تبعیتشان و ماندن در زیر سایه شان موفق بدارد.^۱

تذکره

در کتاب‌های لغت، «سلف» به معنی گذشتگان است؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد مقصود از «سلف» مهدیان دوازده‌گانه‌ای هستند که هنوز نیامده‌اند. راغب اصفهانی درباره معنی این واژه چنین می‌نویسد:

سلف یعنی آنکه گذشته است. خداوند می‌فرماید: «فجعلناهم سلفا ومثلا للآخرین»؛ یعنی مایه اعتباری که تقدم داشته‌اند... و «لفلان سلف کریم»؛ یعنی پدرانی که در گذشته داشته و جمع آن اسلاف و سلوف است.^۲

و ابن فارس چنین می‌نویسد:

(سلف) س و لام و فاء اصلی است که دلالت بر تقدم و گذشتن می‌کند، مانند: «السلف که به معنای کسانی است که

۱. «السلف هم اهل بیه: ای الرسول و الائمه و المهدیون و الذی یدعو بهذا الدعاء یحتاج لاجتياز العقبة» (الایة التي یبتلى بها ای: الحجج الاتون). «لا الماضون الذین یعترف بامامتهم فالمهدیون هم الذین یحتاج الداعی ان یوفقه الله لاتباعهم و المکت تحت ظلهم»؛ (الجواب المنیر، ص ۱۸۹، سوال ۱۰۵).

۲. «سلف: السلف المتقدم، قال تعالى: (فجعلناهم سلفا ومثلا للآخرین) أى معتبرا متقدما، ...ولفلان سلف کریم أى آباء متقدمون جمعه أسلاف وسلوف»؛ (مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۲۳۹).

گذشته اند و القوم السلاف یعنی گذشتگان»^۱.

بنابراین، تفسیری که احمد بصری از این فراز از دعای ندبه ارائه کرده، اشتباه است.

توجیه حدیثی که وجود خارجی ندارد

از اشتباهات مفتضحانه دیگر احمد بصری این است که تلاش کرده تا روایتی را به نفع خود مصادره کند و از آن در جهت ادعای خود بهره برداری نماید؛ اما متأسفانه به ضریحی متوسل شده که در آن امامزاده‌ای نبوده است. ماجرا از این قرار است که یکی از طرفدارانش از او سوال می‌کند که در روایات اهل بیت به این مضمون وارد شده است که جبرائیل ندا می‌دهد: «الحق مع آل فلان»؛ مقصود از آل فلان کیست؟ او در پاسخ می‌نویسد:

مقصود این است که حق با آل امام مهدی است که آنان باقی ماندگان خاندان پیامبر و مهدیان دوازدهگانه‌اند.^۲

نتیجه‌گیری

آنچه راه را برای احمد بصری باز کرده تا ادعا کند مقصود از «آل فلان» خاندان امام مهدی یعنی مهدیان دوازده گانه است، دو نکته می‌باشد: نخست، اینکه در این روایت

۱. «(سلف) السین واللام والفاء أصل يدل على تقدم وسبق من ذلك السلف الذين مضوا والقوم السلاف المتقدمون»؛ (معجم مقاییس اللغة، أحمد بن فارس، ج ۲، ص ۹۵).

۲. «ورد فی روایات اهل العصمة عن صحیحة جبرائیل ما معناه ان الحق مع ال فلان ما معنی ال فلان؟ جواب: ان الحق مع ال الامام المهدی و هم بقية ال محمد و هم المهدیون الاثنا عشر»؛ (الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱، ص ۷۵).

کلمه «آل» وجود داشته و این واژه ظرفیت اراده معنی جمعی را دارد، بنابراین احمد توانسته بر اساس آن چنین ادعایی کند و دوم، کلمه «فلان» که معنی روشنی ندارد و به همین دلیل ظرفیت آن را دارد که احمد مدعی شود مقصود از آن امام مهدی عج است، بر این اساس برای اثبات تفسیری که احمد ارائه داده، وجود هر دو واژه «آل» و «فلان» در روایات ضروری است و اگر «آل» تنها باشد و کلمه «فلان» وجود نداشته باشد نمی‌توان از آن خاندان امام مهدی عج را اراده کرد. هم چنانکه اگر کلمه «فلان» باشد، ولی از واژه «آل» خبری نباشد، باز هم نمی‌توان از آن خاندان و مهدیان دوازده‌گانه را اراده نمود.

تحقیق در کتاب‌های روایی نشان می‌دهد هیچ روایتی وجود ندارد که در آن واژه «آل فلان» وجود داشته باشد، به بیان دیگر پرسش مطرح شده از احمد بصری اشتباه بوده است و فرد پرسشگر از چیزی سؤال کرده است که وجود خارجی نداشته و احمد بصری به دلیل کثرت اشتیاق به افزایش آمار روایاتی که بر مدعای او دلالت دارند، بدون تفحص از درستی این روایت آن را بر معنی مطلوب خود حمل کرده است و این اشتباه فاحش از سوی کسی که مدعی امامت است و خود را حجت الهی و معصوم می‌داند، قابل پذیرش نیست.

یادآوری این نکته ضروری است که در تعدادی از روایات مربوط به صیحه تعبیر «فلان» وجود دارد؛ مانند این روایت‌ها:

عمار بن یاسر أنه قال: ... فينادي مناد من السماء: أيها الناس إن أميركم فلان، وذلك هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.^۱

۱. معجم احادیث الإمام المهدي عج، علی کورانی، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۶۷

إن أمرنا قد كان أبين من هذه الشمس. ثم قال: ينادى مناد من السماء،
فلان بن فلان هو الامام باسمه. وينادى إبليس لعنه الله من الأرض كما
نادى برسول الله صلى الله عليه وآله ليلة العقبة.^۱

أبا جعفر عليه السلام يقول: إن المنادى ينادى: إن المهدي من آل محمد فلان
ابن فلان باسمه واسم أبيه، فينادى الشيطان: إن فلانا وشيعته على الحق -
يعنى رجلا من بنى أمية.^۲

در این دسته از روایات تعبیر «فلان» وجود دارد و البته بدیهی است که مقصود از آن
امام مهدی علیه السلام است؛ اما در این روایت‌ها واژه «آل» وجود ندارد؛ در نتیجه نمی‌توان از
آن مهدیان دوازدهگانه را اراده نمود. همچنین در دسته‌ای دیگر از روایات واژه «آل»
وجود دارد، مانند این روایت‌ها:

ينادى مناد من السماء: ألا إن الحق فى آل محمد وينادى مناد من
الأرض: ألا إن الحق فى آل عيسى - أو قال العباس أنا أشك فيه - وإنما
الصوت الأسفل من الشيطان ليلبس على الناس.^۳
وينادى من السماء: إن الحق فى آل محمد وآخر من الأرض: إن الحق
فى آل عثمان.^۴

ولی همان‌طور که به‌نظر می‌رسد، در این روایت‌ها از «آل محمد صلی الله علیه و آله» سخن گفته
شده و نه «آل فلان» بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که مقصود از آن خاندان امام
مهدی علیه السلام است.

۱. همان، ج ۳، ص ۲۸۰.

۲. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۲۷۲.

۳. معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، علی کورانی، ج ۳، ص ۲۷۹.

۴. همان، ص ۲۹۶.

قرائت اشتباه قرآن

یکی دیگر از اشتباهات و افتضاحات احمد بصری ناتوانی او از قرائت درست قرآن و ارتکاب غلط‌های ادبی در سخنرانی است. سخنرانی‌های او سرشار از غلط‌های ادبی است و در برخی موارد آیاتی از قرآن را به صورت غلط تلاوت می‌کند. با وجود این که در جوامع اسلامی کودکان بسیاری وجود دارند که حافظ کل قرآن هستند و آن را بدون هیچ غلطی از ابتدا تا انتها قرائت می‌کنند، بدیهی است که ناتوانی از رعایت قواعد زبان عرب و ناتوانی در قرائت درست قرآن نشان می‌دهد احمد بصری که مدعی علم لدنی است حتی از حداقل سواد ادبی و قرآنی بی‌بهره است و ادعاهای پرطمطراقش چیزی جز نیرنگ و فریب نیست. با وجود این، برخی طرفداران نادان او برای دفاع از این رسوایی، ادعا کنند که پیشوایان معصوم^۱ نیز مرتکب خطاهای ادبی می‌شدند و برای اثبات ادعای خود به این دو روایت استناد می‌کنند:^۲

۱. حویزه بن أسماء قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: انك رجل لك فضل، لو

نظرت في هذه العربية فقال: لا حاجة لي في سهككم هذا؛^۳

حویزه بن اسماء می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما مرد با فضیلتی هستید! کاش در لغت عربی نظر می‌افکندید. امام فرمودند: من به این بوی بد شما نیاز ندارم.

۲. محمد بن مسلم قال: قرأ أبو عبد الله عليه السلام: ولقد نادينا نوحا قلت: نوح!

ثم قلت: جعلت فداك لو نظرت في هذا أعني العربية، فقال: دعني من سهككم؛^۳

۱. الرد الاحسن في الدفاع عن احمد الحسن، ص ۱۵.

۲. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۴، ص ۲۷۹-۲۸۰.

۳. همان.

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ﴿۱۶۹﴾

محمد بن مسلم می‌گوید امام صادق این گونه قرائت فرمودند: «لقد نادینا نوحاً. عرض کردم فدایت شوم ای کاش در لغت عرب نظر می‌افکندید. امام فرمودند: مرا واگذار از این بوی بدتان.

نقد و بررسی

گرچه قرائت اشتباه قرآن و اشتباه در رعایت قواعد زبان عرب از کسی که دانش چندان‌ی ندارد، قابل پذیرش و چشم‌پوشی است؛ اما اگر کسی که چنین اشتباهاتی را مرتکب می‌شود، خود را حجت الهی بخواند، مدعی عصمت باشد و سرچشمه علوم خود را دانش امام مهدی علیه السلام بداند و...، چنین خطاهایی از سوی او به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست و نشان دهنده آن است که مدعی چنین مقاماتی اگر به خبط دماغ دچار نشده باشد، نیرنگ بازی شیاد بیش نیست. اما درباره روایاتی که برای سرپوش گذاشتن بر افتضاح احمد بصری به آنها استناد شده بود، باید گفت صرف‌نظر از ضعف سند این روایت‌ها، در روایت نخست به هیچ وجه، تصریحی به این مطلب وجود ندارد که امام، مخالف قواعد زبان عرب سخن گفته‌اند؛ به عبارت دیگر در این روایت تصریح نشده است که به چه دلیل راوی از امام می‌خواهد در لغت عربی نظر کنند و اینکه دلیل این درخواست، وجود غلط ادبی در کلام امام بوده، فقط برداشت نویسنده است؛ اما در متن روایت درباره آن چیزی نیامده. بنابراین نمی‌توان این روایت را دلیلی بر وجود اشتباه ادبی در کلام امام صادق علیه السلام دانست. در روایت دوم نیز در قرائت امام غلط ادبی وجود ندارد؛ زیرا هرچند قرائت مشهور «نادینا نوح» است، اما بنابر قرائت امام «نادینا» فعل و فاعل و مفعول آن «نوحاً» است؛ بنابراین، منصوب خواندن «نوح»، غلط ادبی نیست؛ البته اینکه در ادامه آیه: «فلنعم المجیون» آمده، نکته‌ای تفسیری و به معنی آیه مربوط است و نمی‌توان با استناد به آن ادعا کرد که امام مرتکب غلط ادبی شده است.

خاتمه

آنچه گذشت تنها بخش اندکی از اشتباهاتی بود که احمد بصری در اظهار نظرهای به اصطلاح علمی خود مرتکب آن شده بود و به روشنی بر اندک بودن بهره علمی او دلالت داشت. البته اگر کسی بخواهد در این باره تفحص کاملی داشته باشد، مثنوی هفتاد من خواهد شد. با وجود این همین اندازه از خبط و خطاهای نهفته در سخنان او و بلکه بسیار کمتر از این نیز برای باز کردن مشت او کفایت می‌کند؛ زیرا برای کسی که خود را امام معصوم واجب‌الاطاعه می‌داند، حتی یک مورد خطا نیز قابل پذیرش نیست و ارتکاب کوچک‌ترین خطا بهترین دلیل بر بی‌اساس بودن ادعای اوست.

نکته دیگری که یادآوری آن می‌تواند سودمند باشد، این است که به یقین پیروان احمد بصری تلاش خواهند کرد آنچه در این وجیزه گفته شد را مورد نقد قرار داده و خبط و خطاهای یاد شده احمد بصری را با هزار و یک دلیل توجیه کنند، هم چنان که بایبانی که پیرو علی محمد باب هستند و یا بهاییانی که سر سپرده حسینعلی بهائیند خود را برای پاسخ به انتقاداتی که از این دومی شود به آب و آتش می‌زنند و ده‌ها و صدها دلیل برای توجیه نقدهایی که متوجه این دو و اعتقادات خرافی آنهاست ارایه می‌نمایند. و بلکه این شیوه همه جریان‌های باطل است که می‌کوشند به هر صورت ممکن چهره انحراف خود را بزرگ کنند و با توجیه ضعف‌ها و کاستی‌ها خود را حق نشان دهند، اما در این باره برای آنانی که در جستجوی حقیقتند، توجه به همین یک نکته کافی است که براساس روایات امر ائمه علیهم‌السلام از آفتاب تابناک روشن‌تر است و ذره‌ای ابهام و خلل در آن وجود ندارد؛ بنابراین آنان که می‌کوشند با هزار توجیه و ترفند حرف خود را بر کرسی بنشانند، با امر ائمه علیهم‌السلام نسبتی ندارند. چقدر مناسب است حسن ختام اثر حاضر، این فرمایش امام صادق علیه‌السلام باشد:

المفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إياكم والتنويه أما والله ليغيبن إمامكم سينا من دهركم ولتمحصن حتى يقال:

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری ❖ ۱۷۱

مات قتل، هلك، بأى واد سلك؟ ولتدمعن عليه عيون المؤمنين .
ولتكفان كما تكفأ السفن فى أمواج البحر فلا ينجوا إلا من أخذ الله
ميثاقه، وكتب فى قلبه الايمان، وأيده بروح منه، ولترفعن اثنا عشرة راية،
مشتبهة، لا يدري أى من أى، قال: فبكيت ثم قلت: فكيف نصنع؟
قال: فنظر إلى شمس داخله فى الصفة فقال: يا أبا عبد الله ترى هذه
الشمس قلت نعم، فقال: والله لا مرنا أبين من هذه الشمس؛^۱

مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: پرهیزید
از شهرت دادن و فاش کردن. همانا به خدا که امام شما سال‌های
سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار
آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد،
به کدام دره افتاد، ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما
مانند کشتی‌های گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و
نجات و خلاصی نیست جز برای کسی که خدا از او پیمان
گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و به وسیله روحی از
جانب خود تقویتش نموده، همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته
گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود.

مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟
حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود، اشاره
کرد و فرمود: ای ابا عبد الله: این آفتاب را می‌بینی؟ عرض کردم:
آری، فرمود: به خدا امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.

و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

کتابنامہ

الف) کتابها

قرآن کریم

نہج البلاغہ، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۱. آیتى، نصرت الله، از تبار دجال، قم، مؤسسه آئندہ روشن، ۱۳۹۴.
۲. آیتى، نصرت الله، راه و بیراهہ، قم، بنیاد فرہنگی حضرت مہدی موعود علیہ السلام، اول، ۱۳۹۴ش.
۳. ال محسن، شیخ علی، الرد الساطع علی ابن کاطع، بی جا، بی تا.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نہج البلاغہ، بیروت، دار احیاء الکتب العربیہ، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۵. ابن طاووس، رضی الدین، التشریف بالمن فی التعریف بالفتن، اصفہان، مؤسسہ صاحب الامر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن فارس زکریا، أبو الحسین أحمد، معجم مقایس اللغة، مکتبہ الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابو حسن، مع العبد الصالح، انتشارات انصار الامام المہدی علیہ السلام، چاپ اول، ۱۴۳۴.
۸. احمد الحسن، الوصیۃ المقدسة الكتاب العاصمۃ من الضلال، انتشارات انصار الامام المہدی علیہ السلام، چاپ اول، ۱۴۳۳.
۹. بحرانی، سید ہاشم، غایۃ المرام، بیروت، مؤسسہ تاریخ العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
۱۰. بن یزید، محمد، سنن ابن ماجہ، بیروت، اول، بی تا.
۱۱. جوزی، جمال الدین علی بن محمد، زاد المسیر، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۲. جوہری، اسماعیل بن حماد، صحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ ہفتم، ۱۴۰۷.
۱۳. الحسن، احمد الجواب المنیر، بی جا، انتشارات انصار الامام المہدی، چاپ دوم، ۱۴۳۱.
۱۴. الحسن، احمد، ادلہ جامع یمانى، بی جا، انتشارات انصار امام مہدی علیہ السلام، بی تا.
۱۵. الحسن، احمد، الرجعة ثالث ايام الله الکبری، انتشارات انصار الامام المہدی علیہ السلام، اول، ۱۴۳۳ق.

کتابنامه ۱۷۲

۱۶. الحسن، احمد، النصیحة الى طلبة الحوزات العلمیه، انتشارات انصار الامام المهدي علیه السلام بی تا.
۱۷. الحسن، احمد، خطبه احمد در مورد رؤیا، پنجم، محرم ۱۴۳۲ق.
۱۸. الحسن، احمد، خطبه ملاقات، بیانیہ ۱۷شوال ۱۴۲۴شهریور ۱۳۸۲، بی تا.
۱۹. الحسن، احمد، خطبه ۵ محرم ۱۴۳۲، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي علیه السلام بی تا.
۲۰. الحسن، احمد، متشابهات، بی جا، انتشارات انصار الامام المهدي علیه السلام ۱۴۳۱.
۲۱. حسینی استرآبادی، شرف الدین، تأویل الآيات الظاهرة فی العترة الطاهرة، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام چاپ اول، ۱۴۰۷.
۲۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، تحقیق مشتاق المظفر، بی جا، بی تا.
۲۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۲۴. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.
۲۵. خوئی، ابوالقاسم، بیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ق.
۲۶. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. دیراوی، عبدالرزاق، دعوة السيد احمد الحسن هي الحق المبين، انتشارات انصار الامام المهدي علیه السلام چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
۲۸. رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، صیدا، المكتبة العصرية، بی تا.
۲۹. راغب أصفهانی، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام چاپ اول، ۱۴۰۹.
۳۱. زمخشری، جارالله، مصر، الکشاف، مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۸۵ق.
۳۲. زیدی، ضیاء، رؤیا در مفهوم اهل بیت، انتشارات انصار امام مهدي علیه السلام چاپ اول، ۱۴۳۵ق.
۳۳. سیدضیاء، خباز، المهدویة الخاتمه، فوق زیف الدعاوی و تضلیل الادعیاء، قم، باقیات، ۱۴۳۵ق.
۳۴. شهبازیان، محمد، خواب پریشان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدي موعود علیه السلام چاپ اول، ۱۳۹۴.
۳۵. شهبازیان، محمد، رهنمای کور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدي موعود علیه السلام چاپ اول، ۱۳۹۴.

٣٦. شیخ صدوق، محمد ابن بابویه، *عیون أخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ١٤٠٤.
٣٧. شیخ صدوق، محمد ابن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، بی تا.
٣٨. شیخ صدوق، محمد ابن بابویه، *معانی الاخبار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٣٧٩ق.
٣٩. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *الخصال*، قم، منشورات جماعة المدرسين، ١٤٠٣ق.
٤٠. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *علل الشرايع*، نجف، مکتبه الحیدریه، ١٣٨٥ق.
٤١. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٣٦٣ش.
٤٢. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثه، اول ١٤١٧ق.
٤٣. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ١٣٦٤ش.
٤٤. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان *الإرشاد*، بیروت، دارالمفید، دوم، ١٤١٤ق.
٤٥. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تهران، منشورات الاعلمی، ١٤٠٤.
٤٦. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، بی تا.
٤٧. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، اول، ١٤١٥ق.
٤٨. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ١٤١٣.
٤٩. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، مرکز النشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم، ١٤٠٨.
٥٠. طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٥١. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ١٤١١ق.
٥٢. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، مؤسسه نشر الفقاهه، اول، ١٤١٧ق.
٥٣. عدة محدثین، *الاصول الستة عشر*، قم، دارالشیرازی، دوم، ١٤٠٥ق.
٥٤. العقیلى، شیخ ناظم، *الرد الاحسن فی الدفاع عن احمد الحسن*، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام.
٥٥. العقیلى، ناظم، *الاربعون حديثاً فی المهديين و ذریه القائم*، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، اول ١٤٣٢ق.

کتابنامه ۱۷۵

۵۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۵۸. الکورانی العاملی، الشیخ علی، معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ ق.
۵۹. الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، بی جا، بی تا.
۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم ۱۴۰۳.
۶۱. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحب قرآنی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۶۲. محمدی اشتهااردی، محمد، سوگنامه آل محمد علیهم السلام، قم، انتشارات ناصر، ششم، ۱۳۷۳ ش.
۶۳. مصری انصاری، محمد بن مکرم (ابن منظور)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۶۴. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، آل البيت، ۱۴۲۴ ق.
۶۵. مغربی، قاضی نعمان، شرح الاخبار، قم مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۴ ق.
۶۶. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، سوم، ۱۴۲۸ ق.
۶۷. النجفی، السید بهاء الدین، منتخب الأنوار المضيئه، قم، مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، اول، ۱۴۲۰ ق.
۶۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲.
۶۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت، دوم، ۱۴۰۸ ق.
۷۰. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی، (اسرار آل محمد)، قم، الهادی، ۱۴۰۵.
۷۱. یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغایب، به تحقیق سید علی عاشور، بی تا، بی جا.

ب) مجلات

مؤسسه آل البيت، مجله تراثنا، ج ۱۵، بی تا.

ج) سایتها

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=16641>

http://www.burathanews.com/news_article_29208.htm